



# همیشه زندگی

## مباحثی پیرامون معادشناسی با رویکرد معادباوری

---

پژوهشگاه امام صادق علیه السلام

دوره تربیت و تعالی پائوران  
۱۳۹۳

سرشناسه:	عزیزان، مهدی، ۱۳۴۵ -
عنوان و نام پدیدآور:	همیشه زندگی: مباحثی پیرامون معادشناسی با رویکرد معادباوری / تهیه کننده پژوهشگاه امام صادق (ع)، با همکاری معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه؛ نویسندگان مهدی عزیزان، نعمت الله یوسفیان؛ ناظر علمی علی سعیدی شاهرودی؛ ویراستار مرتضی عینی.
مشخصات نشر:	قم: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نمایندگی ولی فقیه، پژوهشکده تحقیقات اسلامی. انتشارات زمزم هدایت، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری:	۱۶۰ ص.
فروست:	اعتقادی.
شابک:	۶۰۰۰ ریال: ۲-۳۵۷-۲۴۶-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی:	فیبا
عنوان دیگر:	مباحثی پیرامون معادشناسی با رویکرد معادباوری.
موضوع:	معادشناسی
موضوع:	معاد - جنبه های قرآنی
موضوع:	معاد - احادیث
موضوع:	زندگی پس از مرگ (اسلام)
شناسه افزوده:	یوسفیان، نعمت الله، ۱۳۴۰ -
شناسه افزوده:	سعیدی شاهرودی، علی، ۱۳۲۹ -
شناسه افزوده:	عینی، مرتضی، ویراستار
شناسه افزوده:	پژوهشگاه امام صادق (ع)
شناسه افزوده:	سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. نمایندگی ولی فقیه. معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی
شناسه افزوده:	سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. نمایندگی ولی فقیه. پژوهشکده تحقیقات اسلامی. انتشارات زمزم هدایت
رده بندی کنگره:	۱۳۹۳ ع ۴۳/۸۵ BP۲۲۲
رده بندی دیویی:	۲۹۷/۴۴
شماره کتابشناسی ملی:	۳۷۳۴۱۶۸

## همیشه زندگی

(مباحثی پیرامون معادشناسی با رویکرد معادباوری)



موضوع: اعتقادی

تهیه کننده: پژوهشگاه امام صادق (ع)

با همکاری معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه



نویسندگان: مهدی عزیزان و نعمت الله یوسفیان

ناظر علمی: علی سعیدی شاهرودی

ویراستار: مرتضی عینی



ناشر: زمزم هدایت

چاپ: مرکز چاپ نمایندگی ولی فقیه در سپاه

شابک: ۲-۳۵۷-۲۴۶-۹۶۴-۹۷۸

نوبت چاپ: اول / تاریخ چاپ: پاییز ۱۳۹۳ / شمارگان: ۱۰۰۰۰

## فهرست مطالب

پیشگفتار .....	۷
مقدمه .....	۱۰

### درس اول: اهمیت و نقش معاد در زندگی (۱)

۱. اهمیت ایمان به معاد .....	۱۳
الف) معادباوری از ارکان دین است .....	۱۴
ب) معادباوری ثمره خداباوری است .....	۱۴
پ) معادباوری از هدف‌های رسالت پیامبران است .....	۱۵
۲. نقش معادباوری در زندگی انسان .....	۱۶
الف) در بینش انسان .....	۱۶
ب) در گرایش انسان .....	۱۷

### درس دوم: اهمیت و نقش معاد در زندگی (۲)

پ) در رفتار انسان .....	۲۳
-------------------------	----

### درس سوم: دیدگاه‌های گوناگون درباره معاد

۱. معاد در دیدگاه اقوام و ملل گذشته .....	۳۸
۲. معاد در مکاتب الهی .....	۳۸
الف) یهود .....	۳۹
ب) مسیحیت .....	۴۰

- ۴۲.....پ) آیین زردشت
- ۴۵.....ت) دین اسلام
- ۵۰.....۳. معاد در مکاتب غیر الهی (مادی).....
- ۵۰.....الف) آیین هندو.....
- ۵۲.....ب) آیین بودا.....

#### درس چهارم: هدف از خلقت انسان

- ۵۸.....۱. اهداف مقدماتی.....
- ۵۸.....۲. اهداف میانی.....
- ۵۸.....الف) به کارگیری اندیشه و شناخت آفریدگار.....
- ۵۹.....ب) آزمایش انسان.....
- ۶۰.....پ) عبادت خداوند متعال.....
- ۶۱.....ت) رحمت الهی.....
- ۶۲.....۳. هدف نهایی؛ تقرّب به خدا.....
- ۶۳.....ابدیت؛ سرنوشت نهایی انسان.....

#### درس پنجم: سیر مراحل خلقت و زندگی انسان و ویژگی‌های هر کدام (۱)

- ۶۵.....۱. عالم ذر و ویژگی‌های آن.....
- ۶۸.....الف) موضوع پیمان.....
- ۶۹.....ب) هدف پیمان.....
- ۶۹.....۲. عالم جنین و ویژگی‌های آن.....
- ۷۱.....ویژگی‌های فرارگاه جنینی.....
- ۷۲.....۳. عالم دنیا و ویژگی‌های آن.....
- ۷۲.....الف) محدودیت زمانی و مکانی.....
- ۷۳.....ب) محدوده انحصاری در تکامل یا سقوط.....
- ۷۵.....پ) وابستگی سرنوشت انسان‌ها.....
- ۷۵.....ت) همراهی جسم و روح.....
- ۷۵.....ث) ضرورت راهنما در دنیا.....
- ۷۵.....ج) محدودیت سرمایه.....
- ۷۶.....چ) امکان تغییر وضعیت در دنیا.....

## درس ششم: سیر مراحل خلقت و زندگی انسان و ویژگی‌های هر کدام (۲)

۷۸.....	۴. عالم برزخ و ویژگی‌های آن
۸۰.....	الف) تداوم حیات
۸۱.....	ب) گسترش افق دید
۸۲.....	پ) حیاتی کامل تراز حیات دنیایی
۸۲.....	ت) دگرگونی آرزوها و نگرش‌ها
۸۲.....	ث) رسیدگی کلی و تعیین جایگاه
۸۳.....	ج) منقطع نشدن کامل عمل
۸۳.....	۵. عالم آخرت و ویژگی‌های آن
۸۴.....	ویژگی‌های قیامت

## درس هفتم: نقاط اشتراک و افتراق عالم دنیا و برزخ

۸۶.....	۱. زندگی زمینی
۸۸.....	۲. وجود آسمان و زمین
۸۸.....	۳. وجود شب و روز
۸۹.....	۴. وجود زمان
۹۰.....	۵. وجود جسم و بدن
۹۲.....	۶. ارتباط با بستگان و دوستان
۹۴.....	۷. تکامل و تنزل

## درس هشتم: نقاط اشتراک و افتراق عالم برزخ و آخرت

۱۰۰.....	۱. تکامل و تنزل
۱۰۲.....	۲. زمانی دیگر
۱۰۴.....	۳. وجود جسم و بدن
۱۰۵.....	۴. پرسش و بازخواست
۱۰۶.....	۵. شفاعت

## درس نهم: نقاط اشتراک و افتراق عالم دنیا و آخرت (۱)

۱۰۷.....	۱. زندگی خالص و زندگی ناخالص
۱۰۹.....	۲. زندگی جاوید و زندگی محدود

۳. تکامل و تنزل ..... ۱۱۱
۴. دل زدگی و دل بستگی ..... ۱۱۳
۵. گذرگاه و قرارگاه ..... ۱۱۴
۶. وجود جسم و بدن ..... ۱۱۶

#### درس دهم: نقاط اشتراک و افتراق عالم دنیا و آخرت (۲)

۷. زندگی فردی و زندگی اجتماعی ..... ۱۱۷
۸. نظام اعتباری و نظام حقیقی ..... ۱۲۲
۹. ارتباط با بستگان و دوستان ..... ۱۲۵
۱۰. دیگر تفاوت‌ها ..... ۱۲۷

#### درس یازدهم: نقش و اهمیت هر یک از مراحل زندگی انسان در سرنوشت او

۱. دنیای جنین ..... ۱۳۲
۲. دنیای خارج از جنین ..... ۱۳۳
۳. دنیای پس از مرگ ..... ۱۳۵

#### درس دوازدهم: نظام جزای اخروی

۱. جزای دنیوی اعمال ..... ۱۳۹
۲. ظرفیت محدود دنیا برای جزا ..... ۱۴۴
۳. در راه درک نظام جزای اخروی ..... ۱۴۷
- الف) نخست، ملاک جزا، سعی انسان ..... ۱۴۸
- ب) دوم، همراهی سعی و عمل ..... ۱۴۸
- پ) سوم، شخصیت سازی عمل ..... ۱۵۱
- ت) چهارم، اتحاد عامل و عمل ..... ۱۵۱
۴. جزا، مشاهده چهره اخروی عمل ..... ۱۵۲
۵. حقیقت بهشت و جهنم ..... ۱۵۴
- کتابنامه ..... ۱۵۸

## پیشگفتار

تعلیم و تربیت دینی و انقلابی کارکنان سپاه برای تقویت و ترقی در معرفت و ایمان، و توانمندسازی و توسعه دانش آنان رسالتی بس بزرگ است که بر عهده معاونت تربیت و آموزش عقیدتی - سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه نهاده شده است. تحقق عمده این مأموریت ارزشمند در پرتو نظام آموزش کارآمد و بالنده امکان پذیر می شود تا زمینه پیشرفت روحی و معنوی، و تقویت دانش و بینش و منش اسلامی کارکنان سپاه را فراهم آورد و پاسدارانی مؤمن، بصیر، شجاع و آگاه تربیت کند که از ایمان و معنویت، معرفت دینی و بصیرت انقلابی لازم برخوردار باشند، چنان که مقام معظم رهبری دامت‌السلام فرموده است:

مسئله آموزش در همه جا مهم است، ولی در سپاه از اهمیت مضاعفی برخوردار است. اگر در سپاه پاسداران آموزش‌های قوی در مسائل عقیدتی - سیاسی وجود نداشته باشد، دیگر سپاه را به عنوان بازوی توانای انقلاب اسلامی نمی توان مطرح ساخت. حرکت سپاه حرکتی مستمر است و اگر قرار باشد این حرکت باقی بماند، افراد سپاه باید آموزش دیده باشند و کسانی که این مهم را به عهده دارند شما هستید.<sup>۱</sup>

---

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۳/۵.

باتوجه به اجرای «نظام تربیت و آموزش عقیدتی-سیاسی سپاه» از نخستین سال‌های تأسیس این نهاد انقلابی و ضرورت بازنگری و بهینه‌سازی آن در چهارچوب تدابیر فرمانده معظم کل قوا، حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (رحمته‌الله) براساس راهبردهای تحول و تعالی سپاه، نظام تربیت و آموزش بازبینی و درباره آن تجدیدنظر شد. رویکرد اصلی نظام جدید - گرچه در آن به امر ارزشمند آموزش و تقویت دانش عقیدتی-سیاسی پاسداران نیز توجه کافی شده است - تربیت محوری و معنویت‌افزایی است و سرفصل‌های آموزشی آن براین اساس تنظیم شده است.

یکی از دوره‌های آموزشی که در نظام جدید کانون توجه قرار گرفته، آموزش‌های دوره تربیت و تعالی پاسداران است. این امر به معرفت‌افزایی نسبت به معارف پایه‌ای اسلام و مباحث بنیادی با رویکرد تربیتی می‌پردازد. اصل معاد یکی از مهم‌ترین اصول اعتقادی است که اثر فراوانی در تربیت دینی و تعالی معنوی انسان دارد؛ اما، با وجود اعتقاد همه مسلمانان به آن، به دلیل ناشناخته بودن، در زندگی روزمره به طور بایسته مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

نگارندگان کتاب پیش رو، با پرهیز از مباحث صرفاً نظری و علمی، کوشیده‌اند مباحث معاد را در قالب کاربردی و عملی و به صورت ملموس بیان کنند. امید است کوشش آنان در این اثر به هدف یادشده منجر شده باشد.

گفتنی است که مسئولیت تهیه و تدوین متون آموزشی مورد نیاز نمایندگی ولی فقیه در سپاه به عهده پژوهشگاه امام صادق (ع) است. این متون با توجه به سطح معلومات، نیازها و تخصص نیروهای آموزشی در گروه‌های تحقیقاتی پژوهشگاه تدوین می‌شود و پس از طی مراحل اعتباربخشی محتوایی و شکلی به تأیید نماینده محترم ولی فقیه یا نماینده ایشان در سپاه می‌رسد.



پیشنهادهای و تجربیات مربیان ارجمند و متربیان گرامی راهگشا و مشوق ما در رفع کاستی‌های متون آموزشی خواهد بود. از همه خوانندگان ارجمند خواهشمندیم پیشنهادهای و انتقادهای ارزشمند خود را به نشانی [serajnet92@gmail.com](mailto:serajnet92@gmail.com) ارسال کنند تا در چاپ‌های بعد استفاده شود.

لازم به ذکر است که در تهیه طرح تحقیق اولیه این اثر اعضای اتاق فکر معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه آقایان حجت الاسلام سیدعلیرضا ادیانی، حجت الاسلام رمضانعلی کوهستانی، ابراهیم ساورسغلی و علیرضا خراشادی زاده نقش مهمی داشتند که از آنان سپاسگزاری می‌کنیم. همچنین از نگارندگان محترم حجج اسلام آقایان مهدی عزیزان و نعمت‌الله یوسفیان، ناظر علمی آن جناب حجت الاسلام والمسلمین علی سعیدی و دیگر دست‌اندرکاران تهیه این اثر، صمیمانه تشکر کرده و توفیقات روزافزون ایشان را از خداوند متعال مسئلت می‌نماییم.

اداره برنامه‌ریزی، ارزشیابی و تهیه متون آموزشی

معاونت تربیت و آموزش عقیدتی - سیاسی

نمایندگی ولی فقیه در سپاه

## مقدمه

همه پیامبران و کتاب‌های آسمانی بر این امر اتفاق نظر دارند که زندگی انسان با مرگ پایان نمی‌پذیرد و بعد از این جهان، جهان دیگری است که انسان در آن جزای اعمال و کردارش را خواهد دید. افراد نیکوکار در ناز و نعمت به سر می‌برند و افراد تبه‌کار عذاب می‌شوند. اصل معاد از ضروریات همه ادیان آسمانی و پذیرش آن لازمه تدبیر به یکی از آنهاست.

در آیات فراوانی از قرآن مجید، حدود ۱۴۰۰ آیه، از زوایای گوناگون، به این اصل پرداخته شده است، که اهمیت اعتقاد به آن را نشان می‌دهد. معادباوری از بزرگ‌ترین عوامل موفقیت و پیشرفت مسلمانان صدر اسلام بود؛ زیرا ایمان به مبدأ و معاد تنها نیرویی بود که نفس سرکش آنان را در برابر گناهان و انحرافات مهار می‌کرد؛ در نتیجه، آنان در محیطی سرشار از صفا و صمیمیت و آرامش و امنیت می‌زیستند و از مرگ وحشتی نداشتند. وقتی پا به میدان پیکار می‌نهادند، چهره زشت و وحشت‌انگیز مرگ در برابرشان جلوه‌ای نداشت؛ بلکه تنها چشم‌اندازشان وصال دوست، بهشت جاوید و زندگی پر نشاط آخرت بود؛ از این رو، در مقابل دشمن، قوی و نیرومند بودند

و در عین اقلیت، با عقب راندن سیل دشمن، پرچم اسلام را در بیش از نیمی از کرهٔ زمین برافراشتند.

کتاب پیش رو در دوازده درس، به شرح زیر، به موضوع معادشناسی با رویکرد معادباوری پرداخته است:

درس اول و دوم: اهمیت و نقش معاد در بینش، گرایش و رفتار فردی، اجتماعی و سازمانی انسان

درس سوم: دیدگاه‌های گوناگون در موضوع معاد

درس چهارم: هدف از خلقت انسان

درس پنجم و ششم: سیر مراحل آفرینش و زندگی انسان در عالم ذر، جنین، دنیا، برزخ و قیامت

درس هفتم: بیان نقاط اشتراک و افتراق عالم دنیا و برزخ

درس هشتم: بیان نقاط اشتراک و افتراق عالم برزخ و آخرت

درس نهم و دهم: بیان نقاط اشتراک و افتراق عالم دنیا و آخرت

درس یازدهم: نقش و اهمیت هریک از مراحل زندگی انسان در سرنوشت او

و درس دوازدهم: بیان نظام پاداش و جزای اخروی

امید است این نوشتار مجمل مرضی خداوند متعال قرار گیرد و در نشر

معارف اسلامی سودمند باشد.

پژوهشگاه امام صادق علیه السلام

## درس اول

### اهمیت و نقش معاد در زندگی (۱)

یکی از اصول جهان‌بینی اسلامی که از ارکان اعتقادی دین اسلام به شمار می‌رود، ایمان به زندگی جاوید و حیات اخروی است. ایمان به عالم آخرت شرط مسلمانی است؛ یعنی اگر کسی این ایمان را از دست بدهد و آن را انکار کند، از زمره مسلمانان خارج است.

پیامبران الهی - بدون استثنا - پس از اصل توحید، مهم‌ترین اصلی که مردم را به آن متذکر شده و ایمان به آن را از مردم خواسته‌اند، همین اصل است که در اصطلاح متکلمان اسلامی به «اصل معاد» معروف شده است.<sup>۱</sup>

واژه «معاد» از ماده «عود» به معنای رجوع و بازگشت است؛ چنان که در قرآن کریم می‌خوانیم: «از این [زمین] شما را آفریده‌ایم و در آن شما را بازمی‌گردانیم و بار دیگر شما را از آن بیرون می‌آوریم».<sup>۲</sup>

واژه معاد، اسم زمان و مکان و به معنای زمان و مکان بازگشت است. معادباوری نیز به این معناست که انسان در اعماق وجود خود به حیات ابدی ایمان آورد و اعتقاد به آن را محور زندگی خود قرار دهد. در این زمینه بیشتر

---

۱. ر.ک. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۵۱۳.

۲. مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى (طه: ۵۵).

انسان‌ها براساس فطرت خود، با زبان یا نوع برخورد با مردگان، به وجود این اصل اقرار می‌کنند، با این تفاوت که برخی به طور قلبی و برخی در عمل به آن یقین پیدا نکرده‌اند. به عبارت دیگر، گرچه همه می‌دانند که روزی مرگ به سراغ آنان می‌آید، در عمل به گونه‌ای رفتار می‌کنند که گویا به مرگ و برانگیخته شدن خود شک دارند و مرگ را باور ندارند. اسلام این نوع ایمان رانفی و ایمان و اطمینان قلبی و به عبارتی، باور قلبی و ظهور عینی و عملی آن را در زندگی، مفهوم معادباوری معرفی می‌کند.

برپایه اصل معاد، هر مسلمانی در محضر خداوند سبحان گواهی می‌دهد که مرگ حق است؛ قبر و قیامت و سؤال نکیر و منکر حق است؛ صراط حق است؛ میزان حق است و حشر و نشر و حساب و کتاب و بهشت و جهنم حق است.<sup>۱</sup> افزون بر این، همه انسان‌ها در روز واحدی پس از مرگ زنده می‌شوند<sup>۲</sup> و به حساب اعمال آنها رسیدگی می‌گردد؛ نیکان و صالحان در بهشت جاویدان جای می‌گیرند و بدان و گنهکاران به دوزخ رهسپار می‌شوند.<sup>۳</sup>

## ۱. اهمیت ایمان به معاد

برای پی بردن به اهمیت معادباوری باید به نکته‌های زیر توجه کنیم:

۱. أَشْهَدُ... أَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَأَنَّ نَاكِراً وَنَكِيراً حَقٌّ وَأَشْهَدُ أَنَّ النَّشْرَ حَقٌّ وَالْبَعْثَ حَقٌّ وَأَنَّ الصِّرَاطَ حَقٌّ وَالْمِرْصَادَ حَقٌّ وَالْمِيزَانَ حَقٌّ وَالْحَشْرَ حَقٌّ وَالْحِسَابَ حَقٌّ وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ وَالْوَعْدَ وَالْوَعْدَ بِهِمَا حَقٌّ (شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، زیارت آل یاسین).

۲. اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ (نساء: ۸۷)، معبودی جز خداوند یکتا نیست، به یقین همه شما را در روز رستاخیز که شکی در آن نیست، گردآوری می‌کند.

۳. فَأَمَّا مَنْ طَغَى \* وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا \* فَإِنَّ الْحَجِيمَ هِيَ الْمَأْوَى \* وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى \* فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى (نازعات: ۳۷-۴۱)؛ اما آن کس که طغیان کرده و زندگی دنیا را مقدم داشته است، به یقین دوزخ جایگاه اوست و آن کس که از مقام (عدالت) پروردگارش ترسد و نفس را از هوا و هوس باز دارد، به یقین بهشت جایگاه اوست.

## الف) معادباوری از ارکان دین است

پس از توحید، معاد را از نظر اهمیت می توان مهم ترین مسئله دینی و اسلامی برشمرد. افزون بر آنکه معاد و قیامت از ضرورت های دین اسلام و پذیرش آن بر هر مسلمانی واجب است. معاد در آموزه های و حیانی چنان اهمیتی دارد که در آیات قرآن، کلمه ایمان به خدا بارها همراه ایمان به قیامت آمده است. هم نشینی این دو کلمه، دربردارنده این پیام برای مسلمانان است که باید به آخرت نیز همانند توحید، ایمان و اعتقاد داشت؛ به عبارت دیگر، همچنان که خداباوری از نشانه های ایمان است، معادباوری نیز نشانه ایمان به شمار می رود.

خداوند در قرآن کریم، ایمان به معاد و روز قیامت را در کنار ایمان به خدا سبب رسیدن به رستگاری معرفی می کند و می فرماید:

هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان داشت و کار شایسته کرد، پس اجرشان را پیش پروردگارشان خواهند داشت و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهناک خواهند شد.<sup>۱</sup>

## ب) معادباوری ثمره خداباوری است

در جهان بینی اسلامی، معاد از مبدأ جدا نیست. گرچه در نگاه نخست، مبدأ و معاد در دو قوس قرار گرفته است و از معاد با عنوان «جهان پس از مرگ» یاد می کنیم، با نگرشی دقیق به این حقیقت شکوهمند می رسیم که هر دو قوس به یک نقطه می رسد؛ چنان که از یک نقطه آغاز شده و هر دو، جلوه یک حقیقت است: «اوست اول و آخر و ظاهر و باطن، و او به هر چیز داناست».<sup>۲</sup>

۱.... مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (بقره: ۶۲).

۲. هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (حدید: ۳).

ذکر و یاد مبدأ، ذکر و یاد معاد است و در برابر، فراموشی خداوند سبب فراموشی معاد، بلکه موجب فراموشی خود انسان می شود؛ همان گونه که در آیه ای از قرآن می خوانیم: «و چون کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و او [نیز] آنان را دچار خود فراموشی کرد، آنان همان نافرمانان اند»<sup>۱</sup>.

### پ) معادباوری از هدف های رسالت پیامبران است

در قرآن کریم درباره رسالت پیامبران الهی و هدف بعثت آنان، بیش از همه بر دو موضوع تأکید شده است: دعوت به توحید<sup>۲</sup> و دعوت به معادباوری<sup>۳</sup>.  
جالب است که مسئله «معاد» همانند مسئله «توحید»، امری فطری است و همان گونه که کشش درونی، هر انسانی را به سوی «معبود» خود می کشاند، نهاد آدمی نیز وی را به سوی میل به جاودانگی سوق می دهد.<sup>۴</sup>  
هر چند معاد و اعتقاد به زندگی اخروی مانند توحید از امور فطری انسان است، گاه عواملی سبب می شوند که انسان از این مسئله به کلی غافل شود و در آنجا حکمت الهی اقتضا می کند مصلحانی به سوی مردم فرستاده شوند و مسئله ای را به آنان یادآوری کنند که در نهاد آنان جای دارد، ولی غبار غفلت آن را فرا گرفته است.

۱. وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (حشر: ۱۹).

۲. وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ (نحل: ۳۶)، و در حقیقت، در میان

هر امتی فرستاده ای برانگیختیم [تا بگوید] خدا را بپرستید و از طاغوت [فریب گر] بپرهیزید!

۳. ... يَلْقَى الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ (مؤمن: ۱۵)؛ خداوند عرش

به هر کس از بندگانش که بخواهد، آن روح [فرشته] را به فرمان خویش می فرستد تا [مردم را]

از روز ملاقات [با خدا] بترساند.

۴. از آغاز آفرینش، در مظاهر تمدن های پیشین و انسان های نخستین، به جاودانگی و تلاش برای

دستیابی به آب حیات، اکسیر جوانی و مانند آن علاقه شدیدی دیده می شود. از این رو، دانشمندان

«حَبْ بَقَا» را لازمه طبیعی «حَبْ ذَات» می دانند و چون حَبْ ذَات از غرایز اصلی و امیال مسلم

انسان است و هر کسی به یقین خودش را دوست دارد، جاودانگی خود را نیز دوست خواهد داشت.

## ۲. نقش معادباوری در زندگی انسان

اهمیت و نقش معاد در زندگی انسان را در محورهای زیر پی می گیریم:

### الف) در بینش انسان

ایمان به معاد، بینش و نگرش انسان به هستی و زندگی را تغییر می دهد؛ فرد معادباور در حقیقت، به وجود دنیایی گسترده تر از عالم ماده معتقد است که در آن، نعمت ها و عذاب هایی بسیار بزرگ تر وجود دارد که زمان و مکانی برای آن متصور نیست. در دیدگاه او، این دنیا سرای فانی، محدود و گذرا، و آخرت سرای باقی و نامحدود است که انسان در آن برای همیشه جاویدان خواهد بود. در برابر این اندیشه، اندیشه کسانی وجود دارد که به زندگی اخروی اعتقاد ندارند و مرگ را پایان زندگی آدمی می دانند. در باور چنین افرادی، انسان با مرگ به مرداری تبدیل می شود که در اندک زمانی گرد فراموشی بر آن می نشیند و پرونده زندگی اش برای همیشه بسته می شود.

این دو دیدگاه متفاوت درباره زندگی و جهان، در نوع برداشت انسان از سعادت و رستگاری که هدف همگان از زندگی است و نیز در نوع چگونه زیستن او نقش اساسی دارد. آنان که زندگی را به حیات دنیوی منحصر می دانند و به تعبیر قرآن کریم، «تنها ظاهری از زندگی دنیا را می شناسند و از آخرت غافل اند»، ناگزیر سعادت را به خوشی های دنیوی و بهره مندی از لذت های زودگذر آن تفسیر خواهند کرد و آنان که به حیات جاودان اخروی معتقدند، به زندگی نگاهی عمیق تر دارند، به سعادت و رستگاری اخروی و رشد و تکامل معنوی توجه دارند و زندگی خود را به آن مسیر هدایت می کنند. برای آنان دنیا به منزله کشتزار آخرت است و در کنار بهره مندی از نعمت های آن، برای حیات جاودان خویش نیز بذر سعادت می کارند.

---

۱. يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ (روم: ۷).



امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

همانا دنیا نهایت دیدگاه کوردلان است که آن سوی دنیا را نمی نگرند، اما انسان آگاه، نگاهش از دنیا عبور می کند و از پس آن سرای جاویدان آخرت را می بیند. پس انسان آگاه به دنیا دل نمی بندد و انسان کوردل تمام توجهش دنیاست. بینا از دنیا زاد و توشه برگیرد و نابینا برای دنیا توشه فراهم می کند.<sup>۱</sup>

فرد معاد باور با نگاه عارفانه به زندگی، بر اثر طاعت و بندگی خالصانه به جایی می رسد که بهشت و جهنم و نعمت و عذاب الهی را در همین دنیا مشاهده می کند و عاقبت نیکی و فرجام بدی و گناه برای او همانند روز روشن است و اگر پرده ها کنار رود، چیزی بر یقین وی افزوده نمی شود؛ چنان که آن حضرت در وصف اهل تقوا می فرماید:

بهشت برای آنان چنان است که گویا آن را دیده و در نعمت های آن به سر می برند، و جهنم را چنان باور دارند که گویا آن را دیده و در عذابش گرفتارند.<sup>۲</sup>

آثار و برکات این تغییر بینش و نگرش را در گرایش ها و رفتارهای افراد معاد باور می توان دید.

### ب) در گرایش انسان

یکی از ویژگی های روحی انسان، تمایلات و گرایش های متنوع اوست. اگر تمایل و گرایش در انسان نباشد، تنها آگاهی از کمال و خوبی هیچ گونه

۱. إِنَّمَا الدُّنْيَا مَتْنِي بَصَرَ الْأَعْمَى لَا يُبْصِرُ مِمَّا وَرَاءَهَا شَيْئًا وَالْبَصِيرُ يُنْقِذُهَا بَصَرَهُ وَيَعْلَمُ أَنَّ الدَّارَ وَرَاءَهَا فَالْبَصِيرُ مِنْهَا شَاخِصٌ وَالْأَعْمَى إِلَيْهَا شَاخِصٌ وَالْبَصِيرُ مِنْهَا مُتَزَوِّدٌ وَالْأَعْمَى لَهَا مُتَزَوِّدٌ؛

نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳.

۲. فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ وَهُمْ وَالنَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ؛

نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

تحریک و تشویقی را به سوی اقدامی عملی در پی نخواهد داشت. این گرایش‌ها بر دو گونه است:

**یک - گرایش‌های حیوانی:** این نوع گرایش‌ها میان حیوان و انسان مشترک است؛ مانند غریزه خوددوستی و محافظت از خویش، که تمایلاتی همچون میل به تغذیه و دفاع نیز بدان‌ها باز می‌گردد. این گونه تمایلات به طور عمده به بدن یا عضوی از آن مربوط است.

معادباوری گرایش‌های حیوانی را در انسان تعدیل و در چارچوب شرع تنظیم می‌کند؛ پس سبب می‌شود که انسان در بهره‌گیری از گرایش‌های حیوانی راه افراط و تفریط نیاماید؛ از این رو، فرد معادباور به تغذیه گرایش دارد، ولی می‌کوشد پر خوری نکند، لقمه حلال بخورد و از حرام‌خواری پرهیزد. چنین فردی خود را اسیر تمایلات حیوانی نمی‌کند و ایمانش سبب می‌شود که به خواسته‌های حیوانی‌اش بی‌حساب پاسخ ندهد.<sup>۱</sup>

**دو - گرایش‌های انسانی:** این گونه گرایش‌ها به انسان اختصاص دارند و یا دست کم نشانه‌های آنها در حیوانات کمتر دیده می‌شود. بنابراین معادباوری گرایش‌های انسانی را جهت می‌دهد و آنها را تقویت می‌کند؛ برای نمونه، می‌توان از نقش معادباوری در گرایش‌های انسانی در محورهای زیر یاد کرد.

### (۱) امیدواری

ایمان به معاد، ریشه یأس‌ها و ناامیدی‌ها را که آفت جان انسان‌هاست، می‌سوزاند و انسان را امیدوار می‌سازد که هیچ‌یک از اعمال نیک او از صفحه هستی پاک نمی‌شود و مصائب و ناکامی‌هایش در این دنیا هیچ کدام بی‌پاسخ نخواهند ماند.

---

۱. امام علی (ع) در توصیف اهل تقوا: تَرَاهُ... مَنزُوراً أَكَلَهُ... مَيِّتَةً شَهَوْتُهُ (نهج/البلاغه، خطبه ۱۹۳)؛ پرهیزکار را می‌بینی که... خوراکش کم (و) شهوتش در حرام مرده است.

شخص معاد باور عقیده دارد که انسان پس از مرگ، زندگی دیگری در پیش دارد و در آنجا به بسیاری از خواسته‌ها و آرزوهای مناسب خود دست می‌یابد. از نظر قرآن نیز زندگانی جاوید و سعادت ابدی در آخرت است؛<sup>۱</sup> در آنجا آسایش، آرامش و امنیت مطلق وجود دارد<sup>۲</sup> و افراد احساس کمبود و محرومیت و ناامیدی نمی‌کنند؛ چرا که در بهشت، آنچه دل می‌خواهد و چشم از آن لذت می‌برد، در دسترس است؛<sup>۳</sup> در آنجا هیچ‌گونه کمبودی احساس نمی‌شود و اگر انسانی در این دنیا از جنبه‌ای احساس محرومیت می‌کند، با یادآوری نعمت‌های عالم آخرت بر طرف می‌گردد؛ زیرا شخص مؤمن امیدوار است که در آن جهان از نعمت‌های الهی برخوردار خواهد شد.

## (۲) رضایتمندی از زندگی

امروزه با وجود پیشرفت‌های علمی و کاهش مشکلات زندگی، اضطراب‌ها و نگرانی‌ها رو به فزونی است. بخشی از این مشکلات بر اثر احساس بی‌هدفی و پوچی در زندگی است. باور نداشتن به زندگی پس از مرگ نیز این مشکل را دوچندان می‌کند.

اعتقاد به زندگی پس از مرگ، انسان را از اهداف پایدارتری آگاه می‌سازد که پیوند بیشتر اعضای جامعه را در پی دارد؛ از این رو، افراد باورمند با وجود مشکلات فراوان مانند فقر و نداری، ناملایمات، شداید و گرفتاری‌های گوناگون زندگی، احساسی رضایت‌بخش از زندگی دارند.<sup>۴</sup> همه آنچه را که

۱. یَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ (غافر: ۳۹).

۲. لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ (انعام: ۱۲۷).

۳. وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ (زخرف: ۷۱).

۴. ر.ک. محمد رضا سالاری فر، خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی، تهران، سمت، ۱۳۸۵.

اینان در مسیر زندگی می‌بینند، هدایایی می‌دانند که خداوند متعال برای آنها فرستاده تا در پرتو آنها به کمال مطلوب خود برسند. قرآن کریم در معرفی حزب الله می‌فرماید:

قومی را نیایی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند [و] کسانی را که با خدا و رسولش مخالفت کرده‌اند - هر چند پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا عشیره آنان باشند - دوست ندارند. در دل اینهاست که [خدا] ایمان را نوشته و آنها را با روحی از جانب خود تأیید کرده است و آنان را به بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن جوی‌هایی روان است در می‌آورد؛ همیشه در آنجا ماندگارند. خدا از ایشان خشنود و آنها از او خشنودند؛ اینان اند حزب خدا. آری، حزب خداست که رستگاران اند.<sup>۱</sup>

راوی گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: مؤمن را به چه صفاتی بشناسیم؟ حضرت پاسخ داد: «به تسلیم بودن در برابر خدا و راضی بودن به آنچه از شادی و ناخرسندی برایش پیش می‌آید».<sup>۲</sup>

### (۳) ایجاد انگیزه و شوق

اثر دیگر معادباوری در زندگی، ایجاد انگیزه و شوق به ثواب و پاداش الهی است. در سخنان معصومان (ع) به پاداش‌ها و نعمت‌های اخروی اشاره شده که در برابر انجام وظایف دینی به فرد داده می‌شود. توجه به این نعمت‌ها و آسایش در زندگی اخروی، افراد را برمی‌انگیزد تا رفتارهای خود را در جهت کسب این

۱. لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (مجادله: ۲۲).

۲. بِالتَّسْلِيمِ لِلَّهِ وَالرَّضَا بِمَا وَدَّ عَلَيْهِ مِنْ سُورٍ وَسَخَطٍ؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۰۵.

نعمت‌ها سوق دهند. اکنون، برخی از آیاتی را که شوق افراد را در انجام وظایف بسیار تقویت می‌کند، بیان می‌کنیم:

ای بندگان من، امروز بر شما بیمی نیست و غمگین نخواهید شد. همان کسانی که به آیات ما ایمان آورده و تسلیم بودند. شما با همسرانتان شادمانه داخل بهشت شوید. سینی‌هایی از طلا و جام‌هایی در برابر آنان می‌گردانند و در آنجا آنچه دل‌ها آن را بخواهند و دیدگان را خوش آید [هست] و شما در آن جاودانید. و این است همان بهشتی که به [پاداش] آنچه می‌کردید، وارث آن شده‌اید. در آنجا برای شما میوه‌هایی فراوان خواهد بود که از آنها می‌خورید.<sup>۱</sup>

#### (۴) زهد و بی‌رغبتی به دنیا

ایمان به معاد و اندیشهٔ مرگ سبب «زهد روحی»<sup>۲</sup> و بی‌رغبتی انسان به دنیا و ناخشنودی از آن می‌شود. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «هر که به آخرت یقین [یا ایمان] دارد، از دنیا اعراض می‌کند.<sup>۳</sup> هر که به امور باقی یقین کند، نسبت به امور فانی بی‌رغبت می‌گردد».<sup>۴</sup>

۱. يَا عِبَادِ لَا خَوْفَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ \* الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ \* ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ \* يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ \* وَلِلَّهِ الْجَنَّةُ الَّتِي أَوْفَّيْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ \* لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ (زخرف: ۶۸-۷۳).

۲. زهد دو جنبه دارد: جنبه روحی و جنبه عملی. ایمان به معاد، در هر دو جنبه زهد نقش ایفا می‌کند. زهد روحی به معنای عدم دل‌بستگی به دنیا و مظاهر آن و آزاد شدن از اسارت تمایلات نفسانی و مظاهر دنیوی است. بعد عملی زهد نیز عبارت است از چشم پوشیدن از برخی بهره‌مندی‌ها و برداشت کم از دنیا.

۳. مَنْ أَيْقَنَ [أَمَّنَ] بِالْآخِرَةِ أَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا (عبدالواحد تیمیمی آمدی، شرح غرر الحکم و درر الکلم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۲۹۱).

۴. مَنْ أَيْقَنَ بِمَا يَبْقَى زَهَدَ فِيمَا يَفْنَى (همان، ص ۲۹۲).

همچنین آن حضرت در سفارش به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: «آخرت و نعمت‌ها و عذاب دردناک آن را بسیار یاد کن؛ زیرا که این کار، تو را به دنیایی رغبت می‌سازد و آن را در نزد تو کوچک می‌گرداند»<sup>۱</sup>.  
ابی عبیده از امام باقر علیه السلام تقاضای موعظه‌ای کرد. آن حضرت در پاسخ فرمود: «ای ابا عبیده، زیاد مرگ را یاد کن! چه، هر انسانی آن را بسیار یاد کند، نسبت به دنیایی رغبت می‌شود»<sup>۲</sup>.

فرد معادباور به دنیا قانع نیست، بلکه جایگاه بلندتری را طالب است؛ چون در چشم تیزبین او دنیا در مقایسه با آخرت جز متاعی اندک نیست.<sup>۳</sup> فرد معادباور نمی‌گوید دنیا بد است؛ بلکه می‌گوید شأن انسان بالاتر از آن است که خود را ارزان بفروشد و اسیر دنیا سازد. او دنیا را برای توشه‌گیری از آن می‌خواهد، نه برای ماندن و زندگی همیشگی!  
آنچه گذشت، اهمیت و نقش معاد را در دو حوزه «بیش» و «گرایش» نشان می‌دهد. در درس دوم به اهمیت و نقش معاد در حوزه «رفتار» خواهیم پرداخت.

۱. أَكْثَرَ ذِكْرِ الْآخِرَةِ وَمَا فِيهَا مِنَ النِّعَمِ وَالْعَذَابِ الْأَلِيمِ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ يُزْهِّدُكَ فِي الدُّنْيَا وَيُصَغِّرُكَ عِنْدَكَ (محمد باقر مجلسی، همان، ج ۷۷، ص ۲۰۵).

۲. عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام؛ حَدِّثْنِي بِمَا أَنْتَفِعُ بِهِ. فَقَالَ: يَا أَبَا عُبَيْدَةَ! أَكْثَرَ ذِكْرِ الْمَوْتِ؛ فَإِنَّهُ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ يُدْرِكُ الْإِنْسَانَ ذِكْرَ الْمَوْتِ إِلَّا زَهَّدَ فِي الدُّنْيَا (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۳۱).

۳. فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ (توبه: ۳۸).

## درس دوم

# اهمیت و نقش معاد در زندگی (۲)

### پ) در رفتار انسان

نقش معاد در رفتار انسان را در سه محور رفتار فردی، رفتار اجتماعی و رفتار سازمانی پی می گیریم.

### یک - رفتار فردی

برخی از مهم ترین آثار در این زمینه عبارت اند از:

#### (۱) مقاومت در برابر مشکلات

یکی از آثار معادباوری، نقش آن در رویارویی مناسب فرد با مشکلات است. کسانی که به فقدان یکی از نزدیکان یا معلولیت گسترده و یا مشکلات شدید اقتصادی دچار می شوند، در محدوده زندگی دنیوی کمتر چیزی مانند باور به معاد می تواند آنان را در رویارویی مناسب با آن مشکل و کسب آرامش روانی یاری دهد. اساساً برخی مشکلات جبران ناپذیرند و افراد تنها با توجه به پاداش های زندگی اخروی می توانند خود را آرامش بخشند و آنها را تحمل کنند؛ برای مثال در مورد مرگ فرزند می خوانیم:

چون فرزند مؤمن وفات کند، با اینکه خدا به آنچه او در مرگ فرزندش گفته، داناتر است، خداوند تبارک و تعالی از ملائکه خود می پرسد: آیا فرزند بنده مرا

قبض روح کردید؟ عرض می‌کنند: آری پروردگارا، می‌فرماید: میوه دل و روشنی چشم او را گرفتید؟ عرض می‌کنند: آری. می‌فرماید: چه گفت بنده من؟ عرض می‌کنند: تو را ستایش نمود و انا لله و انا الیه راجعون گفت. می‌فرماید: خانه‌ای برای او در بهشت بنا گذارید و آن را بیت الحمد نام نهید.<sup>۱</sup> پاداش بنده مؤمن از فرزندش، هنگامی که از دنیا برود، بهشت است، خواه صبر کند و خواه نکند.<sup>۲</sup>

در مورد بیماری می‌خوانیم: «شبی را از بیماری یا درد نخفتن، برتر و اجرش بزرگ‌تر از یک سال عبادت است».<sup>۳</sup> در مورد پرستاری و کمک به بیمار آمده است: «کسی که یک شبانه‌روز در کنار بیماری بماند، خدا او را با ابراهیم خلیل علیه السلام محشور می‌کند و او به سرعت برق از پل صراط می‌گذرد.<sup>۴</sup> کسی که نیاز مریضی را برآورده سازد، مانند روزی که از مادر متولد شده، از گناهان خارج می‌شود.<sup>۵</sup> کسی که غذای مناسب میل بیمار به او بخوراند، خدا او را از میوه‌های بهشتی تغذیه نماید.»<sup>۶</sup>

۱. امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله: إِذَا قُبِضَ وَلَدُ الْمُؤْمِنِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا قَالَ الْعَبْدُ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ قَبِضْتُمْ وَلَدَ فُلَانٍ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ رَبَّنَا. قَالَ فَيَقُولُ: فَمَا قَالَ عَبْدِي؟ قَالُوا: حَمْدَكَ وَاسْتَرْجَع. فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَخَذْتُمْ ثَمَرَةً قَلْبِهِ وَفُرَّةً عَيْنِهِ فَحَمِدَنِي وَاسْتَرْجَعَ؟ ابْنُ أَلِهْ يَبْتَأُ فِي الْجَنَّةِ وَسَمُوهُ بَيْتَ الْحَمْدِ (محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۳، ص ۲۱۹).
۲. امام صادق علیه السلام: ثَوَابُ الْمُؤْمِنِ مَنْ وَلَدَهُ إِذَا مَاتَ الْجَنَّةُ صَبَرَ أَوْ لَمْ يَصْبِرْ (همان).
۳. امام باقر ی صادق علیه السلام: سَهْرَ لَيْلَةٍ مِنْ مَرَضٍ أَوْ وَجَعٍ أَفْضَلُ وَأَعْظَمُ أَجْرًا مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ (همان، ص ۱۱۴).
۴. پیامبر صلی الله علیه و آله: مَنْ قَامَ عَلَى مَرِيضٍ يَوْمًا وَلَيْلَةً بَعَثَهُ اللَّهُ مَعَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ فَجَازَ عَلَى الصِّرَاطِ كَأَلْبَرِّ اللَّامِعِ (محمد باقر مجلسی، همان، ج ۷۸، ص ۲۲۵).
۵. امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش از پیامبر صلی الله علیه و آله: مَنْ سَعَى لِمَرِيضٍ فِي حَاجَةِ قَضَائِهَا أَوْ لَمْ يَقْضِهَا خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ يَا بِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنْ كَانَ الْمَرِيضُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ أَوْ لَيْسَ ذَاكَ أَعْظَمَ أَجْرًا إِذَا سَعَى فِي حَاجَةِ أَهْلِ بَيْتِهِ قَالَ نَعَمْ (همان، ص ۲۱۷).
۶. پیامبر صلی الله علیه و آله: مَنْ أَطْعَمَ مَرِيضًا شَهْوَتَهُ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ (همان، ص ۲۲۴).



همه این تشویق‌ها که بیشتر به زندگی اخروی مربوط می‌شود، انسان را برمی‌انگیزاند که در شرایط دشوار زندگی بیشتر مقاومت کند و با صبر و پایداری به جنگ سختی‌ها و ناملایمات برود.

## (۲) بازدارندگی از زشتی‌ها

قوانین بشری به طور کامل بازدارنده نیستند و می‌توان راهی برای فرار از آنها یافت؛ اما کسی که به معاد اعتقاد داشته باشد، دست به گناه نمی‌زند. قرآن کریم از طبیعت انسان‌های تبهکار سخن به میان آورده که چون می‌خواهند جلوی راه آنها مانعی وجود نداشته باشد و به آزادی‌های نامشروع، هرزگی، ولگردی و اباحی‌گری خود برسند، قیامت را انکار می‌کنند.<sup>۱</sup>

اندیشه مرگ و قیامت سبب می‌شود که انسان به ذلت گناه تن ندهد؛ اما اگر لغزشی از او سرزد، با توبه و استغفار جبران کند.<sup>۲</sup> امام علی (ع) اندیشه مرگ را مانع انجام کارهای ناروا می‌داند و می‌فرماید: «هر کس بسیار یاد آخرت کند، کمتر مرتکب گناه می‌شود».<sup>۳</sup> همچنین می‌فرماید: «هر که به کفر [اعمال] یقین دارد، غیر کار نیک را اختیار نمی‌کند».<sup>۴</sup>

## (۳) احساس مسئولیت و حالت آماده‌باش دائمی

اثر دیگر اعتقاد به معاد، پدید آمدن احساس مسئولیت و وظیفه‌شناسی در ژرفای وجود انسان‌هاست؛ به گونه‌ای که تمام افکار و کردار آدمی را تحت الشعاع قرار می‌دهد و او را در برابر هر کاری پاسخگو می‌سازد. از این رو کوتاه‌ترین لحظات عمر نیز برای وی ارزشی فوق‌العاده می‌یابد و خود را همچون مسافری می‌داند

۱. بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ \* يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ (قیامت: ۵-۶).

۲. وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ (آل عمران: ۱۳۵).

۳. مَنْ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْآخِرَةِ قَلَّتْ مَعْصِيَتُهُ (عبدالواحد تمیمی آمدی، همان، ج ۵، ص ۳۶۵).

۴. مَنْ أَيْقَنَ بِالْمُجَازَاةِ لَمْ يُؤْثِرْ غَيْرَ الْحَسَنَى (همان، ص ۳۴۳).

که از فرصت‌ها باید بیشترین بهره را ببرد و ره توشه آخرت را هرچه بیشتر و بهتر بگیرد. امام علی علیه السلام فرمود: «هر که به سفر [آخرت] یقین کند، برای [کوچیدن و] حرکت آماده می‌گردد».<sup>۱</sup>

#### (۴) توشه‌گیری برای آخرت

کسی که به معاد اعتقاد دارد، می‌کوشد در دنیا توشه‌ای مناسب برای آخرت خود فراهم سازد. چنان‌که امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «هر که به معاد [و روز قیامت] یقین کند، بسیار توشه برمی‌دارد».<sup>۲</sup>

#### دو - رفتار اجتماعی

برخی از مهم‌ترین این آثار عبارت‌اند از:

##### (۱) اصلاح اخلاق اجتماعی

اعتقاد به معاد در اصلاح اخلاق اجتماعی نقش اساسی دارد. افراد جامعه‌ای که رستخیز را باور دارند و حساب و کتاب و کتاب دقیق الهی را بر کردار و رفتار خود حاکم می‌دانند، بی‌گمان به آنچه از آنان صادر می‌شود، توجهی دقیق می‌کنند. جامعه معادباور با جامعه غیر معتقد تفاوتی آشکار دارد. برخی از این تفاوت‌ها عبارت‌اند از:

الف) دل‌های افراد معادباور با یکدیگر انس و الفت دارد؛<sup>۳</sup> ولی دل‌های اهل دنیا انس و الفتی با هم ندارد.<sup>۴</sup>

۱. مَنْ أَيْقَنَ بِالنَّقْلِ تَاهَبَ لِلرَّحِيلِ (همان، ص ۱۹۶).

۲. مَنْ أَيْقَنَ بِالْمَعَادِ اسْتَكْتَرَ مِنَ الرَّأْدِ (همان، ص ۲۸۱).

۳. وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (آل عمران: ۱۰۳).

۴. قُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكِ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ (حشر: ۱۴).

ب) معادباوران کار خیر انجام می دهند و انتظار پاداش و تشکر ندارند؛<sup>۱</sup> اما دنیاجویان کار خیر انجام نمی دهند و دوست دارند از آنها ستایش شود.

ج) افراد معادباور در خوبی ها شتاب می کنند؛<sup>۲</sup> ولی اهل دنیا برای گناه و ظلم می شتابند.<sup>۳</sup>

د) معادباوران مردم را به صلاح و نیکی دعوت می کنند؛ ولی دنیاطلبان مردم را به کارهای ناشایست دعوت می کنند و ایشان را از انجام کار نیک باز می دارند.<sup>۴</sup>

ه) مردم باورمند به معاد عهد و پیمان خویش را محترم می شمارند؛<sup>۵</sup> اما دنیاخواهان به عهد و پیمان خویش وفادار نیستند.<sup>۶</sup>

و) معتقدان به معاد در امانت، گرچه فراوان باشد، خیانت نمی کنند؛ ولی مادی گرایان در امانت، هر چند اندک، خیانت می کنند.<sup>۷</sup>

## (۲) برقراری نظم و امنیت

اگر کسی باور کند که جهان خالق به نام خدا دارد و بپذیرد که در برابر قانون و نظم اجتماعی، روزی از او سؤال می شود، هم خود در اجرای قانون می کوشد

۱. إِنَّمَا نُنْطِغُمُكُمْ لَوَاجِهٍ لِلَّهِ لَا تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُوراً (انسان: ۹).

۲. أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ (مؤمنون: ۶۱).

۳. وَتَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (مائده: ۶۲).

۴. يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ (آل عمران: ۱۱۴).

۵. الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بُعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ... (توبه: ۶۷).

۶. لَبِئْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ... وَالْمُؤْمِنُونَ بَعْدَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا... (بقره: ۱۷۷).

۷. وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ... أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (رعد: ۲۵).

۸. وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِعَقَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بَدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ... (آل عمران: ۷۵).

و هم در اجرای قانون، نظارت و دخالت می‌کند تا افراد جامعه با احساس تعهد و اصل نظارت مردمی راه نظم و سلامت و ترقی را پیمایند. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

ای بندگان خدا! همانا خداوند متعال از کوچک و بزرگ و آشکار و نهان اعمالتان از شما سؤال خواهد کرد. اگر عذابتان کند، خود به خویشتن ظلم روا داشته‌اید و اگر عفوتان نماید، از کرم اوست.<sup>۱</sup>

ایشان در سخنی دیگر می‌فرماید:

[ای مردم!] در مورد بندگان خدا و شهرهایش تقوای الهی را مراعات کنید؛ زیرا [روز قیامت] حتی در مورد سرزمین‌ها و چهارپایان از شما سؤال خواهد شد.<sup>۲</sup>

مردم جامعه معادباور بهترین روابط را در میان خود دارند. آنان به یکدیگر ضرر و زیان وارد نمی‌کنند؛ شهروندان از دست و زبان یکدیگر ایمن هستند و کسی به خود اجازه نمی‌دهد که امنیت و آرامش دیگران را برهم بزند.

در حیات القلوب مرحوم مجلسی نقل شده که اسکندر در مسیر فتوحاتش به شهری رسید که جلوی درب هر خانه‌ای چند قبر قرار داشت. نشانی دارالحکومه را پرسید. گفتند: ما دارالحکومه و قاضی نداریم.

اسکندر گفت: مگر جامعه‌ای می‌توان یافت که حاکم و قاضی نداشته باشد؟ گفتند: جناب اسکندر! در این شهر دو نفر پیدا نمی‌شود که باهم نزاع کنند. کسی نسبت به دیگری ادعایی ندارد تا نزاعی میان آنها رخ دهد. گفت: چگونه چنین چیزی ممکن است؟ گفتند: این حالت ثمره به کار بستن راه

---

۱. امام علی علیه السلام: إِنْ اللّٰهَ تَعَالٰی يُسْأَلُكُمْ مَعَشَرَ عِبَادِهِ عَنِ الصَّغِيرَةِ مِنْ أَعْمَالِكُمْ وَالْكَبِيرَةِ وَالظَّاهِرَةِ وَالْمُسْتَوْرَةِ فَإِنْ يَعْدَبْ فَأَنْتُمْ أَظْلَمُ وَإِنْ يَعْفُ فَهُوَ أَكْرَمُ (نهج البلاغه، نامه ۲۷).

۲. امام علی علیه السلام: اتَّقُوا اللّٰهَ فِي عِبَادِهِ وَبِلَادِهِ فَإِنَّكُمْ مَسْتُولُونَ حَتَّى عَنْ الْبَقَاعِ وَالْبَهَائِمِ (همان، خطبه ۱۶۷).

و روشی است که از پدرانمان به ما رسیده است؛ روش آنان این است که قبرستان جداگانه‌ای برای مردگان خود ندارند و هر کس می‌میرد، جنازه‌اش را باید جلوی درب خانه‌اش دفن کنند تا بازماندگانش هر روز که از خانه بیرون می‌روند، پا روی قبر گذشتگان خود بگذارند و بروند و بدانند که چنین سرنوشتی در انتظار آنان نیز هست تا مبادا گناهی مرتکب شوند. همچنین وقتی به خانه بر می‌گردند، مراقب اخلاق و رفتار خود هستند که مبادا خانواده خویش را مورد اذیت و آزار قرار دهند.

خلاصه اینکه گور پدر و مادر، برادر و خواهر و بستگان باید جلوی درب خانه‌ها باشد تا مردم مرگ را فراموش نکنند. با این توصیف، مردم شهر هر روز به یاد مرگ و قیامت هستند؛ از این رو، کسی نسبت به اموال دیگری دست‌درازی نمی‌کند؛ نظم و آرامش را برهم نمی‌زند و به همشهری‌های خود خیانت نمی‌کند. کسی که امید ندارد تا فردا زنده باشد، چگونه به خود جرئت چنین کاری را می‌دهد؟<sup>۱</sup>

### (۳) همراهی با رهبران الهی

مردم این جامعه ولایت‌محورند و در صحنه‌های سیاسی-اجتماعی حضوری فعال دارند. اینان در مسائل سیاسی-اجتماعی رهبران الهی خود را رها نمی‌کنند؛ خواه آن رهبر پیامبر باشد یا امام معصوم یا جانشینان باکفایت و بادرایت و عادل ایشان در عصر غیبت؛ چنان که قرآن کریم در وصف آنها می‌فرماید:

جز این نیست که مؤمنان کسانی‌اند که به خدا و پیامبرش گرویده‌اند و هنگامی که با او بر سر کاری اجتماع کردند، تا زوی کسب اجازه نکنند، نمی‌روند. در حقیقت، کسانی که از تو کسب اجازه می‌کنند، آنان‌اند که

---

۱. ر.ک. عبدالحسین دستغیب، *داستان‌های پراکنده*، تنظیم و تصحیح سید محمد هاشم دستغیب، اوج و ثار الله، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۹۶-۹۷.

به خدا و پیامبرش ایمان دارند. پس چون برای برخی از کارهایشان از تو اجازه خواستند، به هر کس از آنان که خواستی، اجازه ده و برایشان آمرزش بخواه که خدا آمرزندهٔ مهربان است.<sup>۱</sup>

مراد از امر جامع، شرکت و حضور در امور سیاسی-اجتماعی است. از این آیه استفاده می‌شود که ایمان تنها تصدیق به وحدانیت الهی و رسالت نبوی نیست، بلکه حضور در عرصه‌های سیاسی-اجتماعی و همراهی با حاکمیت دینی را نیز در بر می‌گیرد.

برخی مفسران در شأن نزول آیهٔ مزبور گفته‌اند که دربارهٔ حنظله نازل شده است؛ شبی که فردای آن جنگ اُحُد رخ داد، شب عروسی حنظله بود. رسول خدا ﷺ با اصحابش در حال مشورت بود که حنظله نزد وی آمد و اجازه خواست شب در خانه بماند. پیامبر ﷺ به او اجازه داد. سحرگاهان با عجله و پیش از غسل، خود را به حضرت رساند و وارد معرکه شد. پس از شهادت او رسول خدا ﷺ فرمودند: فرشتگان را دیدم که حنظله را در میان آسمان و زمین غسل می‌دهند؛ از همین رو، وی را «غسिल الملائكة» لقب دادند.<sup>۲</sup>

#### (۴) بهبود روابط اقتصادی

ایمان به معاد در تمام مسائل اقتصادی اعم از تولید، توزیع، مصرف و مدیریت و بازرگانی، به ویژه در مسئلهٔ اسراف نقش اساسی دارد. معادباوری انسان‌هایی تربیت می‌کند که در زندگی تلاشی پیگیر دارند و هرگز خسته نمی‌شوند. اینان افرادی کم‌خرج، ولی پرکار و خستگی‌ناپذیرند.

۱. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأُذِنَ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (نور: ۶۲).

۲. عبد علی بن جمعة العروسی الحویزی، تفسیر نور الثقلین، تصحیح رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۶۲۸.

یاد معاد در بخش توزیع اثر می گذارد؛ به گونه ای که معادباوران بسیار به انگیزه های الهی، وقف، انفاق، هدیه و بخشش، کمک به محرومان و مستمندان و مانند آن انجام می دهند و به پاداش و ثواب اخروی دل می بندند.

از مسائلی که در اسلام بر آن تأکید فراوانی شده و در قیامت نیز از آن بازخواست خواهد شد، کمک به ضعیفان و محرومان است. خداوند دوست دارد انسان ها به حال یکدیگر بی توجه نباشند و غمخوار و یاور هم باشند و حتی از این افراد تقدیر و تمجید فرموده است. ایمان به معاد، انسان را سخاوتمند و بخشایش گر می سازد؛<sup>۱</sup> از این رو، اهل آخرت با یقین به جایگزینی پاداش الهی در قیامت، در دستگیری از فقرا و محرومان می کوشند، بدون اینکه حتی انتظار تشکری از آنها داشته باشند. قرآن کریم با اشاره به داستان معروف سه روز روزه نذری خاندان پیغمبر ﷺ و بخشیدن غذای افطار خود به مسکین و یتیم و اسیر می فرماید:

و غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند، به مستمند و یتیم و اسیر اطعام می کنند (و می گویند): ما شما را به خاطر خدا اطعام می کنیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم. ما از پروردگارمان خائفیم در آن روزی که عبوس و سخت است.<sup>۲</sup>

آیات یادشده این حقیقت را به خوبی آشکار می سازد که چنین ایثار و گذشت بی نظیری از ایمان به معاد سرچشمه گرفته است. آری، کسی که از خدا و روز جزا می ترسد، نه تنها از وسایل اضافی زندگی خود در راه او انفاق می کند، بلکه آنچه را که به شدت به آن نیازمند است، در راه او می دهد، آن هم با

۱. امام علی علیه السلام: مَنْ أَقْبَنَ بِالْخَلْفِ جَادَ بِالْعَطِيَّةِ (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۸)؛ کسی که به جانشین (و پاداش قیامت) یقین داشته باشد، در بخشش سخاوتمند خواهد بود.

۲. وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا \* إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا \* إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا (انسان: ۸-۱۰).

اخلاص کامل؛ نه انتظار پاداشی دارد و نه حتی اظهار تشکری با زبان. این موضوع نشان می‌دهد که ایمان به آن روز بزرگ چه انگیزه نیرومندی برای توجه به نیکی‌ها و خلوص نیت است.

معادباوری در بعد مصرف نیز تأثیر بسزایی دارد. یکی از عوامل بازدارنده که در سطح کلان از اسراف و تبذیر جلوگیری می‌کند، معادباوری و یاد قیامت است. چون افراد معتقد به معاد به عذاب الهی در مورد اسراف و تبذیر یقین دارند، مراقبت بیشتری در برابر دیگر افراد دارند. آنان در امور اقتصادی از دزدی و خیانت به اموال دیگران به شدت پرهیز می‌کنند.

یاد قیامت در تنظیم روابط تجاری و بازرگانی و کسب و کار اثر می‌گذارد و از خیانت و فریب و کم‌فروشی افراد جلوگیری می‌کند. در آیاتی از سوره مطففین می‌خوانیم:

وای بر کم‌فروشان! آنان که وقتی برای خود چیزی از مردم با پیمانانه می‌گیرند، (حق خود را) به طور کامل دریافت می‌دارند، ولی هنگامی که برای دیگران پیمانانه یا وزن می‌کنند، کم می‌گذارند. آیا آنها گمان نمی‌کنند که برانگیخته می‌شوند، در روزی بزرگ؟! روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می‌ایستند.<sup>۱</sup>

آیه دلیل بر این است که ایمان به قیامت در ترک ظلم و غصب حقوق مردم اثر بازدارنده مهمی دارد. هرگاه کسی به طور قطع بداند و یا حتی احتمال دهد که دادگاه عظیمی در پیش دارد که «ذره‌ای» کار نیک و بد در آن محاسبه و به آن پاداش مناسب داده می‌شود و هیچ راه بازگشت و جبرانی در کار نیست،

---

۱. وَبَلِّغْ لِلْمُطَفِّفِينَ \* الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ \* وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ \* أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ \* لِيَوْمٍ عَظِيمٍ \* يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (مطففین: ۱-۶).



بی تردید مراقب اعمال خویش در این جهان خواهد بود و همین ایمان و باور او را تربیت خواهد کرد.

البته مراد این نیست که کسانی که کم فروشی می کنند یا مرتکب گناه دیگری می شوند، الزاماً به معاد ایمان ندارند و کافرند؛ بلکه منظور این است که یا ایمانشان ضعیف است و یا گرفتار غفلت اند؛ و گرنه چگونه ممکن است انسانی به آن روز ایمان داشته باشد و گرفتار غفلت نیز نشود و این گونه غرق گناه گردد.

### سه - رفتار سازمانی

برخی از مهم ترین این آثار عبارت اند از:

#### (۱) انضباط سازمانی

معادباوری و آخرت گرایی بدنه عمومی سازمان را از نظارت های بیرونی بی نیاز می سازد. آنان به سبب برخورداری از معادباوری و آخرت گرایی، همواره خود را در محضر خدا می بینند و این روحیه مانع تخلف و بی نظمی آنان می شود.

#### (۲) بهبود روابط سازمانی

معادباوری بر روابط سازمانی نیروها تأثیر مثبت می گذارد و اخلاق قرآنی را در مجموعه حاکم می سازد؛ به گونه ای که با یکدیگر احساس برادری می کنند، از دشمنی و کینه و حسادت دوری می جویند، دروغ و ناسزا و زخم زبان، تمسخر و تهمت و غیبت و یاوه گویی از میان آنها رخت بر می بندد و با امنیت در کنار هم به خدمت گزاری می پردازند.

دوستی و انس و الفت آنان با هم چنان اوج می گیرد که به آسانی دیگران را بر خود مقدم می دارند و این تأثیر ایمان به مبدأ و معاد، برخاسته از عمق معرفت است که تصویری ماندگار از آنها بر جای می گذارد. قرآن کریم انصار را این گونه می ستاید:

و کسانی که قبل از آن [=مهاجران، در مدینه] جای گرفته و ایمان آورده اند؛ هر کس را که به سوی آنان کوچ کرده، دوست دارند و نسبت به آنچه به

ایشان داده شده است، در دل هایشان چشم داشتی نمی یابند و هر چند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد، آنها را بر خودشان مقدم می دارند و هر کس از خست نفس خود مصون ماند، ایشان اند که رستگاران اند.<sup>۱</sup>

### (۳) وجدان کاری

مراد از وجدان کاری، عشق و علاقه به کار، جدی بودن و صداقت در انجام دادن کار، دقت، اتقان و استحکام کار، تامّ و کامل انجام دادن و به اصطلاح، سنگ تمام گذاشتن است.

پیشوایان معصوم علیهم السلام، در سیره عملی خود به آن پای بند بودند و در انجام دادن هر کاری نهایت دقت را می کردند و پیروان خود را نیز به آن سفارش می فرمودند. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «هرگاه یکی از شما کاری انجام می دهد، آن را محکم انجام دهد».<sup>۲</sup>

در جریان خاک سپاری «سعد بن معاذ» رسول خدا صلی الله علیه و آله خود داخل قبر شد و لحد را با سنگ و خشت و گل مرتب چید؛ سپس قبر را با خاک پر کرد و پس از آن فرمود:

من می دانم که این گور (ولحد آن) فرسوده می شود و می پوسد؛ لیکن خدا بنده ای را دوست دارد که چون کاری انجام دهد، محکم کاری کند و آن را درست و استوار به انجام برساند (آن را سبک و بی اهمیت نشمارد).<sup>۳</sup>

۱. وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (حشر: ۹).

۲. إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا فَلْيَتَّقِنْ (محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۳، ص ۲۶۳).

۳. إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّهُ سَيَبْلَى وَيَصِلُ إِلَيْهِ أَلْبَلَى وَلَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمِلَ عَمَلًا فَأَحْكَمَهُ (محمد باقر مجلسی، همان، ج ۷۰، ص ۲۹۸).

#### (۴) ایستادگی در برابر دشمن

قرآن کریم با اشاره به داستان طالوت و جالوت، در باره تأثیر ایمان به معاد و ایستادگی در برابر دشمن و پایداری در میدان جهاد می فرماید:

اما آنها که می دانستند خدا را ملاقات خواهند کرد (و ایمان بیشتری داشتند)، گفتند: چه بسیار گروه های کوچکی که به خواست خدا بر گروه های بزرگ پیروز شدند و خداوند با صابران (و استقامت کنندگان) است.<sup>۱</sup>

در این آیه سخن از زبان گروهی از مؤمنان بنی اسرائیل است که همراه طالوت (فرمانده الهی لشکرشان) به مبارزه با جالوت (پادشاه ستمگر) برخاستند و پس از یک امتحان سخت، گروهی عقب ماندند و تنها اقلیتی پا به میدان جهاد گذاشتند. این اقلیت به دو دسته تقسیم شدند: بعضی گرفتار وحشت و ترس گشتند و گفتند: امروز، ما توانایی مقابله با جالوت و سپاهیان او را نداریم.

در برابر این گروه کسانی بودند که به آخرت و لقای الهی ایمان داشتند و گفتند: چه بسیار گروه های کوچکی که به خواست خدا بر گروه های بزرگ پیروز شدند. باور به معاد، به انسان روح شجاعت و شهامت و صبر و استقامت می بخشد. کسی که از مرگ می ترسد، می گوید: «غیر از این زندگی دنیایی ما چیزی در کار نیست»؛<sup>۲</sup> اما کسی که معتقد است «فقط سرای آخرت، سرای زندگی (واقعی) است»<sup>۳</sup>، چه ترسی از مرگ دارد؟

آن کس که شهادت در راه خدا را دریچه ای برای راه یافتن به جوار رحمت حق و رسیدن به مقام قرب او و مواهب توصیف ناشدنی بهشت می داند،

۱. قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (بقره: ۲۴۹).

۲. إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا (انعام: ۲۹).

۳. إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانِ (عنکبوت: ۶۴).

چگونه ممکن است از بذل جان و مال در راه او دریغ داشته باشد و یا از انبوه لشکر دشمن بهراسد؟!

اینکه در جنگ‌های صدر اسلام و جنگ تحمیلی رزمندگان دلیر سپاه اسلام ایستادگی بی نظیر و شجاعت شگفت‌آوری از خود نشان می‌دادند، سرش همین است که ایمان به معاد از آنان انسان دیگری ساخته است؛ انسانی که از مرگ نمی‌ترسد و شهادت در راه خدا را افتخار می‌داند.

در درس اول و دوم به اهمیت و نقش معاد در زندگی انسان پرداختیم. دیدگاه‌های گوناگون درباره معاد، موضوع درس سوم است که خواهد آمد.

## درس سوم

# دیدگاه‌های گوناگون درباره معاد

بی‌تردید، مسئله حیات پس از مرگ، یکی از دغدغه‌های اصیل و دیرین بشری است که از آغاز آفرینش با آن درگیر بوده است؛ چه، هر انسانی به تجربه دریافته که مرگ واقعیتی گریزناپذیر است و ناچار باید آن را پذیرفت و با آن کنار آمد. از این رو، این موضوع از دیرباز ذهن عموم انسان‌ها، به‌ویژه اندیشمندان را به خود مشغول داشته است. از همین رو ایشان به قدر توانایی کوشیده‌اند تا گرهی از کار فروبسته آن بگشایند و به این پرسش سرنوشت‌ساز پاسخ دهند که آیا واقعاً از پس امروز، فردایی در کار است؟ و اگر احیاناً وجود دارد، چگونه است و چه سرنوشت محتومی در انتظار آدمی است؟ چون بقای پس از مرگ یکی از آموزه‌های دینی و اجزا و عناصر مهم و مشترک نظام اعتقادی بسیاری از ادیان جهان به شمار می‌رود. در این درس می‌کوشیم با اشاره به پیشینه این عقیده در میان اقوام و ملل ابتدایی، نظر ادیان بزرگ جهان، خاصه دین اسلام را در این باب به تصویر بکشیم.<sup>۱</sup>

---

۱. در نوشتن این درس از مقاله «آخرت‌گرایی در ادیان بزرگ»، نوشته حبیب کاظم‌خانی، که در دانشنامه موضوعی قرآن ثبت شده، استفاده شده است. نشانی: [maarefquran.org](http://maarefquran.org)

## ۱. معاد در دیدگاه اقوام و ملل گذشته

از مطالعه و تحقیق در تاریخ زندگانی ملل و اقوام گذشته<sup>۱</sup> و کاوش‌های باستان‌شناسان و پژوهش‌های مردم‌شناسان روشن می‌شود که حیات پس از مرگ دغدغه‌ای همگانی بوده است و اغلب انسان‌ها به گونه‌ای اسرارآمیز معتقد بوده‌اند که از پس امروز، فردایی هست که باید در آن محکمه عدالت حاضر شوند و پاسخگوی اعمال و کردار خود باشند.

باور به حیات پس از مرگ در میان ملت‌های گذشته سبب شده بود که آنها برای جلوگیری از بازگشت مردگان یا رفع برخی از نیازهای آنان تدابیر گوناگونی بیندیشند؛ مانند قرار دادن انبوهی از سنگ‌ها روی جسد مرده، بستن بدن مُرده با طناب‌های محکم، فرو بردن چوبی نوک‌تیز در سینه مرده و دوختن جسد او به زمین، تقدیم هدایا به مُرده پس از دفن جسد، کاشتن خار در اطراف قبر و مسیر گورها، دفن خوراکی‌ها، جواهرات و انواع وسایل دفاعی همراه جسد مرده و زنده به گور کردن زنان و خدمتگزاران میت با او.<sup>۲</sup>

## ۲. معاد در مکاتب الهی

مجموعه ادیان الهی شامل یهود، مسیحیت، اسلام و زردشت به سه اصل توحید، نبوت و معاد باور دارند؛ ولی ادیان غیرتوحیدی هیچ کدام از این سه اصل را نمی‌پذیرند. آن ادیان به جای توحید از شرک، به جای نبوت از حکمت و به جای معاد از تناسخ سخن می‌گویند.

---

۱. مانند مصری‌ها، یونانی‌ها، رومی‌ها و بابلی‌ها.

۲. جان بی ناس، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲، ص ۲۳-۲۵.

## الف) یهود

به نظر می‌رسد که قابل اعتمادترین مدرک برای کسب اطلاعاتی صحیح درباره معادشناسی یهود دو کتاب مقدس آنان، «تَنَخ» (عهد عتیق)<sup>۱</sup> و «تلمود»<sup>۲</sup> است. از بررسی کتاب «تَنَخ»، به‌ویژه بخش اسفار خمسۀ تورات چنین برمی‌آید که این کتاب فاقد هرگونه اندیشه صریح و روشن درباره عالم آخرت است. با وجود این، در بخش‌های دیگر آن، عبارت‌ها و تعبیرهایی به کار رفته که به نحو ضمنی بر جهان بازگشت و عالم پس از مرگ دلالت دارند؛ لیکن همان مطالب مطرح شده غالباً پراکنده، محدود و مبهم بوده و با عناوین «داوری»، «نجات»، «ابدالآباد» و «پیوستن اسماعیل پس از مرگ به نیاکان و اجداد خود» آمده است.<sup>۳</sup>

بنابراین، در خود کتاب مقدس یهودیان تصویر روشنی از جهنم و بهشت وجود ندارد و نظریه رستاخیز در دوران پس از کتاب مقدس مطرح شده است. اما در «تلمود» که تفسیر و تأویل تورات است، اعتقاد به رستاخیز از اصول دین و ایمان یهودی معرفی و انکار آن، گناهی بزرگ و نابخشودنی انگاشته می‌شود. با این حال، گروهی از یهودیان به نام صدوقیان عقیده به رستاخیز مردگان را مردود می‌دانستند؛ زیرا معتقد بودند که از این موضوع در اسفار خمسۀ تورات سخنی به میان نیامده است.

جز این گروه، دیگر یهودیان اصل اعتقادی رستاخیز را باور دارند؛ ولی در جزئیات مسئله رستاخیز دیدگاه‌های متفاوتی را پیش گرفته‌اند. گروهی از یهود

۱. «تَنَخ» شامل ۳۹ کتاب است که از نظر موضوع به سه بخش تقسیم می‌شود: ۱. تاریخی ۲. حکمت، مناجات و شعر ۳. پیشگویی‌های انبیا؛ تَنَخ نزد مسیحیان به «عهد عتیق» معروف است.  
 ۲. «تلمود» در لغت به معنای آموزش است و در اصطلاح به کتابی بسیار بزرگ اطلاق می‌شود که احادیث و احکام یهود را در بر دارد. این کتاب در واقع، تفسیر و تأویل تورات است و گاهی از آن به «تورات شفاهی» نیز یاد می‌شود.  
 ۳. زین العابدین قربانی، بسوی جهان/بدی، قم، شفق، ۱۳۸۵، ص ۵۰-۵۱.

رستاخیز را از آن همه و شماری دیگر زندگی آینده و پاداش را از آن عادلان و نیکوکاران می‌دانند و معتقدند که شیرین و بدکاران با مرگ جسمانی برای همیشه نابود خواهند شد. افزون بر این، ایشان معتقدند که واقعه عظیم و شگرف رستاخیز مردگان در ارض مقدس فلسطین رخ خواهد داد و مردگانی که خارج از ارض مقدس و مستحق پاداش باشند، اجسادشان باید پیش از رستاخیز به ارض مقدس انتقال یابد.<sup>۱</sup>

حاصل آنکه، اطلاعات صحیح و روشن در باب معادشناسی یهود در کتاب مقدس یهودیان یافت نمی‌شود. اما در کتاب تلمود – صرف نظر از اختلاف نظرهایی که در جزئیات امر در میان گروه‌های مختلف یهودی وجود دارد – تصویری نسبتاً روشن از روز داوری، رستاخیز مردگان، محاسبه اعمال نیک و بد انسان‌ها توسط خداوند و بهشتی یا جهنمی شدن آنها بر اساس اعمال نیک و بدشان در این دنیا به چشم می‌خورد.

### ب) مسیحیت

معادشناسی مسیحیان در «کتاب مقدس» (عهد جدید و عهد عتیق)<sup>۲</sup> آنان ریشه دارد. مطالبی که «کتاب مقدس» در باب جهان آخرت بیان کرده، با عناوین

۱. کهن راب، گنجینه‌ی/از تلمود، ترجمه امیر فریدون گرگانی، به اهتمام امیر حسین صدری پور، تهران، زیبا، ۱۳۵۰، ص ۳۵۱-۳۹۱.

۲. کتاب مقدس به دو بخش نامساوی تقسیم می‌شود: «عهد عتیق» و «عهد جدید». عهد عتیق را می‌توان کتاب مقدس یهودیان دانست و دارای ۴۶ کتاب است (در نسخه‌های یهودی و پروتستانی تنها ۳۹ کتاب یافت می‌شود). «عهد جدید» به مسیحیان اختصاص دارد و دارای ۲۷ کتاب است (توماس میشل، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، ص ۲۱) و از نظر موضوع به چهار بخش تقسیم می‌شود: ۱. اناجیل (متی، مرقس، لوقا، یوحنا) ۲. اعمال رسولان ۳. نامه‌های رسولان ۴. مکاشفه یوحنا.



گوناگونی مانند روز رستاخیز، کيفر و جزا، داوری، آمرزش گناهان، ملکوت آسمان، حیات جاویدان و جهنم آمده است.<sup>۱</sup>

معادشناسی مسیحیان را - با همه ابهام‌هایی که دارد - می‌توان به شرح زیر به تصویر کشید:

به باور مسیحیان ارواح آدمیان با مرگ جسمانی از بین نمی‌روند، بلکه باقی می‌مانند و بی‌درنگ برای قضاوت و داوری اولیه (داوری خاص) در محکمه عدل الهی حاضر می‌شوند. این داوری طبق اعمال نیک و بد افراد در زندگانی مادی روی می‌دهد. در این مرحله، نیکان و پاکان به بهشت می‌روند و گناهکاران که زندگانشان را در سرپیچی از امر خدا گذرانده‌اند، سریعاً به دوزخ فرستاده می‌شوند. اما کسانی که تکلیفشان مشخص نیست، یعنی کسانی که در زندگانی زمینی شان به گناه آلوده شده ولی خالصانه توبه و اظهار ندامت کرده‌اند، نخست بهبرزخ و پس از پاک شدن به بهشت می‌روند.

اما داوری نهایی (داوری عام) پس از رستاخیز مردگان انجام می‌گیرد. رستاخیز مردگان زمانی روی می‌دهد که دنیا به پایان برسد و دنیا زمانی به پایان می‌رسد که به خواست و اراده الهی عیسی مسیح در مقام داور نهایی دوباره ظهور کند و انجیل را تعلیم جهانی دهد و همه یهودیان به آیین مسیحیت بگردند.

در این رستاخیز، ارواح تمام انسان‌ها همراه بدن‌هایشان با همه ویژگی‌های خود زنده می‌گردند و در برابر خدا برای ارزیابی و داوری نهایی، براساس اعمال‌شان در زندگی دنیوی حاضر می‌شوند. در این داوری، کسانی که اعمال‌شان طبق آموزه‌های عیسی بوده باشد، به بهشت می‌روند و کسانی که

۱. کتاب مقدس (عهد عتیق و جدید)، ترجمه و نشر انجمن پخش کتب مقدسه در میان ملل، ۱۹۸۱ م. انجیل یوحنا: ۳۹/۶، ۴۴، ۵۴؛ انجیل لوقا: ۱۴/۱۴؛ انجیل متی: ۳۶/۱۲؛ انجیل مرقس: ۲۸/۳؛ انجیل لوقا: ۲۹/۲۲، ۳۰؛ انجیل متی: ۱۶/۱۹ و ۱۷؛ انجیل متی: ۱۸/۱۶.

بی تقوا و گناهکار باشند، مستوجب عقوبت اند و به دوزخ فرستاده می شوند. دوزخ، مکان کیفر ابدی و جدایی دائمی از خداوند است و بهشت، مکان یا وضع و حال سعادت آمیز از طریق قرب الهی است.<sup>۱</sup>

### ب) آیین زردشت

آیین زردشت، از آیین های ایران باستان، یعنی ایران پیش از اسلام است. بنیان گذار یا پیامبر این آیین، زردشت (دارنده شتر زرد) نام دارد که بنا بر قول مشهور، قدمت آن به ۶۶۰ سال قبل از میلاد می رسد. این آیین، امروزه پیروان چندانی ندارد و بیشتر آنان در هندوستان - که به پارسیان هندی معروف اند - و برخی شهرهای ایران مانند تهران، کرمان، یزد و شیراز زندگی می کنند.

این آیین نیز مانند دیگر ادیان، حیات پس از مرگ و بقای روح انسان و در نتیجه، روز جزا و اجرای عدالت در سرای دیگر را می پذیرد. بر اساس آموزه های این آیین، روح انسان پس از کوچ از این دنیا، مراحل زیر را طی می کند: جدایی روح از تن (مرگ)، داوری انفرادی، عبور از پل، بهشت، دوزخ و برزخ، روز قیامت، تن پسین، داوری نهایی و جمعی، گذشتن از آزمایش ایزدی و فرشگرد (عمل تازه و نو کردن کل هستی).

بر اساس آموزه های زردشت، انسانی که دچار مرگ جسمانی شده است، روحش از تن جدا می شود و سه روز در اطراف جسد باقی می ماند و درباره اعمال گذشته اش می اندیشد. بامداد روز چهارم، روح انسان جسد را به کلی ترک می کند و راهی جهان دیگر می شود. در این سفر روحانی، اعمال خوب یا بد افراد به صورت دختری زیبا یا پیرزنی فرتوت و ترش رو بر او ظاهر می شوند و او را تار سیدن به مقصد همراهی می کنند.

---

۱. کدارات تیواری، دین شناسی تطبیقی، ترجمه مرضیه (لوئیز) شنکایی، تهران، سمت، ۱۳۸۱، ص ۱۶۵-۱۶۷.

ارواح مردگان پس از ورود به عالم دیگر، برای قضاوت انفرادی در محضر عدل اهورامزداپی حاضر می‌شوند. در این مرحله، ایزد رشن با ترازوی خویش اعمال نیک و بد انسان را که قبلاً موگلائش در طول زندگی مادی ثبت و ضبط کرده‌اند، می‌سنجد.

پس از داوری انفرادی پلی به نام «چینوات» که برای جداسازی نیکان و بدان به وجود آمده است، بر سر راه قرار دارد. همه افراد برای رسیدن به بهشت و دوزخ باید از این پل عبور کنند. کسانی که ثوابشان بیشتر و سنگین‌تر باشد، پل زیر پایشان گسترده و پهن می‌شود و به آسانی و سلامت از آن می‌گذرند و وارد بهشت می‌شوند؛ ولی افرادی که گناهشان سنگینی کند، پل زیر پایشان بسان شمشیر بر آن درمی‌آید و نمی‌توانند از آن عبور کنند و در نتیجه به دوزخ که زیر پل است، سقوط می‌کنند؛ اما آنان که گناه و ثوابشان برابر باشد، تا روز رستاخیز در محلی به نام «همیستگان»<sup>۱</sup> به سر می‌برند و عذاب می‌بینند. رستاخیز زمانی است که آخرین موعود زردشتی به نام «سوشیانس» ظهور می‌کند و دوران نه هزار ساله گیتی به پایان می‌رسد. در روز رستاخیز، ارواح مردگان همراه بدن‌هایشان بار دیگر برای قضاوت عمومی و کلی در محضر عدل اهورایی حاضر می‌شوند. پس از این داوری، نیکان و بدان با تن و جسم خود وارد دوزخ یا بهشت می‌شوند. مجرمان سه روز مجازات می‌شوند. مجازات بدکاران چنان سخت است که به نظر آنان نه هزار سال جلوه می‌کند. پس از پایان سه روز نهایی، شهابی از آسمان فرومی‌افتد و زمین و آنچه را که در آن است، ذوب می‌کند و سیلی سوزان از فلزات گداخته روی زمین جاری می‌شود و نیکان و بدان هر دو باید از این سیل بگذرند. عبور از این سیل، «آزمایش ایزدی» خوانده می‌شود و گنهکاران با گذر از آن، گناهانشان زایل

و از آن پس نیک و بد یکی می گردند و همه از پارسایان به شمار می روند، با این تفاوت که شادی پارسایان واقعی به مراتب بیشتر از شادی گناهکارانی است که به سبب مجازات و عقوبت پاک شده اند.

سرانجام، اهورامزدا پس از آزمایش ایزدی به کمک روان های نیکان و موجودات اهورایی که اعمال رستاخیز را بر عهده دارند، اهریمن را در نبرد نهایی شکست می دهد و از بین می برد. با نابودی اهریمن و ابزارهایش، جهان آفرینش اهورایی و آن گاه عمل فرشگرد آغاز می شود؛ به این معنا که عالم فراخ و همه جا بهشت می شود. از آن روز به بعد، مردمان دور از پیری، بیماری و درد و مرگ در این سرزمین فرشگردی، جاودانه خواهند زیست.<sup>۱</sup>

گفتنی است زردشتیان، رستگاری در هر دو جهان را از آن کسانی می دانند که با اندیشه، گفتار و کردار نیک زیسته اند؛ یعنی هر کس با ابزارهای اهورایی که برای شناسایی خوب و بد در اختیار دارد، می تواند با انتخاب اندیشه، گفتار و کردار نیک در این جهان، سرنوشت روانش را در زندگی بعدی تعیین کند. به عبارت دیگر، زردشتیان معتقدند که «هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت».<sup>۲</sup> سخن آخر در باب معادشناسی زردشتیان این است که پیروان این آیین، جسد مرده را به آب، خاک و آتش نمی سپارند؛ چون آنها را مقدس می دانند. آنان تا چندی پیش اجساد را دور از مردم بر بالای کوه در جاهایی که آنها را «برج خاموشان» می گفتند، قرار می دادند تا طعمه عقابان و کرکسان و دیگر لاشخوران گردد. پس از مدتی استخوان های مردگان را گرد می آوردند و در چاهی که آن را «استودان»<sup>۳</sup> گویند، می ریختند و آن استخوان ها در آنجا می ماندند و می پوسیدند؛ ولی

۱. مهری باقری، دین های ایرانی پیش از اسلام، تبریز، دانشگاه تبریز، ۱۳۷۶، ص ۵۴-۵۷.

۲. فرهنگ مهر، دیبای نو/زدینی کهن (فلسفه زرتشت)، تهران، جامی، ۱۳۷۴، ص ۹۴-۹۶.

۳. استخوان دان.

اکنون مردگان خود را در برج خاموشان یا دخمه نمی گذارند، بلکه بالغ بر چهل سال است که مردگان را در اتاق‌های کوچک ساخته شده از سیمان در محلی به نام «قصر فیروزه» در شرق تهران می گذارند.<sup>۱</sup>

## ت) دین اسلام

دین اسلام نیز همانند سایر ادیان، زندگی پس از مرگ را پذیرفته است، با این تفاوت که معادشناسی اسلام بسیار آشکارتر و شفاف‌تر از ادیان دیگر است. قرآن کریم در آیات فراوانی سیمای آخرت را به تصویر کشیده که برخی از مهم‌ترین عناصر آن عبارت‌اند از: مرگ، ورود به عالم برزخ، رخدادهای پیش از رستاخیز، نفخ صور، ظهور زندگانی اخروی، حساب اعمال، شاهدان اعمال، جزا، جهنم و بهشت.

معاد یکی از اصول و ارکان دین اسلام است<sup>۲</sup> و منکر آن خارج از دین اسلام شمرده می‌شود. قرآن کریم از روز واپسین با نام‌های گوناگونی یاد کرده است که هر کدام یکی از ویژگی‌های آن را تبیین می‌کند؛ برای نمونه، یوم‌الدین (روز جزا)، یوم‌القیامه (روز برخاستن)، یوم‌الحساب (روز محاسبه)، یوم‌الجمع (روز جمع شدن)، یوم‌الفصل (روز جدایی حق از باطل)، یوم‌الحسره (روز اندوه و حسرت)، یوم‌الخروج (روز خارج شدن از قبور)، یوم‌البعث (روز برانگیخته شدن)، یوم‌الآزفه (روز بسیار نزدیک)، یوم‌الآخر (روز پایان) و یوم‌الخلود (روز جاودانگی).<sup>۳</sup>

۱. محمد صادق بنی حسین، *ادیان و مذاهب جهان*، قم، مؤلف، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۹۴.

۲. یؤمنون بالله و الیوم الآخر... (آل عمران: ۱۱۴).

۳. به ترتیب: فاتحه (۱)، آیه ۴: نساء (۴)، آیه ۱۴۱: ص (۳۸)، آیه ۲۶: شوری (۴۲)، آیه ۷: دخان (۴۴)، آیه ۴۰: مریم (۱۹)، آیه ۳۹: ق (۵۰)، آیه ۴۲: روم (۳۰)، آیه ۵۶: غافر (۴۰)، آیه ۱۸: توبه (۹)، آیه ۱۸: ق (۵۰)، آیه ۳۴.

افزون بر این، قرآن کریم در مقام مجادله با منکران معاد، با یادآوری قدرت بی‌کران الهی،<sup>۱</sup> از راه توجه به آفرینش نخستین،<sup>۲</sup> با ذکر نمونه‌های معاد در طبیعت،<sup>۳</sup> نقل نمونه‌های تاریخی معاد<sup>۴</sup> و اینکه انکار معاد بی‌دلیل است،<sup>۵</sup> امکان وقوع معاد را خاطر نشان می‌سازد و در پاره‌ای از آیات خود که به طور عمده بر یکی از اوصاف الهی مانند حکمت الهی<sup>۶</sup> و عدالت الهی<sup>۷</sup> تأکید می‌کند، بر ضرورت وقوع معاد صحه می‌گذارد.

از دیدگاه اسلام، هر جنبنده‌ای از جمله انسان، چشنده مرگ است و تنها تا مدت معینی می‌تواند در این دنیا باقی بماند. با فرارسیدن زمان مرگ، خدا یا ملک الموت یا دستیاران او روح آدمی را به طور کامل می‌ستانند. مرگ به معنای انعدام نیست، بلکه بازگشت به سوی خداست که با انتقال از نشئه دنیا و ورود به نشئه دیگر (آخرت) تحقق می‌یابد.<sup>۸</sup>

پس از آنکه آدمی دچار مرگ می‌شود، جسد او با آداب و تشریفات ویژه‌ای در قبر نهاده می‌شود. براساس اعتقادات اسلامی، روح انسان پس از جدایی از بدن در قالب بدن مثالی (برزخی)، که محصول اعمال و رفتار خود انسان است، قرار می‌گیرد و تا روز رستاخیز در عالمی به نام عالم برزخ<sup>۹</sup> (قیامت صغری) به سر می‌برد.

۱. احقاف (۴۶)، آیه ۳۲؛ و.ر.ک. یس (۳۶)، آیات ۸۱-۸۳؛ زمر (۳۹)، آیه ۶۷.
۲. روم (۳۰)، آیه ۲۷؛ و.ر.ک. یس (۳۶)، آیات ۷۸-۸۰؛ انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۴.
۳. اعراف (۷)، آیه ۵۷؛ و.ر.ک. حج (۲۲)، آیات ۵-۶؛ ق (۵۰)، آیه ۱۱؛ فاطر (۳۵)، آیه ۹؛ روم (۳۰)، آیه ۱۹.
۴. بقره (۲)، آیه ۷۳، ۲۴۳ و ۲۵۹؛ و.ر.ک. آل عمران (۳)، آیه ۴۹؛ مائده (۵)، آیه ۱۱.
۵. جاثیه (۴۵)، آیات ۲۴-۲۵.
۶. مؤمنون (۲۳)، آیات ۱۱۵-۱۱۶؛ و.ر.ک. دخان (۴۴)، آیات ۳۸-۴۰؛ حجر (۱۵)، آیه ۸۵.
۷. قلم (۶۸)، آیات ۳۵-۳۶؛ و.ر.ک. جاثیه (۴۵)، آیات ۲۱-۲۲.
۸. روم (۳۰)، آیه ۸؛ سبأ (۳۴)، آیه ۳۰؛ عنکبوت (۲۹)، آیه ۵؛ آل عمران (۳)، آیه ۱۸۵؛ نساء (۴)، آیه ۷۸.
۹. مؤمنون (۲۳)، آیه ۱۰۰.

ورود به عالم برزخ به سبب قطع تعلق از دنیا و انس نداشتن با عالم برزخ با سختی فراوان همراه است که به صورت فشار شدیدی برای انسان جلوه می‌کند و از این فشار به شب اول قبر یا عذاب قبر تعبیر می‌شود.

پس از ورود به عالم برزخ، دو فرشته به نام‌های نکیر و منکر از مؤمنان خالص و کفار سؤال می‌کنند. آن‌گاه هر کسی متناسب با اعمالش متنعم یا معذب می‌شود.<sup>۱</sup> طبق آیات قرآن، هنگامی که در آستانه روز رستاخیز قرار می‌گیریم، یک سلسله حوادث عظیم و دگرگونی ناگهانی رخ می‌دهد که از نشانه‌های برپایی قیامت به شمار می‌آیند؛ برای مثال، در آن روز آسمان از هم می‌شکافت، سست می‌شود، فرومی‌ریزد و به صورت فلز گداخته درمی‌آید و چون روغن مذاب گلگون می‌شود؛ خورشید خاموش و ماه بی‌نور می‌گردد و سرانجام به هم می‌پیوندند و ستارگان محو و تاریک می‌شوند. خلاصه اینکه در آن روز، آسمان چون طوماری در هم می‌پیچد؛<sup>۲</sup> آسمان به شدت به حرکت درمی‌آید؛ چنان که زمین نیز تکان می‌خورد و به لرزه درمی‌آید؛ کوه‌ها از جای خود کنده می‌شوند و حرکت می‌کنند و سپس منهدم و به توده‌ای از شن متراکم و مانند پشم زده شده تبدیل می‌شوند؛ پس از آن، به صورت غبار درمی‌آیند و متفرق می‌گردند و نهایتاً از میان می‌روند و زمین صاف و هموار می‌شود. همچنین، دریاها شکافته و شعله‌ور می‌گردند و...<sup>۳</sup> یکی دیگر از نشانه‌های پیدایش رستاخیز، دمیدن صور یا شیپور است که از آن به «نفخ صور» تعبیر می‌شود. قرآن کریم با عناوین گوناگونی مانند صیحه،

- 
۱. حسین سوزنجی، *آفتاب‌اندیشه، زندگی پس از مرگ* (جلد چهارم از مجموعه پرسشها و پاسخهای دینی)، تهران، دفتر کمک آموزشی رشد، ۱۳۸۴، ص ۶۶-۱۰۵.
  ۲. انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۴؛ طور (۵۲)، آیه ۹؛ حاقه (۶۹)، آیه ۱۶؛ معارج (۷۰)، آیه ۸؛ رحمن (۵۵)، آیه ۳۷؛ تکویر (۸۱)، آیات ۱-۲؛ قیامه (۷۵)، آیات ۹-۷؛ مرسلات (۷۷)، آیه ۸ و....
  ۳. مزمل (۷۳)، آیه ۱۴؛ حاقه (۶۹)، آیه ۱۴؛ طور (۵۲)، آیه ۹؛ واقعه (۵۶)، آیات ۵-۶؛ قارعه (۱۰۱)، آیه ۵؛ طه (۲۰)، آیات ۱۰۵-۱۰۶؛ انفطار (۸۲)، آیه ۳؛ تکویر (۸۱)، آیه ۶ و....

زجره، صاخّه و نقر به این حادثه تصریح کرده است. از نظر قرآن، دو بار در نفخ صور دمیده می شود که در نفخ اول، هر که در آسمان و زمین است جز آنکه خدا خواهد، بی هوش می شود؛ به عبارت دیگر، در این مرحله وضع کنونی این عالم برچیده می شود. وقتی بار دیگر در صور دمیده می شود، همه آدمیان بر می خیزند و گذشتگان و آیندگان به هم می پیوندند و برای محاسبه اعمالشان آماده می گردند.<sup>۱</sup>

طبق آیات قرآن کریم، پس از نفخ دوم، همه مردگان از قبرهایشان برانگیخته و برای محاکمه و رسیدگی به اعمالشان در محکمه عدل الهی حاضر می شوند.<sup>۲</sup> سپس خدای متعال در حضور شاهدان و گواهان، از جمله پیامبران الهی، فرشتگان، زمین، اعضای بدن و پوست بدن،<sup>۳</sup> بر اساس قسط و عدل داوری می کند و نامه هر کس به دستش داده می شود و به آنچه کرده است، آگاه می گردد؛<sup>۴</sup> به تعبیر دیگر، هر کسی نتیجه کوشش خودش را می یابد.<sup>۵</sup>

پس از صدور و اعلام حکم الهی،<sup>۶</sup> نیکوکاران و بدکاران از یکدیگر جدا می شوند.<sup>۷</sup> آن گاه هر کدام برای رسیدن به جایگاه خاص خود از روی پلی به نام «صراط» عبور می کنند. مؤمنان، روسفید و شاد و خندان و به سلامت و آسانی

۱. زین العابدین قربانی، همان، ص ۲۹۶-۲۹۷؛ نمل (۲۷)، آیه ۸۷؛ زمر (۳۹)، آیه ۶۸؛ یس (۳۶)، آیه ۵۳؛ نازعات (۷۹)، آیات ۱۳-۱۴؛ عبس (۸۰)، آیات ۳۳-۳۴؛ مدثر (۷۴)، آیات ۸-۱۰.

۲. یس (۳۶)، آیه ۵۱.

۳. به ترتیب: نحل (۱۶)، آیه ۸۹؛ احزاب (۳۳)، آیه ۴۵؛ ق (۵۰)، آیه ۲۱؛ زلزال (۹۹)، آیه ۴؛ نور (۲۴)، آیه ۲۴؛ فصلت (۴۱)، آیات ۱۹-۲۱.

۴. یونس (۱۰)، آیه ۴۵ و ۹۳.

۵. آل عمران (۳)، آیه ۳؛ تکویر (۸۱)، آیه ۱۴.

۶. نجم (۵۳)، آیه ۴۰-۴۱.

۷. اعراف (۷)، آیه ۴۴.

۸. انفال (۸)، آیه ۳۷؛ یس (۳۶)، آیه ۵۹.



از روی آن می‌گذرند و به بهشت روانه می‌گردند<sup>۱</sup> و کافران و منافقان، روسپاه و اندوهگین و باذلت و خواری از روی آن پل به ورطه دوزخ سقوط می‌کنند.<sup>۲</sup>

باید دانست که پل صراط، باطن همان صراط مستقیم در دنیا است. اگر کسی در دنیا به راه راست نبوت و طریق مستقیم ولایت گام نهاده باشد و از مسیر ولایت علی بن ابی طالب (ع) اعوجاج نکرده و لغزش نداشته باشد، برای گذشتن از صراط ترس و نگرانی ندارد؛ زیرا حقیقت صراط، صورت باطن ولایت است؛ چنان که در احادیث وارد است امیرالمؤمنین صراط است<sup>۳</sup> و «ماییم صراط مستقیم»<sup>۴</sup>. همچنین در زیارت مبارکه جامعه آمده است: «أَنْتُمْ السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ وَالصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ» هر کس در این صراط به استقامت حرکت کند و نلرزد، در آن صراط نیز پایش نمی‌لغزد و چون برق خاطف از آن می‌گذرد.<sup>۵</sup>

بهشت با همه نعمت‌ها و لذت‌های جاودانه‌اش جایگاه مؤمنان و نیکوکاران<sup>۶</sup> و دوزخ بارنج و عذاب ابدی‌اش جایگاه کافران و منافقانی است که هیچ نور ایمانی در دل‌هایشان وجود ندارد.<sup>۷</sup>

۱. زمر (۳۹)، آیه ۷۳؛ آل عمران (۳)، آیه ۱۰۷.

۲. زمر (۳۹)، آیات ۶۰-۷۰؛ آل عمران (۳)، آیه ۱۰۶.

۳. محمد بن علی ابن بابویه (صدوق)، معانی الاخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳، ص ۳۲.

۴. همان، ص ۳۵.

۵. ر. ک. سیدروح‌الله خمینی [امام]، تفسیر سوره حمد، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع)، ص ۲۳۴.

۶. آل عمران (۳)، آیه ۱۵ و ۱۳۳؛ حاقه (۶۹)، آیه ۲۳؛ بقره (۲)، آیه ۲۵ و ۸۲؛ محمد (۴۷)، آیه ۱۵؛ نحل (۱۶)، آیه ۳۱ و ۸؛ ق (۵۰)، آیه ۳۵؛ کهف (۱۸)، آیه ۳۱؛ اعراف (۷)، آیه ۴۳ و ۳۵؛ صافات (۳۷)، آیات ۴۵-۴۷؛ ص (۳۸)، آیه ۵۱؛ سجده (۳۲)، آیه ۱۷؛ ابراهیم (۱۴)، آیه ۲۳؛ مریم (۱۹)، آیه ۶۲؛ انسان (۷۶)، آیه ۱۳؛ نبأ (۷۸)، آیه ۳۵؛ واقعه (۵۶)، آیه ۱۷.

۷. ابراهیم (۱۴)، آیه ۲۳؛ حجر (۱۵)، آیه ۴۸؛ کهف (۱۸)، آیات ۳ و ۱۰۸؛ طه (۲۰)، آیه ۷۶؛ انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۲؛ مؤنون (۲۳)، آیه ۱۱ و....

در جمع‌بندی نظر ادیان الهی در موضوع معاد می‌توان گفت معادشناسی در کتاب مقدس یهودیان بسیار ضعیف است و تنها در کتاب تلمود گاهی به آن اشاره شده است. اما دین مسیحیت به مسئله آخرت بسیار تأکید کرده، گرچه جزئیات آن را چندان شرح نداده است. در این میان، آیین زردشت و دین اسلام با جزئیات بیشتری به این دغدغه اصیل بشری پرداخته‌اند. با وجود این، معادشناسی دین اسلام در قیاس با دیگر ادیان، به صورتی روشن، ساده و شفاف بیان شده است.

### ۳. معاد در مکاتب غیر الهی (مادی)

از میان ادیان غیر الهی تنها به دیدگاه دو آیین کهن جهان می‌پردازیم.

#### الف) آیین هندو

آیین هندو یا هندوئیسم از ادیان بسیار کهن جهان است.<sup>۱</sup> این آیین شکل تحول‌یافته آیین برهمنی است که آیین قوم آریایی هندوستان بوده و خود آیین برهمنی شکل تکامل‌یافته آنیمیسم (جان‌گرایی) است که آیین باستانی بسیاری از اقوام گذشته بوده است. براساس این آیین، همه مظاهر طبیعت روح دارند و با تقدیم قربانی و نیایش و ستایش می‌توان آنها را بر سر مهر آورد و از آنها بهره‌برداری کرد.<sup>۲</sup>

آیین هندو همانند ادیان دیگر آموزه حیات پس از مرگ و فناپذیری و جاودانگی روح را می‌پذیرد و آن را در قالب نظریه تناسخ یا تولد دوباره - که ویژگی بارز این آیین است - عرضه می‌کند. تناسخ بدین معناست که روح پس از مرگ بر حسب اعمال گذشته خود به بدن جدیدی حلول می‌کند.

۱. به عقیده برخی صاحب‌نظران، دور از ذهن نیست که آیین هندو ریشه الهی داشته باشد.

۲. حسین توفیقی، *آشنایی با ادیان بزرگ*، تهران، سمت، قم، مؤسسه فرهنگی طه، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۱۳، ۱۴، ۲۴ و ۲۵.

به نظر برخی از معتقدان به تناسخ، تولد دوباره یا بازگشت مجدد انسان‌ها به این جهان بر حسب نوع اعمال گذشته خود ممکن است به یکی از چهار صورت زیر باشد: ۱. حلول روح شخص متوفی در جمادات (رسخ)؛ ۲. حلول در نباتات (فسخ)؛ ۳. حلول در حیوانات (مسخ)؛ ۴. حلول در انسان‌ها (نسخ یا تناسخ). طبق نظر هندوان، گردونه تناسخ و تولدهای پیاپی در جهان پر از رنج و محنت تا زمان دستیابی به موکشه، یعنی «رهاپی» که مرتبه روحانی کمال محض است، همواره ادامه خواهد داشت. به تعبیر دقیق‌تر، موکشه زندگی ابدی است که در آن روح از همه آلام و رنج‌های دنیوی آزاد می‌شود و ماهیت روحانی پاک و اصلی خود را باز می‌یابد. رسیدن به موکشه یا مرحله رهاپی به یکی از سه طریق معرفت، عدم دل‌بستگی به زندگی (راه عمل) و بندگی خدا (راه عشق و ایثار) میسر است.

شایسته ذکر است که عقیده به تولد دوباره یا تناسخ را در وداها<sup>۱</sup> (دانش‌ها)، به‌ویژه در ریگ ودا (ودای ستایش) که از متون مقدس بسیار کهن هندوان است، نمی‌توان یافت. در «وداها»، عقیده به بهشت و دوزخ پذیرفته شده و انسان‌ها بر حسب اعمال نیک یا بدشان در زندگی زمینی مستحق بهشت یا مستوجب دوزخ دانسته شده‌اند. البته در مجموعه «وداها» بر بهشت بیش از دوزخ تأکید شده و لذت‌های بهشتی معمولاً به صورت مادی تصور گردیده و از بدن ظریف‌تر و جدید روح، شادی و شمع، نسیم ملایم و لطیف، آب

---

۱. ادعیه و آیین‌های هندوان در مجموعه‌ای به نام وداها به معنای دانش، به زبان سانسکریت گرد آمده است و به آن شروتی، یعنی وحی و الهام و علوم مقدس موروثی لقب می‌دهند. پژوهشگران، تاریخ‌تصنیف وداها را بین ۱۴۰۰ تا ۱۰۰۰ ق.م. می‌دانند و بر این اساس سال‌های ۸۰۰-۱۵۰۰ ق.م را دوره ودایی می‌خوانند. چهار ودا وجود دارد: ۱. ریگ ودا، یعنی ودای ستایش ۲. یجور ودا، یعنی ودای قربانی ۳. سام ودا، یعنی ودای سرودها ۴. اتهرو ودا، یعنی ودای اتهروان (نام نویسنده این ودا).

گوارا و جوی‌های پر از شیر سخن به میان آمده‌است. ولی تنها در اوپانیشادها -که نوشته‌هایی فلسفی- عرفانی اند - بحث تولد دوباره به چشم می‌خورد که در آیین هندو نقش اساسی ایفا می‌کند.<sup>۱</sup>

### (ب) آیین بودا

آیین بودا،<sup>۲</sup> شاخه‌ای از آیین هندوست که در مخالفت با تعصّب‌های برهمنان پدید آمده‌است. این آیین که آیینی انسان‌گرایانه است، اصلی‌ترین مسئله‌اش رهایی آدمی از رنج است. به عبارت دیگر، یگانه و وظیفه دینی انسان، نجات از درد و رنج دنیوی است که از طریق معرفت به چهار اصل زیر محقق می‌شود: الف) در همه جای دنیا رنج وجود دارد؛ ب) رنج معلول علت‌هایی خاص است؛ ج) از بین بردن رنج ممکن است؛ د) راه‌های مشخصی برای از بین بردن رنج وجود دارد.

همچنین انسان باید به قواعد هشت‌گانه که راهی میانه بین ریاضت شاق و افراط در لذات‌اند، عمل کند. راه‌های هشت‌گانه یا هشت قانون بزرگ زندگی عبارت‌اند از: دیدگاه درست، اندیشه درست، سخن درست، رفتار درست، معاش درست، کوشش درست، توجه درست و تأمل درست.

معادشناسی این آیین شبیه معادشناسی آیین هندوست. بر اساس آموزه‌های بودا، زندگی آدمی با مرگ پایان نمی‌پذیرد، بلکه بر حسب اعمال گذشته خود در زندگی، در قالب بدن دیگری در همین دنیا به حیات خود

۱. کدارنات تیواری، همان، ص ۱۷ و ۳۱-۳۵.

۲. بودا، لقب گوتمه یا گاوتمه سیده‌هارته بنیان‌گذار آیین بودایی است. واژه بودا در سانسکریت به معنای کسی است که به روشن‌بینی و اشراق رسیده‌است. بودا در شهر قدیمی کاپیلاواستودر جنوب نپال متولد شد. تاریخ تولد و مرگ او دقیقاً روشن نیست، اما احتمالاً وی در حدود قرن ششم تا چهارم قبل از میلاد می‌زیسته‌است.

ادامه می‌دهد؛<sup>۱</sup> با این توضیح که اگر کسی عملی را از روی دل‌بستگی به زندگی انجام دهد، سبب به وجود آمدن نیروهایی در زندگی خواهد شد که آن نیز موجب تولد دوباره (تناسخ) می‌شود. این گردونه تناسخ تا تصفیه کامل و رسیدن آدمی به مقام «نیروانا»<sup>۲</sup> ادامه می‌یابد؛ اما اگر اعمالی را بدون وابستگی به زندگی انجام دهد، از تولد دوباره جلوگیری می‌شود و مانند دانه‌های سرخ شده، گیاهی از آن نمی‌روید و آدمی بی‌درنگ به مقام نیروانا نائل می‌شود.

گفتنی است گرچه این آیین اهمیت فوق‌العاده‌ای برای مقام نیروانا قائل است، ماهیت و حقیقت آن در هاله‌ای از ابهام فرو رفته است. فقط گاهی از آن به پایان وجود، جزیره منفرد و اقلیم آسایش یاد می‌کنند. به تعبیر دیگر، می‌گویند نیروانا، مقام یا مرتبه‌ای از وجود است که کاملاً روحانی و آزاد از انواع رنج‌های زندگانی جسمانی است.<sup>۳</sup>

گرچه تناسخ به معنایی که در آیین هندو و بودا آمده، باطل است و فیلسوفان و متکلمان مسلمان دلایل فراوانی در رد آن آورده‌اند، اصل این اعتقاد، نشان از باور به حیات پس از مرگ در این دو آیین دارد.

۱. چون آیین بودا به نظریه گذر بودن امور معتقد است و هر چیزی را فانی و زودگذر می‌داند و به چیزی دائمی باور ندارد، از دیدگاه این آیین، روح به منزله جوهری دائمی و ثابت وجود ندارد و روح چیزی جز سیلان لحظات متغیر آگاهی نیست.

۲. بوداییان عقیده دارند که هیچ کس نمی‌تواند نیروانا را تشریح کند و با هیچ شرح و بیانی به کلام درآورد. بودا، «نیروانا» را به صورت‌های متعددی تعریف کرده است: شادی عظیم، صلح و آرامش، فناپذیری... و همچنین رهایی از درگیری و ریشه کن کردن حرص و طمع، کینه و دشمنی و فریب و تمام خصوصیات نازیبا؛ به عبارت دیگر، نیروانا پاکی محض و آرامش مطلق است. تعریف امروزی «نیروانا»، بُعدی از زندگانی است که در آنجا هیچ زمان و مکانی وجود ندارد.

۳. زین العابدین قربانی، همان، ص ۳۵-۴۱.

از این رو مسئله حیات پس از مرگ یکی از دغدغه‌های اصیل و دیرین بشری و از اجزا و عناصر مهم و مشترک نظام اعتقادی بسیاری از ادیان است و بیشتر آنها بقای روح پس از مرگ را پذیرفته‌اند، با این تفاوت که ادیانی چون آیین هندو و بودا به بقای روح در این جهان، آن هم در کالبد‌های گوناگون معتقد و بر این باورند که گردونه تناسخ تا رسیدن انسان به نیروانا ادامه خواهد داشت و از آن پس به جهان آخرت، یعنی جهان غیرمادی منتقل خواهد شد؛ ولی آیین زردشت، یهود، مسیحیت و اسلام بر این باورند که در ورای این عالم، عالمی وجود دارد که روح پس از جدایی از تن، در آن سکنا خواهد گزید.

اکنون پس از بیان اهمیت و نقش معاد در زندگی و آشنایی با دیدگاه‌های گوناگون درباره معاد در درس‌های گذشته، این پرسش به میان می‌آید که هدف از آفرینش انسان چیست؟ اگر بناست که انسان از عالم دنیا رخت بندد و به عالم آخرت کوچ کند، پس برای چه آفریده شده است؟ پاسخ این سؤال را در درس چهارم پی خواهیم گرفت.

## درس چهارم

### هدف از خلقت انسان

یکی از پرسش‌هایی که بشر پیوسته با آن روبه‌رو بوده، مسئله هدف از آفرینش است. او همواره در این اندیشه بوده که جهان و به‌ویژه انسان چرا آفریده شده و هدف از خلقت آنها چیست؟

چیزی که می‌تواند مقصود از آفرینش جهان و انسان را بیان کند، اعتقاد به معاد انسان و جهان است که این جهان با هر چیزی که در آن است، به جهان دیگری که کامل‌تر و برتر است، تبدیل گردد. گویا هدف از خلقت جهان و انسان، زمینه‌سازی برای آفرینش دوم و خلقت کامل‌تر است و اگر این آفرینش دوباره را در نظر بگیریم، آفرینش زمین و آسمان و انسان که پس از مدتی به حکم قرآن و داوری علم، راه فنا را در پیش خواهند گرفت، عبث و بیهوده خواهد بود، و هرگز فعل آفریدگار حکیم نمی‌تواند چنین باشد.<sup>۱</sup>

آیات و روایاتی که به هدف آفرینش انسان می‌پردازند، به سه دسته تقسیم می‌شوند:

---

۱. قرآن کریم در بخشی از آیات به مسئله معاد از این دیدگاه نگریسته و یادآور شده است که دفتر خلقت بدون «برگ زرین معاد» بی‌ارزش است. ر.ک. سوره مؤمنون (۲۳)، آیه ۱۱۵؛ دخان (۴۴)، آیات ۳۸-۴۰؛ حج (۲۲)، آیات ۶ و ۶۶؛ لقمان (۳۱)، آیات ۲۸ و ۳۳.

دسته اول، آیات و روایاتی که تحقق نیافتن معاد را مساوی با بیهودگی فعل الهی می‌دانند و تأکید می‌کنند که خلقت انسان، بیهوده و عبث نیست؛ بلکه دارای هدف و حکمت است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «آیا گمان برده‌اید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و به سوی ما باز نمی‌گردید؟!»<sup>۱</sup> همچنین می‌فرماید:

و آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است، به بازی نیافریده‌ایم؛ آنها را جز به حق نیافریده‌ایم، لیکن بیشترشان نمی‌دانند. در حقیقت، روز «جداسازی» موعده همه آنهاست.<sup>۲</sup>

امام علی (ع) می‌فرماید:

بدانید - ای بندگان خدا - که او شما را بیهوده نیافریده و سر خود، رهایتان نکرده است. اندازه نعمت‌های اعطایی‌اش به شما را می‌داند و نیکی‌هایی را که به شما ارزانی داشته، شماره کرده است. پس، از او گشایش و کامیابی بخواهید و از او درخواست کنید و از او عطا [و بخشش] بجوید.<sup>۳</sup> در توقیعی از امام زمان (ع) نیز می‌خوانیم:

خدای متعال مخلوقات را بیهوده نیافریده و آنان را بی‌هدف رهانناخته است؛ بلکه آنان را با قدرت خویش آفرید و بر ایشان گوش و چشم و دل و خرد نهاد.<sup>۴</sup>

۱. أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ (مؤمنون: ۱۱۵).

۲. وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِلَّا عِبْنًا \* مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ \* إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ (دخان: ۳۸-۴۰).

۳. اَعْلَمُوا - عِبَادَ اللَّهِ - أَنَّهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا، وَلَمْ يُرْسِلْكُمْ هَمَلًا، عِلْمَ مَبْلَغِ نِعْمَةٍ عَلَيْكُمْ، وَأَحْصَى إِحْسَانَهُ إِلَيْكُمْ، فَاسْتَجِجُوهُ وَاسْتَنْجِحُوهُ وَاطْلُبُوا إِلَيْهِ وَاسْتَمْنِحُوهُ (وَاسْتَمْنِحُوهُ) (نهج البلاغة، خطبه ۱۹۵).

۴. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَخْلُقِ الْخَلْقَ عَبَثًا وَلَا أَهْمَلَهُمْ سُدًى، بَلْ خَلَقَهُمْ بِقُدْرَتِهِ، وَجَعَلَ لَهُمْ أَسْمَاعًا وَأَبْصَارًا وَقُلُوبًا وَأَلْبَابًا (محمدباقر مجلسی، همان، ج ۵۰، ص ۲۲۹).



دسته دوم، نصوصی که دلالت دارند آفرینش انسان برای آفریدگار سودی ندارد؛ برای مثال، خدای سبحان می‌فرماید: «از آنان، هیچ روزی ای نمی‌خواهم و نمی‌خواهم که مرا خوراک دهند».<sup>۱</sup>

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «به خاطر تنهایی [خود]، آفریدگان را نیافریدی و برای سود خویش به کارشان نگرفتی».<sup>۲</sup>

در صحف موسی بن عمران علیه السلام نیز آمده است:

ای بندگان من! من [خلق را] نیافریدم تا به واسطه آنان، بر خویشتن چیزی بیفزایم، یا از تنهایی به درآیم، یا در کاری ناتوان باشم و از آنان کمک بگیرم، یا سودی به دست آورم و یا زبانی از خود بگردانم. اگر همه آفریدگانم از اهل آسمان‌ها و زمین بر طاعت و عبادت من گرد آیند و شب و روز در این کار باشند و سستی نوزند، این همه به پادشاهی من ذره‌ای نمی‌افزاید. من منزّه و برترم از این امر.<sup>۳</sup>

دسته سوم، آیات و روایاتی که اهداف و حکمت‌های آفرینش انسان را بیان کرده‌اند و می‌توان آنها را به سه دسته مقدماتی، میانی و غایی تقسیم کرد. این سه دسته اهداف در طول هم قرار دارند و برای دستیابی به اهداف بالاتر ناگزیر باید از راه وصول به اهداف مرتبه پایین‌تر آغاز کرد.

۱. مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعِمُونِ (ذاریات: ۵۷).

۲. كَمْ تَخْلُقِ الْخَلْقَ لَوْ حَشَئٌ، وَلَا اسْتَعْمَلْتَهُمْ لِمَنْفَعَةٍ (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹).

۳. یا عبادِی، اِنِّی کَم اَخْلَقْتُ لَاسْتَكْثَرَ بِهِمْ مِنْ قَلَّةٍ، وَلَا لِنَاسٍ بِهِمْ مِنْ وَحْشَةٍ، وَلَا لَاسْتَعِیَنَ بِهِمْ عَلٰی شَیْءٍ عَجَزْتُ عَنْهُ، وَلَا لِجَرِّ مَنْفَعَةٍ وَلَا لِدَفْعِ مُضَرَّةٍ، وَکَوْنُ جَمِیعِ خَلْقِی مِنْ اَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ اجْتَمَعُوا عَلٰی طَاعَتِیْ وَعِبَادَتِیْ، لَا یَفْتُرُونَ عَنْ ذَلِکَ کَلِیلاً وَلَا نَهَاراً، مَا اِذْ ذَلِکَ فِی مُلْکِی شِیْئاً، سُبْحَانِیْ وَتَعَالٰی عَنْ ذَلِکَ (محمدباقر مجلسی، همان، ج ۵، ص ۳۱۳).

## ۱. اهداف مقدماتی

مقصود از آن، فراهم شدن زمینه‌های مادی و اجتماعی و تحقق شناخت‌های لازم برای انتخاب آزادانه راه و رسم زندگی برای انسان و استمرار حیات است. از جمله این اهداف می‌توان به آبادانی زمین و دستیابی به گسترش مادی و اقتصادی اشاره کرد؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «و شما را از زمین پدید آورد و در آن شما را استقرار داد (و به آبادانی آن واداشت)»<sup>۱</sup>.

اینکه خداوند انسان را به آباد کردن زمین وامی‌دارد و عمران آن را از او می‌خواهد، به این معنا نیست که هدف نهایی همین باشد؛ بلکه بهره‌وری از زمین برای بقای انسان و استمرار حیات مادی او لازم است و ادامه زندگی نیز مقدمه رسیدن به هدف والاتری است که انسان و استمرار حیات کم‌کم باید به سوی آن هدف در حرکت باشد و سرانجام به آن برسد.

## ۲. اهداف میانی

بدون تحقق هدف‌های میان‌مدت که در قرآن برای زندگی انسان بیان شده است، رسیدن به هدف نهایی ممکن نخواهد بود. برخی از این اهداف عبارت‌اند از:

### الف) به‌کارگیری اندیشه و شناخت آفریدگار

قرآن کریم در ادامه تبیین مراحل آفرینش انسان آشکارا می‌فرماید:

او همان کسی است که شما را از خاکی آفرید؛ سپس از نطفه‌ای؛  
آنگاه از علقه‌ای، و بعد شما را [به صورت] کودکی برمی‌آورد تا به کمال  
قوت خود برسید و تا سالمند شوید، و از میان شما کسی است که مرگ

---

۱. هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا... (هود: ۶۱).

پیش‌رس می‌یابد، و تا [بالاخره] به مدتی که مقرر است برسید، و امید که در اندیشه فرو رود.<sup>۱</sup>

گفتنی است آزمایش خداوند متعال به منظور آگاهی یافتن او نیست؛ بلکه حکمت آن، شکوفا کردن استعدادهای انسان است؛ چنان که از امام علی علیه السلام روایت شده است:

بدانید که خداوند متعال از آفریده‌ها کاملاً پرده برداشته است؛ نه اینکه از آنچه آنها پنهان کرده‌اند، از محفوظات رازهایشان و پنهان شده‌های درونشان بی‌خبر باشد. آری، برای اینکه بیازماید آنها را تا اینکه کدامشان بهترین کردار را دارند تا به این وسیله با ثواب به او پاداش دهد و با عقاب به کیفرش رساند.<sup>۱</sup>

شاید همین معنا مقصود باشد از آنچه در برخی روایات آمده که وقتی حضرت داوود علیه السلام از خداوند پرسید: «پروردگارا! چرا آفریده‌ها را پدید آوردی؟» چنین پاسخ آمد: برای آنچه آنان بر آن‌اند (برای فعلیت یافتن قابلیت‌هایی که دارند).<sup>۲</sup>

پس هدف آفرینش آنها این است که استعدادهایی که شخصیت آنها بر اساس آن شکل گرفته، شکوفا گردد و به منصفه ظهور برسد.

### پ) عبادت خداوند متعال

یکی دیگر از هدف‌های میانی آفرینش انسان که در قرآن بدان تصریح شده، عبادت آفریدگار است. خداوند متعال می‌فرماید: «و جنّ و انس را نیافریدم، جز برای آنکه مرا بپرستند».<sup>۳</sup>

۱. «أَلَا إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ كَشَفَ الْخَلْقَ كَشْفَةً، لَا أَنَّهُ جَهْلَ مَا أَخْفَاهُ مِنْ مَصُونِ أَسْرَارِهِمْ وَ مَكُونِ ضَمَائِرِهِمْ، وَلَكِنْ لِيَبْلُوَهُمْ أَنِيَهُمْ أَحْسَنَ عَمَلًا، فَيَكُونَ الثَّوَابُ جَزَاءً وَالْعِقَابُ بُؤَاءً (نهج البلاغة، خطبه ۱۴۴).

۲. «أَنَّ دَاوُدَ عليه السلام قَالَ: يَا رَبِّ لِمَاذَا خَلَقْتَ الْخَلْقَ؟ فَقَالَ تَعَالَى: لِمَا هُمْ عَلَيْهِ (ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللآلی، قم، انتشارات سید الشهداء علیه السلام، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۱۷).

۳. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (ذاریات: ۵۶).

به کارگیری اندیشه و شناخت آفریدگار، در واقع مقدمه شکوفایی استعدادهای انسان است و شکوفایی استعدادهاى وی در گرو فرمانبرى او از خداوند متعال و عبادت اوست؛ چنان که امام حسین علیه السلام می فرماید: «بندگان را نیافرید، مگر برای اینکه او را بشناسند، و هرگاه او را بشناسند، او را می پرستند».<sup>۱</sup>

## (ت) رحمت الهی

چهارمین هدف میانی آفرینش انسان که در قرآن به آن اشاره و در روایات بدان تصریح شده است، رسیدن به رحمت آفریدگار جهان است. قرآن کریم در این باره می فرماید:

و اگر پروردگار تو می خواست، قطعاً همه مردم را امت واحدی قرار می داد، در حالی که پیوسته در اختلاف اند، مگر کسانی که پروردگار توبه آنان رحم کرده و برای همین آنان را آفریده است، و وعده پروردگار [چنین] تحقق پذیرفته است [که]: «البتّه جهنّم را از جنّ و انس یکسره پر خواهیم کرد».<sup>۲</sup> از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است: «آنها را آفرید تا کارهایی را که موجب رحمت خداوند است، انجام دهند و [به خاطر آن کارها] برایشان رحمت آورد».<sup>۳</sup> در روایتی دیگر محمد بن عماره از امام صادق علیه السلام می پرسد:

۱. امام صادق علیه السلام: خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عِبَدُوهُ، فَإِذَا عِبَدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةٍ مِنْ سِوَاهُ... (ابن بابویه محمد بن علی (صدوق)، علل الشرایع، قم، داوری، ج ۱، ص ۹).
۲. وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ \* إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (هود: ۱۱۸-۱۱۹).
۳. عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ... «وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ» قَالَ: خَلَقَهُمْ لِيَفْعَلُوا مَا يَسْتَوْجِبُونَ بِهِ رَحْمَتَهُ فَيَرْحَمَهُمْ (ابن بابویه محمد بن علی (صدوق)، همان، ج ۱، ص ۱۳).

چرا خداوند مخلوقات را آفرید؟ فرمود: «خداوند تبارک و تعالی آفرید گانش را بی‌په‌وده نیافریده و آنان را سرِ خود رها نکرده است؛ بلکه آنها را آفریده تا قدرت خویش را نشان دهد و آنان را به طاعت خود مکلف نماید تا بدان وسیله سزاوار خوشنودی او شوند، و آنان را نیافریده تا از ایشان سودی برد یا به واسطه آنها زبانی را از خویش دور سازد؛ بلکه آنها را آفریده تا به ایشان سود رساند و به نعمت جاویدان نائل گرداند.<sup>۱</sup>

### ۳. هدف نهایی؛ تقرب به خدا

از دیدگاه قرآن، هدف نهایی زندگی، تقرب به خداوند است و هیچ هدفی متعالی‌تر از آن وجود ندارد؛ زیرا تقرب به خداوند به معنای رسیدن به همه کمالات، زیبایی‌ها، لذت‌ها و سعادت ابدی است و این تقرب با چشیدن طعم حیات طیب و پایدار و فناپذیر در جوار رحمت حق است. قرآن عبادت را به منزله هدف خلقت بیان می‌کند؛ چراکه عبادت رابطه انسان را با خدا محکم و زندگی او را خدا محور می‌سازد و چنین زندگی‌ای سبب تقرب انسان به خدا می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید:

و اموال و فرزندان‌تان چیزی نیست که شما را به پیشگاه ما نزدیک گردانند، مگر کسانی که ایمان آورده و کار شایسته کرده باشند. پس برای آنان دو برابر آنچه انجام داده‌اند، پاداش است و آنها در غرفه‌ها [ی بهشتی] آسوده‌خاطر خواهند بود.<sup>۲</sup>

۱. جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَمْرَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ: لِمَ خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ؟ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَخْلُقْ خَلْقَهُ عَبَادًا وَلَمْ يَتْرِكْهُمْ سُدًى بَلْ خَلَقَهُمْ لِإِظْهَارِ قُدْرَتِهِ وَلِيَكْلَفَهُمْ طَاعَتَهُ فَيَسْتَوْجِبُوا بِذَلِكَ رِضْوَانَهُ وَمَا خَلَقَهُمْ لِيَجْلِبَ مِنْهُمْ مَنْفَعَةٌ وَلَا لِيُدْفَعَ بِهِمْ مَضَرَّةٌ؛ بَلْ خَلَقَهُمْ لِيَنْفَعَهُمْ وَيُوَصِّلَهُمْ إِلَى نَعِيمِ الْأَبَدِ (همان، ص ۹).
۲. وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِندَنَا زُلْفَى إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الصُّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آمِنُونَ (سبأ: ۳۷).

ایمان به خدا و عمل صالح، زندگی انسان را خدامحور می‌کند و زندگی‌ای که محور اصلی آن خدا باشد، سراسر عبادت، و عبادت موجب کمال و تقرب به خداوند می‌باشد؛ همان‌گونه که قرآن در این آیه، ایمان و عمل صالح را از اسباب تقرب به خدا معرفی می‌کند. در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «در حقیقت، مردم پرهیزکار در میان باغ‌ها و نهرها، در قرارگاه صدق نزد پادشاهی توانایند».<sup>۱</sup> این آیه نشان می‌دهد که انسان‌های صالح سرانجام در قرب خداوند به پاداش خود، یعنی رحمت حق می‌رسند. این مطلب از کلمه «عند» در آیه یادشده برداشت می‌شود.

قرآن کریم آخرین مقصد انسان، یعنی قرب و آرامش در جوار رحمت خداوند را این‌گونه یادآور می‌شود: «درحقیقت، پایان [کار] به سوی پروردگار توست».<sup>۲</sup> بنابراین، هر چیزی که در تبیین حکمت آفرینش در قرآن و حدیث آمده، مقدمه این هدف نهایی است؛ به سخن دیگر، حکمت آفرینش انسان این است که با به‌کارگیری اندیشه و عقل با آفریدگار خود آشنا شود و با به‌کار بستن برنامه‌هایی که او از طریق پیامبران خود برای سعادت دنیا و آخرت انسان ارائه کرده، به جوار قرب الهی و رحمت مطلق خداوند متعال رهسپار گردد و برای همیشه از بهترین زندگی برخوردار شود.

### ابدیت؛ سرنوشت نهایی انسان

درباره سرنوشت انسان‌ها پس از روز قیامت باید دانست بعد از اینکه تکلیف افراد مشخص شد، افرادی که بهشتی هستند، برای همیشه در بهشت خواهند بود و از نعمت‌های الهی استفاده می‌کنند؛ اما کسانی که جهنمی هستند، برخی مانند کافران و مشرکان برای همیشه در عذاب خواهند بود و گروهی دیگر از

۱. إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ \* فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ (قمر: ۵۴-۵۵).

۲. وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُتَّبَعِي (نجم: ۴۲).

گناهکاران پس از مدتی از دوزخ نجات می‌یابند و وارد بهشت می‌شوند و در آنجا جاودانه خواهند بود.

بهشت برای افراد پاک و باتقوا جایگاه جاودانی و دائمی است. کسی که به آن کانون رحمت راه می‌یابد و در بهشت گام می‌گذارد، برای همیشه در آنجا می‌ماند و همواره از نعمت‌های الهی برخوردار می‌گردد؛ ولی دوزخ همچنان که گفته شد، برای بیشتر گناهکارانی که به آن وارد می‌شوند، جایگاه موقت است؛ برخی مدت معینی در آن معذب خواهند بود و پس از پاک شدن از گناه، از دوزخ خارج می‌شوند و به بهشت می‌روند.

بیرون آمدن گناهکاران از دوزخ به گونه‌های مختلفی است؛ بعضی تمام ایام محکومیت خود را در دوزخ می‌گذرانند و پس از انقضای آن آزاد می‌شوند؛ گروهی دیگر پیش از آنکه مدت محکومیت آنها سپری گردد، شفاعت و از دوزخ آزاد می‌گردند و شماری نیز مورد عفو و بخشش خدا قرار می‌گیرند و در پرتو رحمت و اسعۀ او از دوزخ رهایی می‌یابند.

بنابراین در عالم قیامت انسان‌ها جاودانه خواهند بود و برای همیشه به زندگی اخروی خود ادامه می‌دهند و هیچگاه از بین نخواهند رفت.



## درس پنجم

# سیر مراحل خلقت و زندگی انسان و ویژگی‌های هر کدام (۱)

انسان در نگرش الهی، جز عالم ذرّ دارای چهار مرحله یا قرارگاه است که سه قرارگاه موقتی و یک قرارگاه دائمی و ابدی است. قرارگاه‌های چهارگانه عبارت‌اند از: قرارگاه جنین، قرارگاه دنیا، قرارگاه برزخ و قرارگاه ابدی. پیش از پرداختن به توضیح این قرارگاه‌ها لازم است توضیحی درباره عالم ذرّ داده شود.

## ۱. عالم ذرّ و ویژگی‌های آن

عالم ذرّ، اصطلاح و مفهومی برگرفته از قرآن و حدیث است که بحث از آن به کلام، فلسفه و عرفان اسلامی راه یافته است.

مفهوم عالم ذرّ در اصل از آیه ۱۷۲ سوره اعراف گرفته شده و چون در این آیه از «ذریّه» سخن به میان آمده، این آیه به «آیه ذرّ»<sup>۱</sup> معروف شده است.

---

۱. درباره ریشه اصلی واژه «ذرّ» احتمالات فراوانی داده شده است؛ بعضی آن را از «ذره» به معنای آفرینش می‌دانند. بنابراین مفهوم اصلی «ذریه» با مفهوم مخلوق و آفریده شده برابر است و برخی دیگر آن را از «ذرّ» به معنای موجودات بسیار کوچک (همانند ذرات غبار و مورچه‌های بسیار ریز) دانسته‌اند.

این آیه دقیق ترین معنا و شگفت ترین نظم را دارد.<sup>۱</sup> آیات دیگری نیز مفسر همین حقیقت بوده اند.<sup>۲</sup> خداوند در قرآن می فرماید:

به یاد آور زمانی را که پروردگارت از پشت [و صلب] فرزندان آدم ذریه آنها را بر گرفت و آنان را گواه بر خویشتن ساخت [و فرمود]: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می دهیم. [چرا چنین کرد؟] برای اینکه در روز رستاخیز نگوئید ما از این غافل بودیم.<sup>۳</sup>

از آنجا که در این آیه بنی آدم با عبارت «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» مورد پرسش و تقریری قرار گرفته اند، گاه از آن با تعبیر «عهد آلتست»، «عالم آلتست» یا «روز آلتست» نیز یاد شده است.

این آیه بیانگر توحید فطری است و از پیمان نخستین در «عالم ذر» حکایت دارد. هر چند در مورد تفسیر آیه مذکور و چگونگی «عالم ذر» میان مفسران اختلافات فراوان وجود دارد، چنان که در مضمون روایات نیز تفاوت های فراوانی مشاهده می شود، نکته قابل اثبات، وجود عالم و نشئه ای مقدم بر نشئه دنیاست که انسان در آنجا به خدای یگانه نوعی معرفت پیدا کرده است؛ هنگامی که می فرماید: «آیا من پروردگار شما نیستم؟» و انسان ها پاسخ داده اند: «آری، گواهی می دهیم». به نظر می رسد چنین رویارویی و مکالمه حضوری که خطا در تطبیق را هم نفی می کند، جز با علم حضوری و شهود قلبی به دست نمی آید و مؤید آن، روایات فراوانی است که تعبیرهای «رؤیت» و «معاینه» را در بر دارد. امام باقر علیه السلام فرمود:

۱. سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۳۰۶.

۲. مانند اعراف (۷)، آیه ۱۰۲ و حدید (۵۷)، آیه ۸. ر. ک. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ج ۲۳، ص ۳۱۷ و ج ۶، ص ۲۷۶.

۳. وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (اعراف: ۱۷۲).

خداوند تعالی از پشت آدمیان، نطفه‌های بشری که مانند مورچگان بر روی هم سوار بودند را بیرون کشید و در اثر تجلی، ذات خود را معرفی کرد. اگر این معرفی و نمایش ذات الهی نبود، هیچ کس پروردگار خود را نمی‌شناخت.<sup>۱</sup>

و در تفسیر علی بن ابراهیم قمی از ابن مُسکان نقل شده که به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: آیا گواه گرفتنی که در آیه آمده، به طور معاینه بوده؟ فرمود: آری، چیزی که هست، مردم خصوصیات آن موقف را فراموش کردند، ولی معرفت را از دست ندادند، و به زودی آن خصوصیات به یادشان خواهد آمد، و اگر معرفت هم از دست می‌رفت، احدی نمی‌فهمید که خالق و رازق او کیست.<sup>۲</sup>

منظور از عالم ذر و پیمان آلتست، «عالم استعدادها» و «پیمان فطرت» است؛ به این معنا که هرگاه فرزندان آدم به صورت نطفه از صلب (پشت و کمر) پدران به رحم مادران - که بیش از یک ذره نیستند - منتقل می‌شوند، خداوند استعداد و آمادگی فهم و شناخت ربوبیت و توحید را به آنها می‌دهد؛ یعنی هم در نهاد و فطرتشان این سرالهی به صورت یک حس درون‌ذاتی به ودیعه گذاشته می‌شود و هم در عقل و خردشان به صورت یک حقیقت خودآگاه. خداوند در طول زندگی دنیایی آثار صنع و نشانه‌های یگانگی خود را به انسان نشان می‌دهد و آنان را بر این امر گواه می‌گیرد. گویا می‌فرماید: «آیا من

۱. أَخْرَجَ مِنْ طَهْرٍ آدَمَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَخَرَجُوا كَالذَّرِّ فَعَرَفَهُمْ وَأَرَاهُمْ نَفْسَهُ وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْرِفَ أَحَدٌ رَبَّهُ (محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، همان، ج ۲، ص ۱۳).

۲. عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام «وَإِذَا أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ طَهْرِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى «قُلْتُ: مُعَايِنَةً كَانَ هَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ، فَثَبَّتَتِ الْمَعْرِفَةَ وَنَسُوا الْمَوْقِفَ وَسَيَدُّوهُ وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَدْرِ أَحَدٌ مَنْ خَالَقَهُ وَرَازَقَهُ (علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، تحقیق سید طیب موسوی جزایری، قم، دار الکتاب، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۴۸).

پروردگار شما نیستیم؟» و انسان‌ها با زبان حال پاسخ می‌دهند: «آری، گواهی می‌دهیم». پس در اینجا پیمان تکوینی است و سخن گفتن مانند خبر دادن رنگ رخساره از وضعیت درونی شخص است.<sup>۱</sup>

با این بیان، مراد از عالم ذر همان فطرت انسانی است. انسان‌های بدوی و متکامل در این احساس مشترک‌اند که همه مربوب و خداوند ربّ آنهاست.<sup>۲</sup> پس انسان‌ها هرگز از این پیمان و شناخت غافل نبوده‌اند؛ از این رو خداوند در قیامت علیه همه انسان‌ها احتجاج می‌کند. برخی روایات تأییدکننده این نظر هستند.<sup>۳</sup>

### الف) موضوع پیمان

از آیه ذرّ به دست می‌آید که مفاد پیمان، گواهی بر پذیرش پروردگار و توحید بوده است؛ چنان که برپایه آیه‌ای دیگر خدا از بندگانش پیمان گرفته که شیطان را نپرستند.<sup>۴</sup>

برخی روایات این پیمان را به فطرت نیز ارتباط داده‌اند؛ برای مثال در روایتی می‌خوانیم: «دین حنیف یا دین فطری و یا صبغة الله همان است

۱. میرزا محمد قمی مشهدی، کنزالدقائق، تحقیق مجتبی عراقی، تصحیح حسین درگاهی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۷۴۲.

۲. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامية، ج ۱۷، ص ۴۵۵.

۳. ابن سنان از امام صادق (ع) از فطرة الله پرسید. امام فرمود: «هِيَ الْإِسْلَامُ فَطَرَهُمُ اللَّهُ حِينَ أَخَذَ مِنْهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ فَقَالَ: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» وَفِيهِ الْمُؤْمِنُ وَالْكَافِرُ؛ فطرت الله، اسلام است که خداوند هنگام پیمان گرفتن آنان را بر فطرت توحید آفرید و فرمود: آیا پروردگار شما نیستیم؟ در آنجا کافر و مؤمن حضور داشت.» (سیدهاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۲۳۶) و امام باقر (ع) آیه ذر را با حدیث «کل مولود یولد علی الفطرة» تفسیر کرده‌اند (حسن بن سلیمان بن محمد حلی، مختصر البصائر، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۲۱، ص ۱۶۱).

۴. أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (یس: ۶۰)؛ ای فرزندان آدم! آیا با شما عهد نکردم که شیطان را نپرستید، که او برای شما دشمن آشکاری است؟

که خدا در میثاق، یعنی در پیمانی که خدا با روح بشر بسته، بشر را با آن آشنا کرده است.<sup>۱</sup>

روایاتی نیز اعتراف به نبوت رسول اکرم ﷺ و امامت حضرت علی (ع) را جزء پیمان عالم در معرفی می‌کنند.<sup>۲</sup>

## ب) هدف پیمان

از آیه ذرّ دو هدف اصلی برای این پیمان به دست می‌آید:

الف) حجت بر انسان‌ها تمام شود تا در رستاخیز نگویند ما از موضوع شناخت خدا بی‌خبر بودیم و به همین سبب کافر شدیم؛<sup>۳</sup>

ب) حجت بر انسان‌ها تمام شود تا در رستاخیز نگویند پدران ما بت پرست بودند و ما نیز فرزندان همان پدران بودیم و چاره‌ای جز پیروی از آنها نداشتیم.<sup>۴</sup>

## ۲. عالم جنین و ویژگی‌های آن

عالم جنین یا عالم رحم محل رشد جنین است. به کار بردن کلمه «عالم» در اینجا به دلیل اهمیتی است که این مکان در جنبه حیاتی و تکاملی انسان دارد. قرآن کریم برای اثبات معاد به حیات انسان در عالم جنینی استناد می‌کند و می‌فرماید: ای مردم، اگر درباره برانگیخته شدن در شکم، پس [بدانید] که ما شما را از خاک آفریده‌ایم، سپس از نطفه، سپس از علقه، آن‌گاه از مضغه، دارای خلقت کامل و [احیاناً] خلقت ناقص، تا [قدرت خود را] بر شما روشن گردانیم، و آنچه را اراده می‌کنیم، تا مدتی معین در رحم‌ها قرار می‌دهیم، آن‌گاه شما را [به صورت] کودک برون می‌آوریم، سپس [حیات شما را

---

۱. اَلْدِّينُ الْحَنِيفُ وَالْفِطْرَةُ وَصِبْغَةُ اللَّهِ وَالتَّعْرِيفُ فِي الْمِيثَاقِ (محمد باقر مجلسی، همان، ج ۳، ص ۲۷۶).

۲. سید هاشم بحرانی، همان، ج ۳، ص ۲۳۸-۲۳۹.

۳. اَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (اعراف: ۱۷۲).

۴. اَوْ تَقُولُوا اِنَّمَا اَشْرَكَ اَبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ... (اعراف: ۱۷۳).

ادامه می‌دهیم] تا به حد رشدتان برسید، و برخی از شما [زودرس] می‌میرد، و برخی از شما به غایت پیری می‌رسد؛ به گونه‌ای که پس از دانستن [بسی چیزها] چیزی نمی‌داند، و زمین را خشکیده می‌بینی و چون آب بر آن فرود آوری، به جنبش درمی‌آید و نمو می‌کند و از هر نوع [رستنی‌های] نیکو می‌رویند. این [قدرت‌نمایی‌ها] بدان سبب است که خدا خود حق است، و اوست که مردگان را زنده می‌کند و [هم] اوست که بر هر چیزی تواناست.<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام در تشریح مراحل آفرینش انسان می‌فرماید:

اولین مرحله خلقت انسان، تدبیر جنین در رحم است؛ در حالی که جنین در سه عالم تاریک است: تاریکی شکم، تاریکی رحم، تاریکی بیچه دان؛ به گونه‌ای که نمی‌تواند غذایی برای خود طلب کند [و آزاری را از خود دور سازد. همچنین توان جلب منفعت و دفع ضرر ندارد؛ غذای او - همانند تغذیه گیاه از آب - از طریق خون حیض به او می‌رسد، تا خلقتش کامل و بدنش سفت و محکم شود و پوستش برای مباشرت هوا و چشمش برای برخورد با نور [و روشنایی] نیرو گیرد. آن گاه است که درد زایمان به مادرش عارض شده و بیچه متولد می‌گردد.<sup>۲</sup>

۱. يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّن عِلْقَةٍ ثُمَّ مِّن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لَّئِن لَّكُمْ وَتَفَرُّقٍ فِي الْأَرْحَامِ مَا تَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لَتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّن يَتُوفَىٰ وَمِنْكُمْ مَّن يَرُدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَىٰ الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ \* ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (حج: ۵-۶).

۲. أَوَّلُ ذَلِكَ مَا يُدْبِرُ بِهِ الْجَنِينَ فِي الرَّحِمِ وَهُوَ مُحَجَّوبٌ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ظُلْمَةُ الْبَطْنِ وَظُلْمَةُ الرَّحِمِ وَظُلْمَةُ الْمَشِيمَةِ حَيْثُ لَا حِيلَةَ عِنْدَهُ فِي طَلَبِ غِذَاءٍ وَلَا دَفْعِ أَذًى وَلَا اسْتِجْلَابِ مَنْفَعَةٍ وَلَا دَفْعِ مُضَرَّةٍ فَإِنَّهُ يَجْرِي إِلَيْهِ مِّن دَمِ الْحَيْضِ مَا يَغْدُوهُ كَمَا يَغْدُو الْمَاءُ النَّبَاتَ فَلَا يَزَالُ ذَلِكَ غِذَاءً حَتَّىٰ إِذَا كَمُلَ خَلْقُهُ وَاسْتَحْكَمَ بَدَنُهُ وَقَوِيَ أَدْبِمُهُ عَلَىٰ مَبَاشَرَةِ الْهَوَاءِ وَبَصَرُهُ عَلَىٰ مُلَاقَاةِ الضِّيَاءِ هَاجَ الطَّلُقُ بِأُمِّهِ فَازْعَجَهُ أَشَدَّ إِزْعَاجٍ وَأَعْنَفَهُ حَتَّىٰ يُولَدَ (محمد باقر مجلسی، همان، ج ۵، ص ۳۷۸-۳۷۹).

## ویژگی‌های قرارگاه جنینی

### یک - محدودیت محیطی و ناتوانی شناختی

برای کودکی که در عالم جنین است و جز محیط بسیار محدود شکم مادر را ندیده، ماه و خورشید، دریا و امواج، طوفان و نسیم و گل‌ها و زیبایی‌های این جهان اصلاً مفهومی ندارد و اگر بر فرض کسی از بیرون شکم مادر بتواند با او سخن بگوید، هرگز نمی‌تواند مفهوم سخنان او را درک کند.

### دو - موقتی بودن و خروج جبری

قرارگاه جنینی موقتی است و انسان در آن حکم مسافری را دارد که چاره‌ای جز کوچیدن از آن نیست و به صورت قهری و جبری از آن بیرون می‌رود.

### سه - محل ساخته شدن تجهیزات زندگی دنیا

لوازم زندگی دنیایی انسان در قرارگاه جنینی تهیه می‌شود. طفل در رحم مادر با یک سلسله تجهیزات همچون جهاز تنفسی، گردش خون، دستگاه عصبی، جهاز باصره و سامعه و جهاز تناسلی مجهز می‌شود که تنها با حیات دنیای پس از رحم معنا می‌یابد و با حساب رحم و زندگی موقت نه ماهه رحم بی‌معناست. در رحم، شش‌ها ساخته می‌شود؛ اما به کار نمی‌افتد و زمانی که طفل به خارج رحم منتقل شود، از آنها استفاده می‌کند. جنین تا زمانی که در رحم است، از مجرای تنفس و ریه‌ها کوچک‌ترین استفاده‌ای نمی‌کند، ولی همین که پا به بیرون رحم گذاشت، ناگهان دستگاه تنفس به کار می‌افتد و از آن پس اگر این دستگاه لحظه‌ای از کار بیفتد، با خطر مرگ روبه‌رو می‌گردد.

اساساً جهاز تنفس با اینکه در مدت توقف در رحم ساخته می‌شود، برای زندگی در آنجا نیست، بلکه یک پیش‌بینی و آمادگی قبلی برای دوره بعد از رحم است. جهاز باصره، سامعه، ذائقه و شامه نیز با چنان گستره و پیچیدگی، هیچ‌کدام برای زندگی در رحم نیست، بلکه برای زندگی در خارج از رحم است.

### چهار - انفرادی بودن زندگی

زندگی در قرارگاه جنینی جنبه انفرادی دارد و به صورت اجتماعی نیست.

### پنج - زندگی نباتی

نظام حاکم بر زندگی انسان در قرارگاه جنینی، همچون نظام زندگی گیاهان است. طفل در رحم مادر همانند یک گیاه زندگی می کند؛ از خون مادر از راه بند ناف مانند ریشه گیاه غذای خود را می گیرد؛ نه باریه ها تنفس انجام می دهد و نه معده اش فعالیت دارد؛ ولی به محض اینکه به این جهان پا می نهد، نظام زندگی اش بر هم می خورد؛ نشئه دیگری پیدا می کند و نظامی دیگر بر حیاتش حاکم می گردد و جهانش تغییر می یابد. در اینجا یک لحظه هم نمی تواند مثل سابق زندگی کند؛ بلکه باید تنفس کند و از راه دهان غذا بخورد. اگر پیش از تولد، هوا وارد ریه و غذا وارد معده اش می شد، می مرد؛ حالا برعکس، اگر چند لحظه هوا وارد ریه و چند ساعت غذا وارد معده اش نشود، خواهد مرد.

پس از تولد اگر کسی بخواهد همان وضع پیشین را برای طفل ادامه دهد، برای نمونه او را در محفظه ای قرار دهد و از همان راه بند ناف خون به او تزریق و مجرای دهان و بینی او را مسدود کند، ممکن نیست؛ زیرا نظام زندگی طفل تغییر یافته و باید از نظام نو استفاده کند.

## ۳. عالم دنیا و ویژگی های آن

شاخص های حیات دنیوی عبارت اند از:

### الف) محدودیت زمانی و مکانی

نخست، محدوده زمانی و مکانی انسان دنیاست و از نظر قرآن و روایات، کل نظام مادی به سمت نابودی می رود. قرآن کریم می فرماید: «هر چه بر [زمین] است، فانی شوند است و ذاتِ باشکوه و ارجمند پروردگارت



باقی خواهد ماند.»<sup>۱</sup> «هر کجا باشید، مرگ شما را در می‌یابد، هر چند در دژهای مستحکم (یا ستارگان) باشید.»<sup>۲</sup>  
در روایات نیز می‌خوانیم:

«این دنیایی که شما خواستار و آرزومند آن هستید، ... خانه ماندگار شما نیست»<sup>۳</sup>، «لحظه‌ای است»<sup>۴</sup>، «سایه‌ای زایل‌شدنی [و زودگذر] است»<sup>۵</sup>  
[و] «پایان و عاقبت آن، فناست»<sup>۶</sup>.

دوم، خود انسان هم ظرفیت ماندن را ندارد و پیش از پایان دنیا خواهد رفت. رفتن او از دنیا قطعی و جبری است. تعبیر لطیف قرآن کریم این است: «هر کسی مرگ را می‌چشد»<sup>۷</sup>.

هر انسانی حتی پیامبران در این جهان جاودانه نیستند؛ چنان که خداوند متعال خطاب به رسولش فرمود: «تو می‌میری و آنان [نیز] می‌میرند»<sup>۸</sup>.

## ب) محدوده انحصاری در تکامل یا سقوط

نخست، شرایط تکلیف همچون بلوغ، عقل، اختیار و استطاعت در محدوده دنیاست و انسان تنها در دنیا توان کار و تکالیف را دارد.

- 
۱. کُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ (الرحمن: ۲۶).
  ۲. أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمْ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ (نساء: ۲۸).
  ۳. امام علی (ع): أَلَا وَإِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا الَّتِي أَصْبَحْتُمْ تَتَمَوَّنُهَا وَتَرْغَبُونَ فِيهَا ... لَيْسَتْ بِدَارِكُمْ (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳).
  ۴. رسول خدا (ص): الدُّنْيَا سَاعَةٌ (محمدباقر مجلسی، همان، ج ۶۷، ص ۶۸).
  ۵. امام علی (ع): الدُّنْيَا ظِلٌّ زَائِلٌ (عبدالواحد تمیمی آمدی، همان، ج ۱، ص ۸۴).
  ۶. امام علی (ع): غَايَةُ الدُّنْيَا الْفَنَاءُ (همان، ج ۴، ص ۳۷۰).
  ۷. کُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ... (آل عمران: ۱۸۵).
  ۸. إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ: (زمر: ۳۰).

امام علی علیه السلام فرمود: «امروز عمل است نه حساب، و فردا حساب است نه عمل».<sup>۱</sup>

دوم، زمینه فعالیت اختیاری تنها در عرصه دنیا وجود دارد؛ از این رو سفارش شده است که از گذرگاه دنیا توشه‌ای برای قرارگاهتان بگیرید.<sup>۲</sup>  
سوم، تنها کالای دنیا توانایی تبدیل شدن دارد؛ از این رو قرآن کریم پیروانش را به کشت آخروی تشویق می‌کند و بشارت می‌دهد که خداوند بر کشته کسی که خواهان کشت آخرتی باشد، خواهد افزود.<sup>۳</sup>  
امام علی علیه السلام نیز می‌فرماید:

بندگان خدا! از -نافرمانی - خدا بپرهیزید و پیش از رسیدن اجل به کار برخیزید؛ با چیزهای از دست رفتنی، چیزهای ماندگار را خریداری کنید.<sup>۴</sup>

چهارم، بستر نتیجه‌گیری در حیات آخروی است؛ به همین سبب دنیا مزرعه آخرت شمرده شده است.<sup>۵</sup> حضرت مسیح علیه السلام چنین پند می‌دهد:

۱. إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابٌ وَغَدًا حِسَابٌ وَلَا عَمَلٌ (نهج/البلاغه، خطبه ۴۲).

۲. امیرالمؤمنین علیه السلام: ای مردم! دنیا سرای گذر است و آخرت خانه قرار و همیشگی! پس، از گذرگاه خویش برای سر منزل قرار خود توشه تهیه کنید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارٌ مَجَازٌ وَالْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ، فَخُذُوا مِنْ مَمْرُكُمُ لِمَقْرُكُمْ» (محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷۴، ص ۱۳۴).

۳. مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ (شوری: ۲۰)؛ کسی که کشت آخرت بخواهد، برای او در کشته‌اش می‌افزاییم و هر که کشت این دنیا را بخواهد، به او از آن می‌دهیم؛ و [لی] در آخرت او را نصیبی نیست.

۴. فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَبَادِرُوا أَجَالَكُمْ بِأَعْمَالِكُمْ وَابْتَاعُوا مَا بَقِيَ لَكُمْ بِمَا يَزُولُ عَنْكُمْ (نهج/البلاغه، خطبه ۶۴).

۵. عن رسول الله صلی الله علیه و آله: الدنيا مزرعة الآخرة (ابن ابی فراس ورام، تنبيه الخواطر (مجموعه ورام)، قم، مکتبه فقیه، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۹۲ و ۱۸۳).

دنیا کشتزاری است که بندگان در آن، شیرینی، تلخی، شرّ و خیر می‌کارند؛ خیر و خوبی در روز قیامت (حساب) فرجام سودمندی دارد و اما صاحب شرّ و تباهی حاصلی جز رنج و شقاوت درو نمی‌کند.<sup>۱</sup> پنجم، رسیدن به حیات طیبه جاودانه پیامد عمل در این دنیاست.

### پ) وابستگی سرنوشت انسان‌ها

سرنوشت انسان‌ها در دنیا مشترک و به یکدیگر وابسته است، بر خلاف دنیای جنین و برزخ و قیامت.

### ت) همراهی جسم و روح

در دنیا جسم و روح انسان همراه یکدیگر است و جدایی روح از جسم به مرگ می‌انجامد.

### ث) ضرورت راهنما در دنیا

انسان تنها در دنیا به راهنما و الگو نیاز دارد تا خود را بر اساس آن تربیت کند و بسازد.

### ج) محدودیت سرمایه

سرمایه‌های انسان در دنیا، از عمر و جوانی و زور بازو همگی محدود و نابودشدنی است. هر روز از اصل سرمایه انسان کاسته می‌شود. نتیجه مصرف سرمایه نیز ممکن است سودآور یا زیان‌بار باشد. خدای سبحان با تعبیرهایی چون «اِشْتَرَاءُ وَ ثَمَنٌ»<sup>۲</sup>، اصل حیات دنیا را تجارت و دنیا را تجارت‌خانه معرفی کرده است؛ یعنی انسان هر لحظه کالایی می‌دهد و در برابر آن بهایی دریافت می‌کند.

---

۱. إِنَّ الدُّنْيَا خَلَقْتَ مِزْرَعَةً يَبْرُحُ فِيهَا الْعِبَادُ الْحُلُوَّ وَالْمَرَّ وَالشَّرَّ وَالْخَيْرَ؛ الْخَيْرُ لَهُ مَغْبَةٌ نَافِعَةٌ يَوْمَ الْحِسَابِ وَالشَّرُّ لَهُ عَنَاءٌ وَ شَقَاءٌ يَوْمَ الْحَصَادِ (محمد باقر مجلسی، همان، ج ۱۴، ص ۳۱۴).

۲. وَ آمَنُوا بِمَا أَنزَلْتُ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّائِيَ فَاتَّقُونِ (بقره: ۴۱).

عمر انسان کالایی است که در بازار دنیا عرضه می‌شود و کسی نمی‌تواند بگوید با سرمایه خود تجارت نمی‌کنم؛ زیرا هر لحظه در حال از دست دادن این سرمایه است؛ بلکه تنها باید به هوش باشد بهایی که در برابر آن به دست می‌آورد آیا «متعاقب» است تا تجارتش خسارت‌بار باشد، یا همانند بهشت و رضوان، متاع و بهای جاوید است، تا تجارت وی سودآور و بهای عمر و جان انسان باشد؟  
امام علی (ع) می‌فرماید:

شب و روز در تو کار می‌کنند (تو را می‌فرسایند و فرصت‌ها را از کف می‌ریابند)؛ پس تو نیز در آنها کار (خیر) کن. از تو (جوانی و روزهای عمر را) می‌گیرند؛ پس تو نیز از آنها (توشه) بگیر.<sup>۱</sup>

### چ) امکان تغییر وضعیت در دنیا

انسان تنها در دنیا می‌تواند وضعیت خود را تغییر دهد، تصمیم به اصلاح بگیرد، توبه کند، جبران نماید، آثار سوء گناهان خود را از بین ببرد و زمینه سعادت یا شقاوت خود را فراهم سازد؛ ولی وقتی از دنیا به دیار آخرت پا گذاشت، دیگر چنین امکانی برایش وجود ندارد. امام علی (ع) می‌فرماید: «بندگان خدا! اکنون به کار برخیزید که زبان‌ها باز است و بدن‌ها سالم، اندام‌ها در اختیار، عرصه فعالیت گسترده و میدان کوشش بزرگ».<sup>۲</sup>

در این درس به سیر خلقت و زندگی انسان در عالم ذر، عالم جنین و دنیا پرداختیم. توضیح عالم برزخ و قیامت و ویژگی‌های آن در درس ششم خواهد آمد.

۱. إِنَّ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ يَعْمَلَانِ فِيكَ فَاعْمَلْ فِيهِمَا وَيَأْخُذَانِ مِنْكَ فَخُذْ مِنْهُمَا (عبدالواحد تمیمی آمدی، همان، ج ۲، ص ۶۶۷).

۲. عِبَادَ اللَّهِ الْآنَ فاعْمَلُوا وَالْأَلْسُنُ مُطْلَقَةٌ وَالْأَبْدَانُ صَحِيحَةٌ وَالْأَعْضَاءُ لَدَنَّةٌ وَالْمَتَقَلَّبُ فُسَيْحٌ وَالْمَجَالُ غَرِيضٌ (محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷۰، ص ۱۳۴).

## درس ششم

# سیر مراحل خلقت و زندگی انسان و ویژگی‌های هر کدام (۲)

در درس گذشته، سیر زندگی انسان را در قرارگاه جنین و دنیا بیان کردیم و در این درس ویژگی‌های زندگی برزخی و اخروی انسان (دومین و سومین مرحله زندگی او) را مطرح می‌سازیم.

دنیا در برابر جهان آخرت مانند رحمی است که در آن اندام‌ها و جهاز‌های روحی انسان ساخته می‌شود و او را برای زندگی دیگری آماده می‌سازد. استعداد‌های روانی انسان، بساطت و تجرد، تقسیم‌ناپذیری و ثبات نسبی «من» انسان، آرزوهای بی‌پایان، اندیشه‌های گسترده و نامتناهی او، همه سازوبرگ‌هایی است که متناسب با یک زندگی فراخ‌تر و بلکه جاودانی و ابدی است. آنچه انسان را با این جهان فانی و خاکی «غریب» و «نامتجانس» می‌کند، همین ویژگی‌هاست.<sup>۱</sup>

مرگ، نسبت به زندگی دنیا مرگ است و نسبت به جهان پس از دنیا تولد است؛ همچنان‌که تولد یک نوزاد نسبت به دنیا تولد و نسبت به زندگی پیشین او مرگ است.<sup>۲</sup>

---

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۰۳.

۲. همان، ص ۲۰۴.

#### ۴. عالم برزخ و ویژگی‌های آن

سومین قرارگاه انسان، مرحله‌ای از زندگی به نام «برزخ» است. برزخ به معنای چیزی است که میان دو شیء حائل شود؛ از این رو به جهانی که میان دنیا و آخرت قرار گرفته، برزخ اطلاق می‌گردد.<sup>۱</sup>

در روایات، گاه از عالم برزخ به عالم قبر تعبیر شده است.<sup>۲</sup> امام صادق (ع) جهان برزخ را فاصله میان زمان مردن تا زمان قیامت معرفی فرموده است. عمر بن یزید از آن حضرت (ع) پرسید: برزخ چیست؟ فرمود: «برزخ همان قبر است از هنگامی که انسان می‌میرد تا روز قیامت [که برانگیخته می‌شود]».<sup>۳</sup>

علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: «مراد از عالم برزخ، عالم قبر است که انسان در آن یک نوع زندگی خاصی تا قیامت دارد و این حقیقت از آیات و روایات فراوانی استفاده می‌شود».<sup>۴</sup>

طبق این تعبیر، قبر به معنای جایگاه برزخی انسان است. مباحثی مانند فشار، تاریکی و روشنایی قبر مطابق همین معنای قبر بیان شده است؛ ولی مباحثی همچون تدفین میت در قبر، زیارت قبور و نماز شب اول قبر طبق معنای رایج از قبر به معنای گودال زمینی است. این تفاوت معنوی ناشی از اشتراک لفظی واژه قبر است. معنای اول در علم کلام و معنای دوم در علم فقه کاربرد دارد.

آدمی از هنگام مرگ وارد برزخ می‌گردد، خواه او را در زمین دفن کنند یا وی را با آتش بسوزانند یا غذای درندگان شود یا در دریا غرق گردد. قرآن کریم در برخی آیات از جهان برزخ خبر داده است؛ مانند:

۱. چنان‌که در دو سوره «فرقان»، آیه ۵۳ و سوره «الرحمن»، آیه ۲۰ بیانگر فاصله میان دو دریاست.

۲. البرزخ هو القبر و هو الثواب والعقاب بین الدنیا و الآخرة والدلیل علی ذلك قول العالم: و اللّٰه ما

نخاف علیکم إلّا البرزخ (عبد علی بن جمعه العروسی الحویزی، همان، ج ۳، ص ۵۵۳).

۳. همان، ص ۵۵۴.

۴. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، همان، ج ۱۵، ص ۷۲.

۱. تا هنگامی که مرگ یکی از ایشان فرا رسد می‌گوید: پروردگارا مرا بازگردانید؛ شاید من در آنچه و انهادهام، کار نیکی انجام دهم؛ نه چنین است. این سخنی است که او گوینده آن است و پشاپیش آنان برزخی است تاروی که برانگیخته خواهند شد.<sup>۱</sup>

۲. [اکنون هر] صبح و شام بر آتش عرضه می‌شوند و روزی که رستاخیز برپا شود [فریاد می‌رسد که] فرعونیان را در سخت‌ترین [انواع] عذاب در آورید.<sup>۲</sup>

مفسران آتش مورد اشاره در این آیه را آتش برزخی می‌دانند. رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

هر گاه یکی از شما از دنیا برود، اگر از اهل بهشت باشد، از بهشت و اگر از آتش باشد، از جهنم هر صبح و شام جایگاهش به او عرضه می‌شود، و به او گفته می‌شود این موقف معین جایگاه توست؛ وقتی در قیامت خداوند تو را مبعوث کرد، به اینجا منتقل می‌گرددی.<sup>۳</sup>

امام صادق (ع) در تفسیر آیه مزبور می‌فرماید:

این رخداده پیش از قیامت است؛ زیرا در قیامت صبح و شام وجود ندارد. پس اگر کافران هر صبح و شام معذب می‌شوند، معلوم می‌گردد [که] در برزخ و پیش از قیامت است.<sup>۴</sup>

۳. هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده مپندار؛ بلکه زنده‌اند که نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. به آنچه خدا از فضل خود به آنان

۱. حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ \* لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ (مؤمنون: ۹۹-۱۰۰).

۲. النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ (غافر: ۴۶).

۳. محمد باقر مجلسی، همان، ج ۶، ص ۲۷۵.

۴. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۸۱۸.

داده است، شادمان‌اند و برای کسانی که از پی ایشان‌اند و هنوز به آنان نپیوسته‌اند، شادی می‌کنند که نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین می‌شوند.<sup>۱</sup> مفسران حیات مورد اشاره در این آیه را حیات برزخی دانسته‌اند. کسی که در راه دین کشته می‌شود، زنده است و از رزق خاص عنداللهی و نعمت‌های ویژه الهی برخوردار است؛ نعمت‌هایی که به تعبیر روایات، «هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر قلب هیچ انسانی خطور نکرده است».<sup>۲</sup> برای جهان برزخ و ویژگی‌های زیر را می‌توان برشمرد:

### الف) تداوم حیات

حیات انسان پس از مرگ برخلاف از کار افتادن جسم همچنان ادامه دارد. براساس روایات، مرگ همان خواب است که در هر شب عارض انسان می‌شود، با این تفاوت که مدت‌ش طولانی‌تر است.<sup>۳</sup> در آیات و روایات و سیره

۱. وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ \* فَرَحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (آل عمران: ۱۶۹-۱۷۰).

۲. .... تَكُونُ الطَّعْنَةُ وَالضَّرْبَةُ عَلَى الشَّهِيدِ أَهْوَنَ مِنْ شُرْبِ الْمَاءِ الْبَارِدِ فِي الْيَوْمِ الصَّائِفِ وَإِذَا زَالَ الشَّهِيدُ عَنْ فَرَسِهِ بَطْعَةً أَوْ ضَرْبَةً لَمْ يَصِلْ إِلَى الْأَرْضِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ زَوْجَتَهُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ فَتُبَشِّرُهُ بِمَا أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْكَرَامَةِ فَإِذَا وَصَلَ إِلَى الْأَرْضِ تَقُولُ لَهُ مَرْحَبًا بِالرُّوحِ الطَّيِّبَةِ الَّتِي أُخْرِجَتْ مِنَ الْبَدَنِ الطَّيِّبِ أَبْشِرْ فَإِنَّ لَكَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أذنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٍ (محمدباقر مجلسی، همان، ج ۹۷، ص ۱۳).

۳. از حضرت جوادالائمه (ع) حقیقت مرگ را جویا شدند. فرمود: «هو النُّوم الَّذِي يَأْتِيكُمْ كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَّا أَنَّهُ طَوِيلٌ مَدَّتُهُ لَا يَنْتَبَهُ مِنْهُ إِلَّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. فَمَنْ رَأَى فِي نَوْمِهِ مِنْ أَصْنَافِ الْفَرَحِ مَا لَا يَقَادِرُ قَدْرُهُ وَمِنْ أَصْنَافِ الْأَهْوَالِ مَا لَا يَقَادِرُ قَدْرُهُ فَكَيْفَ حَالُ فَرَحٍ فِي النَّوْمِ وَوَجَلَّ فِيهِ، هَذَا هُوَ الْمَوْتُ. فَاسْتَعِدُّوا لَهُ؛ مَرگ همان خوابی است که هر شب به سراغ شما می‌آید، جز اینکه مدت‌ش طولانی است و انسان از آن تا روز قیامت بیدار نمی‌شود. هرکسی در خوابش آن اندازه از انواع خوشحالی‌ها و اقسام و حشمت‌ها می‌بیند که نمی‌تواند به حساب آورد. پس حال خوشحالی و ترس در خواب چگونه است؟ این همان مرگ است. بنابراین برای آن آماده شوید.» (محمدباقر مجلسی، همان، ج ۶، ص ۱۵۴).



پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام شواهدی برای این حقیقت وجود دارد؛ مکالمه پیامبر اکرم ﷺ با کشتگان دشمن در جنگ بدر یکی از آنهاست.

سیره پیامبر ﷺ چنین بود که هر گاه مرده‌ای را می‌دید، فرمان دفن او را می‌داد و در این جهت میان کافر و مسلمان فرقی نمی‌گذاشت؛ ولی در جنگ بدر چون شمار کشتگان دشمن فراوان و دفن تک‌تک آنان برای مسلمانان دشوار بود، فرمود تا جنازه همه سران شرک را در چاهی افکنند.

پیامبر ﷺ پیش از حرکت به سوی مدینه بر سر چاه آمد و یکایک آنان را به اسم خود و پدرانشان صدا زد و گفت: ای عتبه بن ربیع، ای شیبه بن ربیع، ای ابوجهل بن هشام، ای ابوالختری، ای عقبه بن ابی معیط، ای نضر بن حارث، ای نوفل بن خویلد، ای ربیع بن اسود... چه بد خویشاوندان و امتی برای پیامبر خود بودید! تکذیب کردید، در حالی که مردم مرا تصدیق کردند؛ از شهر بیرونم کردید، در حالی که دیگران پناهم دادند؛ به جنگ با من شتافتید، در حالی که مردم مرا یاری کردند. ما به آنچه خداوند به ما وعده داده بود، رسیدیم و به حقانیت آن پی بردیم. آیا شما هم به آنچه خداوند به شما وعده داده بود، رسیدید و به حقانیت آن پی بردید؟ یکی پرسید: آیا با کسانی سخن می‌گویید که مرده‌اند و صدای شما را نمی‌شنوند؟ پیامبر ﷺ فرمود: شما از آنها شنواتر نیستید، ولی آنها قادر به جواب‌گویی نیستند.<sup>۱</sup>

### ب) گسترش افق دید

میدان دید و درک و فهم انسان در عالم برزخ گسترده می‌شود. جهان برزخ، سراسر آگاهی و حیات است. در برزخ، حقایق جهان هستی تا حدی بر انسان منکشف و از خواب چندین ساله بیدار می‌شود و نتیجه کردارش را با شگفتی تمام می‌نگرد، حال بدن او پیوسد یا سالم بماند یا بسوزد یا طعمه حیوانات

۱. همان، ج ۱۸، ص ۱۸۸.

گردد؛ یعنی انسانیت انسان که تمام حقیقت وی را تشکیل می دهد، وارد جهان برزخ می شود. از رسول خدا ﷺ نقل شده است که «مردم خوابند و تا از دنیا نروند، بیدار نمی شوند». <sup>۱</sup> مرگ آغاز بیداری انسان است و پس از مرگ با حقایق آشنا می شود که پیش از آن درک نمی کرد.

### پ) حیاتی کامل تر از حیات دنیایی

با آزادی روح از اسارت تن و رفع آثار زندگی مادی و کاهش عوارضی همچون رنج کار برای تأمین قوت و غذا و فقدان آثار مترتب بر بدن مادی، حیات انسان کامل تر می شود.

### ت) دگرگونی آرزوها و نگرش ها

نگرش ها و آرزوهای انسان در عالم برزخ تغییر می کند. ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

مؤمنان در حالی که در عالم برزخ برخوردار از نعمت اند، پیوسته می گویند پروردگارا قیامت را برپا کن و وعده های خود را درباره ما محقق ساز، و برعکس مشرکان در حالی که در برزخ معذب اند پیوسته می گویند پروردگارا قیامت را برپا مساز و وعده های خود را درباره ما محقق نفرما. <sup>۲</sup>

### ث) رسیدگی کلی و تعیین جایگاه

در عالم برزخ پس از سؤال و جواب از عقاید اساسی، جایگاه برزخی و موقت انسان تعیین می شود. امام علی علیه السلام می فرماید: «قبر (برزخ)، بوستانی از بوستان های بهشت، یا گودالی از گودال های آتش است». <sup>۳</sup>

۱. الناس نیام فإذا ماتوا انتبهوا (محمدباقر مجلسی، همان، ج ۴، ص ۴۳).

۲. همان، ج ۶، ص ۲۶۹-۲۷۰.

۳. القبر روضة من رياض الجنة أو حفرة من حفر النار (همان، ج ۶، ص ۲۱۸).

### ج) منقطع نشدن کامل عمل

در عالم پس از مرگ، عمل انسان به طور کامل قطع نمی‌شود و امتداد آن تا برزخ کشیده می‌شود؛ دنیا هنوز پایرجاست و آثار عمل خوب یا بد انسان‌ها به آنان می‌رسد. امام صادق علیه السلام فرمود:

پس از مرگ انسان، جز از ناحیه سه خصلت، پاداشی به او نمی‌رسد: صدقه‌ای که در حال حیاتش جاری ساخته و پس از مرگش هم جریان می‌یابد، سنت و روش هدایتی که بنیان گذاشته و پس از مرگ هم به آن عمل می‌شود و فرزند صالحی که برای او دعای می‌کند.<sup>۱</sup>

### ۵. عالم آخرت و ویژگی‌های آن

از نظر قرآن کریم انسان پس از مرگ دو عالم را طی می‌کند: عالمی که مانند دنیا پایان می‌پذیرد و برزخ نامیده می‌شود؛ عالم آخرت که به هیچ وجه پایان نمی‌پذیرد. عالم آخرت با قیامت کبری آغاز می‌شود. قیامت بر خلاف عالم برزخ که به فرد مربوط است و هر فردی بی‌درنگ وارد برزخ می‌گردد، به جمع، یعنی به همه افراد و همه عالم مربوط است؛ حادثه‌ای است که همه اشیا و انسان‌ها را در بر می‌گیرد و واقعه‌ای است که برای کل جهان رخ می‌دهد.

قرآن کریم ظهور این حادثه بزرگ را مقارن با خاموش شدن ستارگان، بی‌فروغ شدن خورشید، خشک شدن دریاها، هموار شدن ناهمواری‌ها، متلاشی شدن کوه‌ها و پیدایش لرزش‌ها، غرش‌های عالم‌گیر و دگرگونی‌ها و انقلاب‌های عظیم و بی‌مانند بیان کرده است. مطابق آنچه از قرآن کریم

---

۱. کَيْسَ يَتَّبِعُ الرَّجُلُ بَعْدَ مَوْتِهِ مِنَ الْأَجْرِ الْأَثَلَاثِ خِصَالٌ: صَدَقَةٌ أَجْرَاهَا فِي حَيَاتِهِ فَهِيَ تَجْرَى بَعْدَ مَوْتِهِ، وَ سُنَّةٌ هَدَى سَنَهَا فَهِيَ يُعْمَلُ بِهَا بَعْدَ مَوْتِهِ، أَوْ وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ (حرّ عاملی، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۳، ج ۱۲، ص ۲۹۲).

استفاده می شود، تمام عالم به سوی انهدام و خرابی می رود و همه چیز نابود و بار دیگر جهان نوسازی می شود و با قوانین و نظام دیگری ادامه می یابد و برای همیشه باقی می ماند.

قیامت کبری، یکی از مراحل حیات ابدی انسان است. انسان پس از پشت سر گذاشتن عالم برزخ وارد قیامت کبری می شود و مراحل حیات جاودانی خود را یکی پس از دیگری طی می کند؛ پس چنانچه اهل سعادت باشد، وارد دارالسلام و قرارگاه ابدی خود شده و در آنجا از انواع نعمت های بهشتی بهره مند می شود. امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: «مردم به جز قیامت توقف گاهی ندارند و به سرعت به سوی آن سر منزل آخرین رهسپار می گردند».<sup>۱</sup>

### ویژگی های قیامت

قرآن کریم با نام های گوناگونی از قیامت یاد می کند. هریک از این نام ها به یکی از ویژگی های قیامت اشاره دارند:

۱. یوم الحساب (ابراهیم: ۴۱): این نام به محاسبه همگانی اعمال انسان ها در روز رستاخیز اشاره می کند؛
۲. یوم الدین (حمد: ۴): این نام به جزا و پاداش اعمال نیک و بد انسان ها در روز رستاخیز اشاره می کند؛
۳. یوم الجمع (تغابن: ۹): این نام به تجمع همگانی جن و انس در روز رستاخیز برای حساب اشاره می کند؛
۴. یوم الفصل (نبا: ۱۷): این نام به جدایی حق از باطل و جدایی صفوف مؤمنان و صالحان از کافران و مجرمان در روز رستاخیز اشاره می کند و گاه معنای داوری را نیز به ذهن می آورد؛

---

۱. وَإِنَّ الْخَلْقَ لَا مَقْصَرَ لَهُمْ عَنِ الْقِيَامَةِ مُرْقِلِينَ فِي مِضْمَارِهَا إِيْلَى الْغَايَةِ الْقُصْوَى (نهیج البلاغه، خطبه ۱۵۶).

۵. یوم عظیم (مریم: ۳۷): این نام به حوادث بزرگی که در روز رستاخیز رخ می‌دهد، اشاره می‌کند؛
۶. یوم الحسرة (مریم: ۳۹): این نام به حسرت و ندامت انسان‌ها در قیامت اشاره می‌کند؛
۷. یوم عسیر (مدثر: ۹): این نام به سختی‌ها و مشقت‌های روز قیامت برای همگان، به‌ویژه کافران اشاره می‌کند. آیات فراوانی از قرآن کریم سختی‌های قیامت را وصف می‌کند.<sup>۱</sup>
- در باره دیگر ویژگی‌های عالم آخرت و تفاوت آن با عوالم دنیا و برزخ در درس‌های هشتم، نهم و دهم بیشتر سخن خواهیم گفت.

---

۱. حج (۲۳)، آیات ۱-۲.

## درس هفتم

# نقاط اشتراک و افتراق عالم دنیا و برزخ

برزخ یکی از مراحل و مراتب حیات انسان است. انسان پس از مرگ، مرحله تازه‌ای از حیات خود را آغاز می‌کند که با حیات دنیایی او شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارد. آگاهی از ویژگی‌های عالم برزخ در توان علوم تجربی و عقلی نیست و تنها راه برای درک آنها تکیه بر منابع وحیانی، یعنی قرآن کریم و روایات است. با مطالعه آیات و روایات می‌توان به برخی شباهت‌ها و تفاوت‌های عالم برزخ با عالم دنیا پی برد. در این درس برخی از مهم‌ترین این شباهت‌ها و تفاوت‌ها را بیان می‌کنیم:

## ۱. زندگی زمینی

از نظر قرآن، زندگی برزخی همانند زندگی دنیایی، زندگی زمینی به شمار می‌آید، بر خلاف زندگی اخروی که بساط زمین و زمان برچیده می‌شود و اثری از آنها باقی نمی‌ماند. سؤال و جوابی که در روز قیامت میان خداوند و بندگان رخ می‌دهد، از این حقیقت حکایت می‌کند:

[خداوند] می‌فرماید: چند سال در روی زمین توقف کردید؟ می‌گویند:

تنها به اندازه یک روز یا قسمتی از روز؛ از آنها که می‌توانند بشمارند، بپرس. می‌فرماید: شما مقدار کمی توقف نمودید، اگر می‌دانستید.<sup>۱</sup>

بر اساس تفسیر المیزان، منظور از توقف در زمین در این آیه، زندگی برزخی است.<sup>۲</sup> طبق همین برداشت می‌توان برزخ را جزئی از عالم دنیا دانست؛ یعنی هنگامی که برزخ در برابر قیامت به کار می‌رود، جزئی از دنیا قلمداد می‌شود و هنگامی که برزخ در مقابل دنیا قرار می‌گیرد، جزئی از عالم آخرت و پس از دنیا شمرده می‌شود. علامه طباطبایی می‌فرماید:

همین (نابودی دنیا قبل از قیامت) به ما اجازه خواهد داد تا قیامت را «بعد از» دنیا بدانیم؛ همان گونه که «مرگ» به ما اجازه می‌دهد تا برزخ را «بعد از» دنیا بدانیم.<sup>۳</sup>

مؤید این برداشت، آیاتی است که کلمه ارض در آنها، نه به معنای کره زمین، بلکه به معنای زندگی دنیوی و مادی به کار رفته است. هنگامی که برخی با شنیدن ندای جهاد، زندگی دنیوی را بر جهاد و شهادت ترجیح می‌دهند، قرآن به آنان چنین عتاب می‌کند:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شما را چیست که چون به شما گفته می‌شود در راه خدا (به سوی جنگ) حرکت کنید، سنگینی نموده، به زمین می‌چسبید؟! آیا به جای آخرت به زندگی دنیا خشنود شده‌اید؟ پس (بدانید که) فواید و منافع دنیا در برابر آخرت جز اندکی نیست.<sup>۴</sup>

۱. قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسْئَلُ الْعَادِينَ قَالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (مؤمنون: ۱۱۲-۱۱۴).

۲. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، همان، ج ۱۵، ص ۷۲.

۳. سید محمد حسین طباطبایی، انسان / از آغاز تا انجام، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸، ص ۱۰۶.

۴. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتُمْ قُلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضِيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ (توبه: ۳۸).

در این آیه، منظور از چسبیدن به زمین، دل‌بستگی به زندگی دنیوی و ترجیح آن بر سعادت اخروی است، نه چسبیدن به زمین خاکی.

## ۲. وجود آسمان و زمین

در برزخ نیز همانند دنیا آسمان و زمین وجود دارد و از چرخش آنها شب و روز پدید می‌آید:

در آن روز هیچ کس جز به فرمان خدا سخن نگوید؛ پس خلق بر دو فرقه شوند: برخی شقی و بدروز گارند و بعضی سعید و خوش وقت. اما اهل شقاوت همه را در آتش دوزخ در حالی که آه و ناله حسرت می‌کشند، درافکنند. آنها در آتش دوزخ تا آسمان‌ها و زمین باقی است مخلدند، مگر آنکه مشیت خدا بخواهد نجاتشان دهد، که البته خدا ایه قدرت و حکمت خویش [هر چه خواهد می‌کند، و اما اهل سعادت تمام در بهشت ابد تا آسمان و زمین باقی است مخلدند، مگر آنچه مشیت پروردگار باشد].<sup>۱</sup>

در این آیه با اشاره به عذاب و آسایش اهل شقاوت و سعادت تا هنگامی که آسمان و زمین برپاست، بر وجود آسمان و زمین در حال حیات برزخی اشاره شده است.<sup>۲</sup>

## ۳. وجود شب و روز

در زندگی برزخی همانند زندگی دنیایی، شب و روز برپاست. اهل سعادت صبح و شام از رزق الهی برخوردار و اهل شقاوت، صبح و شام در آتش قهر

۱. يَوْمَ بَأْتٍ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ ﴿۱۰۵﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَمِنَ النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ ﴿۱۰۶﴾ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ ﴿۱۰۷﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَمِنَ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ (هود: ۱۰۵-۱۰۸).

۲. ر. ک. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، تحقیق سید طیب موسوی جزایری، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۹.



الهی گرفتار عذاب اند. در باره مؤمنان آمده است: «در آن (بهشت) هر صبح و شام آنان را رزق خاصی است».<sup>۱</sup>

همچنین در باره فرعونیان می فرماید:

همان آتش (در عالم برزخ) که فرعونیان هر صبح و شام بر آن عرضه می شوند، و روزی که قیامت برپا شود، (گفته می شود) فرعونیان را به سخت ترین عذاب ها در آورید.<sup>۲</sup>

در بخش اول آیه از عرضه آتش بر فرعونیان سخن رفته و در بخش دوم، از داخل شدن آنان در آتش پس از برپایی قیامت. از این قرینه می توان دریافت که بخش نخست آیه به پیش از قیامت، یعنی عالم برزخ مربوط است.

#### ۴. وجود زمان

لازمه برپایی آسمان و زمین، وجود زمان و زمانمند بودن اشیا و پدیده هاست. زمان، تابع حرکت زمین دور خورشید است و چون در دنیا و برزخ هنوز آسمان و زمین هست، زمانمندی پدیده ها نیز همچنان باقی است؛ از همین رو اهل برزخ گذشت زمان را احساس می کنند، هر چند احساس همه آنان از زمان و گذر آن یکسان نیست. همان گونه که در زندگی دنیوی در هنگام آسایش زمان به سرعت می گذرد و در ناراحتی ها به کندی، در زندگی برزخی نیز بر اهل نعمت و آسایش زمان سریع می گذرد و بر اهل نعمت و عذاب، به کندی. امام خمینی علیه السلام در این زمینه می فرماید: میزان در طول کشیدن عالم قبر و برزخ، همین تعلقات است. هر چه آنها کمتر باشد، برزخ و قبر انسان روشن تر و گشاده تر و مکث انسان در آن کمتر است، و لهذا برای اولیای خدا بیشتر از سه روز - چنانچه در بعضی

۱. وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا (مریم: ۶۲).

۲. النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ (غافر: ۴۶).

روایات است -عالم قبر نیست، آن هم برای همان علاقه طبیعی و تعلق جبلی است.<sup>۱</sup>

در برخی از روایات آمده است که ارواح مؤمنان و کافران در ظهر روز جمعه به اهل و بستگان خود سرکشی می کنند و از احوال آنان آگاه می شوند.<sup>۲</sup> این روایات نیز بر وجود زمان در عالم برزخ حکایت دارند.

## ۵. وجود جسم و بدن

در مباحث انسان شناسی فلسفی اثبات شده که انسان «ذاتاً غیر مادی و فعلاً مادی است»؛ یعنی روح انسان که ذات و گوهر وجودی اوست، غیر مادی است؛ اما در مقام انجام کار و اجرای دستورات خود به ابزار مادی نیاز دارد. این ابزار مادی همان جسم و بدن انسان است. بدین لحاظ روح انسان در برخورد با ملایمات لذت می برد و در برخورد با ناملایمات رنج می کشد، ولی لذت و رنج او با ابزاری به نام جسم انجام می شود. روح با شکنجه و آسیب جسم در عذاب است و با خوردن و نوشیدن او در لذت. جسم بی جان نه راحتی را درک می کند و نه ناراحتی را؛ همچنان که روح بی جسم، ابزاری برای درک لذت و رنج ندارد. در عالم برزخ نیز انسان مرکب از جسم و روح است و با جسم خود لذت ها و رنج ها را درمی یابد، با این تفاوت که بدن دنیایی بدنی مادی است، اما بدن برزخی بدنی مثالی است. بدن مثالی، نیمه مجرد<sup>۳</sup> است و در عین مادی نبودن،

۱. سیدروح الله خمینی [امام]، *چهل حدیث*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.

۱۳۷۸، ص ۱۲۴ [در این جمله ها منظور از عالم قبر، عالم برزخ است].

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رحمته الله علیه قَالَ: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ وَلَا كَافِرٍ إِلَّا وَهُوَ يَأْتِي أَهْلَهُ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ... عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ رحمته الله علیه قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ الْمَيِّتِ يَزُورُ أَهْلَهُ قَالَ نَعَمْ فَقُلْتُ فِي كَمْ يَزُورُ قَالَ فِي الْجُمُعَةِ... (محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۳، ص ۲۳۰).

۳. مجرد؛ اصطلاحی فلسفی و به معنای موجود غیر مادی است.

ویژگی‌هایی همچون حجم، رنگ و شکل دارد. آنچه در عالم رؤیا می‌بینیم، نمونه‌ای از عالم مثال است. در روایات به این دو بدن اشاره شده است:

۱. امام صادق (ع) می‌فرماید:

هنگام مرگ، پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) نزد محتضر حاضر می‌شوند و هنگامی که قبض روح شد، روح او به قالبی شبیه به قالب دنیوی او تعلق می‌گیرد... آن‌گاه که شخصی بر برزخیان وارد شود، او را با همان شکل و هیئتی که در دنیا داشته، خواهند شناخت.<sup>۱</sup>

۲. در روایتی دیگر ابوبصیر گوید: از امام صادق (ع) درباره ارواح مؤمنان پرسیدم. فرمودند: آنها در بهشت به صورت بدن‌هایشان هستند؛ به گونه‌ای که اگر ایشان را ببینی، می‌گویی این فلانی است.<sup>۲</sup>

۳. ابوولاد حنّاط از امام صادق (ع) پرسید: ارواح مؤمنان پس از مرگ در کجا استقرار می‌یابند؟ امام فرمود: در بدن‌هایی مانند بدن‌های دنیوی.<sup>۳</sup>

با استناد به همین روایات، علّامه مجلسی معتقد است که ارواح مردگان در برزخ به «اجساد مثالی» تعلق می‌گیرند و بدن برزخی مؤمن و کافر عین بدن دنیوی اوست و در همین بدن، معذب یا متنعم خواهد بود.<sup>۴</sup>

هر چند بدن برزخی مشابه بدن دنیوی است، کاملاً با آن یکسان نیست و اعمال و رفتار دنیوی انسان در تعیین شکل برزخی او دخالت دارند. شکل

۱. فإذا قبضه الله عز وجل صير تلك الروح في قالب كقالبه في الدنيا فيأكلون ويشربون، فإذا قدم عليهم

القادم، عرفوه بتلك الصورة التي كانت في الدنيا (محمد بن يعقوب كليني، همان، ج ۳، ص ۲۴۵).

۲. عَنْ أَبِي بصير قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ أَرْوَاحِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ فِي الْجَنَّةِ عَلَى صُورِ أَيْدَانِهِمْ لَوْ رَأَيْتَهُ لَقُلْتَ فُلَانٌ (محمد بن حسن طوسی، تهذیب الأحکام، تحقیق حسن الموسوی

خرسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۶۶).

۳. همان، ص ۲۴۴.

۴. محمد باقر مجلسی، همان، ج ۶، ص ۲۰۱ و ۲۷۲.

بدن دنیوی یا صورت ظاهری انسان تابع قوانین وراثت و تأثیر و تأثرهای محیطی است و انسان در تعیین شکل خود اختیاری ندارد؛ اما شکل بدن برزخی تابع سیرت یا صورت باطنی اوست که سیرت نیز تابع اعمال و رفتار است. هر عملی دارای شکلی ملوکوتی است که در تعیین شکل باطنی عامل آن دخالت دارد. از این رو شکل انسان در برزخ و قیامت تابع اعمال و رفتار اوست؛ بدین لحاظ، تعیین شکل انسان در دنیا خارج از اختیار انسان و در آخرت به اختیار اوست.

هر عملی، صورتی دارد که در عالم برزخ آن عمل بر آن صورت بر عاملش ظاهر می‌شود که صورت انسان در آخرت نتیجه عمل و غایت فعل او در دنیاست و همنشین‌های او از زشت و زیبا همگی غایات افعال و صور

اعمال و آثار و ملکات اوست که در صقع ذات او پدید می‌آیند.<sup>۱</sup>

تشابه بدن دنیوی و برزخی با وجود تفاوت آنها بر اثر تفاوت اعمال انسان‌ها شبیه تغییر چهره آشنایان ما بر اثر سوختگی یا عمل زیباسازی است. ما با دیدن چنین فردی با اینکه او را می‌شناسیم، متوجه تغییر چهره و زشتی یا زیبایی او نسبت به چهره پیشین او می‌شویم. تغییر چهره بدکاران و درستکاران در عالم برزخ نیز مشابه همین حالت است.

## ۶. ارتباط با بستگان و دوستان

انسان در دنیا با دوستان و بستگان خود ارتباط دارد و در جمع آنان حاضر می‌شود. در عالم برزخ نیز این ارتباط وجود دارد و میت در جمع کسانی قرار می‌گیرد که با آنان سنخیت روحی دارد. امام علی علیه السلام به اصبع ابن نباته فرمود:

اگر حجاب برزخی کنار رود و آن جهان بر شما نمایان گردد، هر آینه ارواح مؤمنان را در پشت این شهر (نجف) خواهید دید که حلقه‌وار

۱. حسن حسن‌زاده آملی، هزار و یک کلمه، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۱۵۲.

گردهم آمده، باهم دیدار کنند و سخن گویند. روح هر مؤمنی در اینجا و ارواح کفار در وادی برهوت است.<sup>۱</sup>

راوی گوید از محضر امام صادق (ع) پرسیدم: ارواح مؤمنان کجا هستند؟ امام فرمودند: در حجره‌هایی از بهشت (برزخی)، از غذاهای بهشتی می‌خورند، از شراب‌های بهشتی می‌نوشند و همدیگر را زیارت می‌کنند و می‌گویند: خدایا زمان قیامت را برسان تا وعده‌هایی که به ما دادی، به ما برسد. پرسیدم ارواح کفار کجا هستند؟ امام فرمودند: آنها نیز در حجره‌هایی از آتش گرفتار غذا و نوشیدنی‌های جهنمی هستند و دعا می‌کنند خدایا قیامت را برسان تا وعده‌هایی که به ما داده‌ای، محقق نشود.<sup>۲</sup>

افزون بر رابطه میان اموات مؤمن و کافر با یکدیگر، آنان با بستگان خود در دنیا نیز ارتباط دارند و از احوال آنان آگاه می‌شوند؛ ولی از دو جهت میان آنها تفاوت وجود دارد:

۱. مؤمن تنها از اخبار خوشحال‌کننده بستگان خود با خبر می‌شود و غیر مؤمن از اخبار ناراحت‌کننده آنان. آگاهی از این اخبار، نوعی نعمت و عذاب هستند؛<sup>۳</sup>
۲. ارتباط‌های دنیوی تابع قوانین مادی و محدودیت‌های برخاسته از نظام مخصوص ماده است. ارتباطات مادی به وجود وسایل ارتباطی بستگی دارد

۱. لَوْ كُنْشِفَ لَكُمْ لَرَأَيْتُمْ أَرْوَاحَ الْمُؤْمِنِينَ فِي هَذَا الظَّهْرِ، حُلُقًا يَتَزَاوَرُونَ وَيَتَحَدُّونَ؛ إِنَّ فِي هَذَا الظَّهْرِ رُوحَ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَبَوَادِي بَرَهْوَتَ نَسْمَةٍ كُلِّ كَافِرٍ (محمدباقر مجلسی، همان، ج ۶، ص ۲۴۳).

۲. قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَيْنَ أَرْوَاحُ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ: أَرْوَاحُ الْمُؤْمِنِينَ فِي حُجَرَاتٍ فِي الْجَنَّةِ يَأْكُلُونَ مِنْ طَعَامِهَا وَيَشْرَبُونَ مِنْ شَرَابِهَا وَيَتَزَاوَرُونَ فِيهَا وَيَقُولُونَ رَبَّنَا أَقِمْ لَنَا السَّاعَةَ لِنُنْجِيَ لَنَا مَا وَعَدْتَنَا قَالَ قُلْتُ فَأَيْنَ أَرْوَاحُ الْكَافِرِ فَقَالَ فِي حُجَرَاتِ النَّارِ يَأْكُلُونَ مِنْ طَعَامِهَا وَيَشْرَبُونَ مِنْ شَرَابِهَا وَيَتَزَاوَرُونَ فِيهَا وَيَقُولُونَ رَبَّنَا لَا تَقِمْ لَنَا السَّاعَةَ لِنُنْجِيَ لَنَا مَا وَعَدْتَنَا (محمدباقر مجلسی، همان، ج ۶، ص ۲۳۴).

۳. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُزُورُ أَهْلَهُ فَيَرَى مَا يُحِبُّ وَيَسْتُرُ عَنْهُ مَا يَكْرَهُ وَإِنَّ الْكَافِرَ لَيُزُورُ أَهْلَهُ فَيَرَى مَا يَكْرَهُ وَيَسْتُرُ عَنْهُ مَا يُحِبُّ (محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۳، ص ۲۳۰).

و به مکان و زمان خاصی محدود است؛ اما ارتباطات برزخی تابع میزان آزادی روح فرد است. هر قدر روح آزادتر باشد، رفت و آمد او به عالم دنیا بیشتر و میزان اطلاع و تأثیر و تأثر او از آن نیز بیشتر است.

اما آزادی روح به چه عواملی وابسته است؟ آزادی روح، تابع میزان ایمان و تقواست. همچنان که در دنیا ایمان و تقوا باعث آزادی انسان از محدودیت‌های شهوانی و غضبی است، در عالم برزخ نیز سبب آزادی روح اوست. در دنیا کسانی که در دام شهوت و غضب اسیرند، اندیشه و رفتار آنان نیز در محدوده شهوت و غضبشان اسیر است و از افکار و رفتاری که خارج از محدوده شهوت و غضب است، بی‌بهره‌اند. ولی اهل ایمان و تقوا همان‌گونه که در دنیا به اندازه ایمان و تقوای خود از دام شهوت و غضب آزادند و اندیشه و عملشان در گستره‌ای فراتر از شهوت و غضب در حرکت است، در عالم برزخ نیز از آزادی عمل بیشتری برخوردارند.<sup>۱</sup>

## ۷. تکامل و تنزل

در دنیا، قانون حرکت و تکامل وجود دارد و انسان‌ها می‌توانند با انتخاب راه درست یا نادرست به سوی بالا یا پایین حرکت کنند و خود را به سعادت یا شقاوت برسانند. حرکت به معنای خروج از قوه به فعل و به فعلیت رساندن استعدادهاست. این حرکت با مرگ انسان پایان می‌پذیرد و انسان امکان انتخاب و عمل خود را

---

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: ... وَ مِنْهُمْ مَنْ يَزُورُ كُلَّ جُمُعَةٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَزُورُ عَلَى قَدَرِ عَمَلِهِ؛ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ أَلَمِ يَزُورُ أَهْلَهُ قَالَ نَعَمْ فَقُلْتُ فِي كَمْ يَزُورُ قَالَ فِي الْجُمُعَةِ وَ فِي الشَّهْرِ وَ فِي السَّنَةِ عَلَى قَدَرِ مَنْزِلَتِهِ؛ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام الْأَوَّلِ عليه السلام يَزُورُ الْمُؤْمِنُ أَهْلَهُ فَقَالَ نَعَمْ فَقُلْتُ فِي كَمْ قَالَ عَلَى قَدَرِ فَضَائِلِهِمْ مِنْهُمْ مَنْ يَزُورُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَزُورُ فِي كُلِّ يَوْمَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَزُورُ فِي كُلِّ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ قَالَ ثُمَّ رَأَيْتُ فِي مَجْرَى كَلَامِهِ أَنَّهُ يَقُولُ ادْنَاهُمْ مَنْزِلَةَ يَزُورُ كُلَّ جُمُعَةٍ ... (همان).

از دست می دهد؛ اما پس از مرگ، حرکت انسان به نوع دیگری ادامه می یابد. آثار و نتایج رفتار درست و نادرست انسان پس از مرگ نابود نمی شود و همچنان در دنیا باقی است. این آثار و نتایج، امتداد عمل انسان هستند که در ترقی یا تنزل صاحب عمل تأثیر می گذارند و بر درجات یا درجات او در عالم برزخ می افزایند. از همین رو اعمال انسان به دو بخش اعمال گذشته و آینده، یا اعمال پیش و پس از مرگ تقسیم می شود و هر دو دسته در پرونده او ذخیره می شوند؛ البته این ماییم که مرده ها را زنده می کنیم و آنچه را از پیش فرستاده اند (از عمل های حال حیات) و آثار (پس از مرگ) آنها را می نویسیم، و همه چیز را (از اعمال مکلفان و حوادث این جهان) در نسخه ای آشکار (لوح محفوظ) به طور فراگیر برشمرده ایم.<sup>۱</sup>

پس همچنان که در دنیا تکامل یا تنزل وجود دارد، در برزخ نیز هست، با این تفاوت که برزخ ادامه روند زندگی دنیوی است و امکان تغییر مسیر برای فرد وجود ندارد. گواه این مدعا، روایاتی است که به همین مضمون رسیده است:

هر کس که سنت عدلی بر جای گذارد و از آن سنت پیروی شود، برای او پاداش کسانی است که به آن عمل می کنند، بدون آنکه از پاداش عاملان آن کم شود، و کسی که سنت ظالمانه ای بر جای گذارد و به آن عمل شود، برای او وزر تمام کسانی است که به آن سنت عمل می کنند، بدون آنکه از وزر عاملان آن چیزی کم شود.<sup>۲</sup>

در روایت دیگری آمده است:

---

۱. إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ (یس: ۱۲).  
 ۲. سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ مَنْ سَنَّ سُنَّةَ عَدْلٍ فَاتَّبَعَ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرٍ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجْرِهُمْ شَيْءٌ وَمَنْ سَنَّ سُنَّةَ جَوْرِ فَاتَّبَعَ كَانَ عَلَيْهِ وَزْرٌ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ (شیخ مفید، *الأمالی*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۹۱).

از امام کاظم شنیدم که از فردی سؤال فرمود: آیا دوست داری در دنیا باقی بمانی و زندگی کنی؟ پاسخ داد آری. حضرت فرمود: چرا؟ گفت: برای اینکه سوره قل هو الله احد را بخوانم. آن حضرت برای چند لحظه ساکت ماند و سپس فرمود: هر کس از دوستان و شیعیان ما از دنیا برود و نتواند قرآن را به خوبی بخواند، در عالم برزخ به او قرآن می آموزند تا بدین وسیله خداوند به درجه او بیفزاید؛ چرا که درجات بهشت به اندازه آیات قرآن است. [به مؤمن] گفته می شود بخوان و بالا برو و او می خواند و بالا می رود.<sup>۱</sup>

پس از زندگی برزخی، مرحله دیگری از زندگی انسان آغاز می شود که زندگی اخروی نام دارد. در زندگی اخروی، انسان وارد آخرین فصل از زندگی طولانی خود می شود و در بهشت یا جهنم جای می گیرد. اکنون این پرسش به میان می آید که چه شباهت ها یا تفاوت هایی میان زندگی برزخی و زندگی اخروی انسان وجود دارد؟ پاسخ این پرسش در درس هشتم بیان می شود.

---

۱. قال سمعت موسی بن جعفر علیه السلام يقول لرجل: أتحبّ البقاء فی الدنّیا؟ فقال: نعم. فقال: ولم؟ قال: لقراءة قل هو الله أحد. فسكت عنه. فقال له بعد ساعة: من مات من أولیائنا و شیعتنا ولم یحسن القرآن علّم فی قبره لیرفع الله به من درجته، فإنّ درجات الجنّة علی قدر آیات القرآن یقال له: اقرأ و ارق، فیکرأ ثم یرقی (محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۶۰۶).



## درس هشتم

# نقاط اشتراک و افتراق عالم برزخ و آخرت

جهان طبیعت و دنیای مادی به دلیل ویژگی های خاص آن، ظرفیت پاداش کامل درستکاران و عذاب تبهکاران را ندارد.<sup>۱</sup> حکمت و عدالت خداوند اقتضا می کند که این رویداد مهم در جهان دیگری رخ دهد تا هدف از آفرینش به دست آید. ضرورت وجود این جهان به حدی است که خداوند پدید آوردن آن را بر خود واجب می داند: «و بر عهده اوست پدید آوردن جهانی دیگر».<sup>۲</sup>

در آیات بسیاری از قرآن کریم، در کنار ایمان به خدا، ایمان به «یوم الآخر» یا «روز آخرین» مطرح شده است:

تنها اینکه روی های خود را (برای عبادت) به سوی مشرق و مغرب بگردانید، نیکی نیست؛ و لکن نیکی حقیقی، (ایمان و رفتار) کسی است که به خداوند و روز آخرت و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیامبران ایمان آورد (به مبدأ و معاد و اصول اعتقادی میان آن دو ایمان آورد).<sup>۳</sup>

---

۱. توضیح این نکته در درس دوازدهم خواهد آمد.

۲. وَأَنَّ عَلَيْهِ النِّشَاطَ الْآخِرَى (نجم: ۴۷).

۳. كَيْسَ الْبِرِّ أَنْ تُولُّوا وُجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ (بقره: ۱۷۷).

تعبیر جهان آخرت که در زبان فارسی رواج یافته، از این اصطلاح قرآنی گرفته شده است. واژه آخرت، گاه به دنیای پس از مرگ اطلاق می‌شود. در این کاربرد، آخرت شامل برزخ، قیامت و بهشت و دوزخ می‌شود. گاهی نیز تنها به دنیای پس از قیامت که همان بهشت و دوزخ است، اطلاق می‌گردد.

در درس گذشته بیان شد که در اصطلاح قرآن، برزخ جزء زندگی دنیوی به شمار می‌رود، نه زندگی اخروی؛ به همین دلیل در این نوشتار جهان آخرت به معنای جهان نوپدید پس از قیامت، یعنی بهشت و جهنم به کار می‌رود؛ جهانی که در پایان مراحل گوناگون وجود بروز می‌کند و پس از آن، مرحله یا جهان دیگری نخواهد بود.

تعبیر «روز آخرین یا واپسین» برای زندگی اخروی به جای تعبیرهایی مانند ماه، سال یا قرن واپسین، گویای این حقیقت است که زندگی اخروی بسیار نزدیک است و در برابر زندگی دنیوی همانند فرارسیدن روز دیگری پس از امروز است. در آیات قرآن، روز قیامت با عنوان روز نزدیک معرفی شده است: و آنها را از روز آن حادثه نزدیک (روز قیامت) بیم ده هنگامی که دل‌ها (از هول و دهشت از جا کنده شود و) نزدیک گلوگاه‌ها رسد، در حالی که اندوه خود را فرو می‌خورند.<sup>۱</sup>

به دلیل همین نزدیکی است که گاهی از قیامت به «فردا» تعبیر شده است: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و هر کسی باید (به دیده دل) بنگرد چه چیزی برای فردا (ی خویش) پیش فرستاده و از خدا پروا کنید، که خدا از آنچه می‌کنید، آگاه است.<sup>۲</sup>

۱. وَانذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِينٍ (غافر: ۱۸).

۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (حشر: ۱۸).

ناگفته پیداست که منظور از روز در این آیات، مفهوم دنیوی آن نیست. در دنیا به فاصله طلوع تا غروب خورشید، روز اطلاق می‌شود؛ ولی در زندگی اخروی که پس از قیامت و حوادث هولناک آن است، اثری از زمین و خورشید و منظومه شمسی باقی نمی‌ماند که طلوع و غروب و شب و روز معنا پیدا کند. در هنگامه قیامت، خورشید در هم پیچیده می‌شود، ستارگان تیره می‌گردند و فرومی‌ریزند، کوه‌ها جابه‌جا و مانند پشم زده شده متلاشی می‌شوند، دریاها جوشان و خروشان می‌شوند، آسمان می‌شکافد و ستارگان از هم می‌پاشند و فرومی‌ریزند، زمین به زمین دیگری تبدیل می‌شود و آسمان‌ها تغییر می‌کنند، قبرها زیر و رو می‌شوند، مردگان از قبر بیرون می‌آیند و همه آنان برای حسابرسی و مجازات در محضر خدای یگانه قهار ظاهر می‌گردند.

راز تعبیر قرآن از هنگامه نبود شب و روز به «روز»، شدت ظهور<sup>۲</sup> و حتمی بودن آن است. این تعبیر مشابه تعبیرات عرفی است که وقتی مطلبی بسیار واضح و انکارناپذیر باشد، می‌گویند این مطلب مثل روز روشن است. قیامت و زندگی ابدی نیز در فرهنگ قرآن به اندازه‌ای واضح، حتمی و انکارنشدنی و تردیدناپذیر است که از آن به «روز» تعبیر شده است.<sup>۳</sup> به راستی که آن روز، روز دیگری است.

۱. إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ \* وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ \* وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ \* وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ \* وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ \* وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ \* وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ \* وَإِذَا الْمَوْءَدَةُ سُئِلَتْ (تکویر: ۸-۱)؛ إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ \* وَإِذَا الْكُوَاكِبُ انْتَثَرَتْ \* وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ \* وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ (انفطار: ۱-۴)؛ يَوْمَ تَبْدُلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ (ابراهیم: ۴۸).

۲. عبد الله جوادی آملی، رَحِیقُ مَخْتُوم، قم، اسراء، ۱۳۸۶، ج ۱-۳، ص ۵۴۷.

۳. لفظ یوم در بسیاری از تعبیر قرآنی در معنای غیر طبیعی به کار رفته است؛ مانند (کل یوم هو فی شأن) که حکایت از ظهور حق در همه مراحل آفرینش دارد و یا نظیر آیاتی که از آفرینش آسمان و زمین در شش روز خبر می‌دهد (خلق السموات والأرض فی ستة أيام)؛ زیرا در مراحل آفرینش آسمان‌ها و زمین که قبل از پیدایش روز و شب می‌باشد، یوم و روزی که حاصل گردش زمین به دور خود می‌باشد، هنوز محقق نیست (همان، ج ۱-۳، ص ۵۴۷).

## ۱. تکامل و تنزل

در عالم برزخ و آخرت، تکامل به معنای فعلیت یافتن استعدادها و صفات بالقوه وجود ندارد؛ اما نوع دیگری از تکامل در آن مطرح است.

تکامل در هر سه نشئه دنیا، برزخ و قیامت به معنای تقرب به خداوند با دریافت فیض و رحمت الهی، و تنزل به معنای دوری از خداوند و بی بهره بودن از رحمت اوست. بدون رحمت و فیض خداوند هیچ کس را یارای تکامل و ترقی نیست: و اگر فضل خدا و رحمتش بر شما نبود، هیچ یک از شما هرگز (از فساد عقاید و اخلاق و عمل) پاک نمی شد. ولی خدا هر که را بخواهد، پاک می کند و خدا شنوا و داناست.<sup>۱</sup>

دریافت فیض الهی به زمینه سازی آن توسط خود انسان بستگی دارد. کسانی که با مراقبت از خود دامن از لوث گناه و آلودگی پاک می دارند و با اطاعت از دستورات خداوند به فرمانبرداری از او می پردازند، به آسانی و بدون هیچ مانعی فیض و رحمت الهی را دریافت می کنند و هر لحظه بر درجات خود می افزایند؛ اما افرادی که به گناه و نافرمانی دچار شده اند، مانعی در راه دریافت فیض و رحمت خاص خداوند ایجاد می کنند. ایشان برای رفع این مانع، نخست باید با ترک گناه و عصیان از عمیق شدن شکاف میان خود و خدا جلوگیری و سپس با توبه و ندامت، گناهان گذشته را جبران کنند؛ در غیر این صورت با ادامه گناه و اصرار بر آن، این مانع به حدی قوی می شود که از میان برداشتن آن برای همیشه ناممکن می گردد. پس تا فرصت هست، باید کاری کرد. این نصیحت امام خمینی ره شنیدنی است:

رفع غش با آتش توبه و ندامت و گذاشتن نفس را در کوره عتاب و ملازم و ذوب کردن آن را به آتش پشیمانی و برگشت به سوی خداست. در این عالم خودت بکن؛ و الا در کوره عذاب الهی و «نار الله الموقدة» قلبت را ذوب کنند

---

۱. وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكٰی مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَٰكِنَّ اللَّهَ یَزَكِّیْ مَنْ یَّشَآءُ وَاللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ (نور: ۲۱).

و خدامی داند چند قرن از قرن‌های آخرت این اصلاح طول می‌کشد. پاک شدن در این عالم سهل و آسان است؛ تغییرات و تبدیلات در این نشئه خیلی زود واقع می‌شود، و اما در آن عالم تغییر به طور دیگری است و زوال یک ملکه از ملکات نفس قرن‌ها طول دارد. پس، ای برادر تا عمر و جوانی و قوّت و اختیار باقی است، اصلاح نفس کن. اعتنا به این جاه و شرف‌ها مکن؛ این اعتبارات رازیر پا بگذار؛ تو آدم‌زاده‌ای؛ صفت شیطان را از خود دور کن.<sup>۱</sup>

در نشئه برزخ و آخرت، جایی برای توبه و جبران گذشته وجود ندارد؛ ولی راه دیگری برای ترقی و نجات گنهکارانی که زمینه‌ای برای برخورداری از رحمت الهی دارند، هست؛ آن راه، چیزی جز تحمل درد و رنج در عالم برزخ، مواقف قیامت و جهنّم نیست. با این حال، این عذاب نوعی رحمت و لطف در حق آنان است:

برزخ و مواقف قیامت، از عنایات خداوند متعال در حق بندگان است تا کار آنان به آتش جهنم نیفتد. [گویا] خداوند آنان را از بیمارستانی به بیمارستان دیگری منتقل می‌کند تا امراض روحی آنان درمان شود. اگر با این داروها شفا یابند، آخرین دارو داغ نهادن است و برای پاک‌سازی آنان چاره‌ای جز داخل شدن در آتش ندارند. البته این در صورتی است که با آتش جهنم امکان پاک‌سازی آنان وجود داشته باشد؛ و گرنه برای همیشه در آن باقی خواهند ماند.<sup>۲</sup>

۱. سیدروح‌الله خمینی [امام]، *چهل حدیث*، همان، ص ۹۸.

۲. سیدروح‌الله خمینی [امام]، *الطلب و الإرادة*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۷، ص ۸۸. این جمله‌ها نیز در همین زمینه است: اعلم انّ التّرقی فی البرازخ و الدّار الآخرة لیس من سنخ التّرقی فی الدّنیّا فانّ الدّنیّا دار الهیولی و الاستعداد و به دارت التّرقیات الجوهریّة و الاستکمالات الذّاتیّة و النّفسیّة و اما ترقیات دار الآخرة المعبر عنها بزیدة الدّرجات مثلاً و كذلك التّی وقعت فی البرازخ فتكون بالقاء الغرائب و الحجب و الكدورات و الهیئات المظلمة بضغطة القبر و التعذیبات نعوذ باللّٰه منها فتحصل التّجلیات بعد صفاء المرآة و تقع الشّفاعة الکبری الّتی من الشّفع (تعلیقات علی شرح «فصوص الحکم» و «مصباح الأتس»، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۱۷۰).

کسانی که بر اثر بدکرداری پی در پی، سیاهی و تیرگی تمام وجود آنان را پر کرده و هیچ نقطه روشنی در وجود آنان نمانده است، همان کسانی هستند که خداوند به آنان نظر رحمت نمی‌کند و وجودشان را از تیرگی و آلودگی‌ها پاک نمی‌سازد. آنان شایستگی هر نوع پیرایش و پاک‌سازی را از دست داده و حتی با عذاب نیز شایستگی دریافت رحمت و لطف خداوند را ندارند:

مسلماً کسانی که در مقابل (نقض) پیمان و سوگندهای خود (پیمان پذیرفتن دین و سوگند بر یاری حق) بهای اندکی به دست می‌آورند (ریاست و مالی می‌یابند)، آنها را در آخرت بهره‌ای نیست و خدا با ایشان سخن نمی‌گوید و در روز قیامت به آنان نظر (رحمت) نمی‌افکند و آنها را پاک نمی‌گرداند و برایشان عذابی دردناک خواهد بود.<sup>۱</sup>

پس بیاییم تا فرصت باقی است، چاره‌ای بیندیشیم و از افتادن در راه بی‌بازگشت جلوگیری کنیم. ساده‌ترین راه برای رفع آثار گناه و عصیان، توبه واقعی در دنیا است. توبه، آثار و عقوبت گناه را از میان برمی‌دارد و زمینه را برای رشد و تعالی فراهم می‌سازد.

## ۲. زمانی دیگر

اشیای مادی افزون بر سه امتداد طول و عرض و عمق، امتداد دیگری دارند که ناشی از حرکت و تغییر آنهاست. شاخص اندازه‌گیری امتدادهای سه گانه نخست، متر و سانتی متر و شاخص اندازه‌گیری امتداد چهارم، «زمان» است. زمان یا بعد چهارم اجسام، مقدار حرکت و تغییر اشیا را نشان می‌دهد. در زندگی دنیا، زمان از حرکت زمین دور خورشید به دست می‌آید. حرکت کامل زمین دور خود باعث پدید آمدن شب و روز و گردش کامل زمین دور

---

۱. إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (آل عمران: ۷۷).

خورشید موجب پدید آمدن سال می شود. این زمان که مقدار حرکت زمین دور خورشید را بیان می کند، زمانی مختص زمین است؛ اما همین زمان اختصاصی زمین به منزله زمانی عمومی برای اندازه گیری میزان حرکت و تغییر همه اشیا اعتبار شده تا همچون مبنایی در زندگی اجتماعی از آن استفاده شود.

در واقع هر پدیده ای، حرکتی مخصوص خود دارد و به تبع آن، زمانی مخصوص خود. حرکت هر چیز باید با معیار خاص آن اندازه گیری شود، نه معیاری مربوط به غیر آن.

حرکت انسان، حرکتی معنوی است و باید با شاخص های معنوی اندازه گیری شود. هر قدر حرکت انسان به سمت تعالی و تقرب خداوند بیشتر باشد، این انسان از سن و سال بیشتری برخوردار است و هر قدر حرکت او کمتر، از سن و سالی کمتر. بر اساس این معیار چه بسیار انسان های کهن سالی که در هنگام مرگ، نابالغ و ناکام اند و هنوز در دوران کودکی به سر می برند.

با برچیده شدن خورشید و ماه و ستارگان، زمان نیز که محصول حرکت آنها است، از میان می رود و برپایی قیامت، اعلام پایان زمان است. اما آیا در جهان آخرت زمان از نوع دیگری وجود دارد؟

با توجه به اینکه زمان مقدار حرکت اشیاء است و در آخرت نیز حرکت وجود دارد، می توان گفت در جهان آخرت نیز زمان وجود دارد؛ اما نه از نوع دنیایی آن، بلکه از نوعی متناسب با ویژگی های جهان آخرت.

زمان در آخرت -مانند زمان در دنیا<sup>۱</sup>- نسبی است و متناسب با حرکت هر موجود، کند یا تند می گذرد؛ به همین دلیل وقتی از پیامبر ﷺ درباره طولانی بودن قیامت که دارای پنجاه موقف است و هر موقف آن هزار سال می انجامد سؤال شد، آن حضرت فرمود:

---

۱. قانون نسبیت انیشتین، نسبی بودن حرکت و زمان را تبیین می کند.

سوگند به کسی که نفس من در دست اوست، طول آن روز برای مؤمن به اندازه یک نماز واجب در دنیا است.<sup>۱</sup>

### ۳. وجود جسم و بدن

در درس پیش بیان شد که در منازل دنیا و برزخ، انسان دارای جسم و بدن است، با این تفاوت که بدن دنیوی مادی و بدن برزخی مثالی است. اکنون باید افزود که انسان در عالم آخرت نیز بدن دارد، اما با بدن دنیوی و برزخی او متفاوت است. به گواهی قرآن، در قیامت انسان‌ها از قبر به پامی خیزند، باطی موافق آن در محکمه عدل خداوند حاضر می‌شوند و چنانچه به دروغ ادعایی کنند، اعضای بدن آنها علیه ایشان گواهی می‌دهد:

چون همه به آتش رسند، گوش و دیدگان و پوست بدنشان به آنچه (در دنیا) انجام می‌دادند، بر ضدشان گواهی دهند و آنها به پوست‌های (بدن) خود (که گناهشان به مباشرت بوده) گویند: چرا به زیان ما گواهی دادید؟ گویند: آن خدایی که همه چیز را (همه سخنگویان را) به سخن در آورده، ما را به سخن در آورد و او همه شما را نخستین بار آفریده و اکنون به سوی او بازگردانده می‌شوید.<sup>۲</sup>

مؤمنان در بهشت می‌خورند و می‌آشامند و تبهکاران در جهنم می‌سوزند و عذاب می‌شوند و با هر بار سوختن، پوست تازه‌ای بر بدن آنان می‌روید تا عذاب را درک کنند:

۱. قیل یا رسول الله ما أطول هذا اليوم فقال و الذی نفس محمد بیده إنه لیخف علی المؤمن حتی یكون أخف علیه من صلاة مکتوبة یصلیها فی الدنیا (فضل بن حسن طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، همان، ج ۱۰، ص ۵۳۱).

۲. حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءَ وَهَآ شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا یَعْمَلُونَ \* وَ قَالُوا لَجُلُودُهُمْ لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِی أَنْطَقَ كُلَّ شَیْءٍ وَ هُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ (فصلت: ۲۰-۲۱).



بی تردید کسانی که به آیات (قرآن) و نشانه‌های (توحید) ما کفر ورزیده‌اند، به‌زودی آنها را به آتشی (سوزان) درآوریم و حرارتش را به آنان بچشانیم؛ هرگاه پوستشان بریان و پخته گردد، برای آنها پوست‌های دیگری به جای آن بیاوریم تا (کاملاً) عذاب را بچشند؛ حقاً که خداوند مقتدر و دارای حکمت است.<sup>۱</sup>

همه اینها نشان می‌دهد که در جهان آخرت نیز همانند عالم دنیا و برزخ انسان دارای بدن و جسم است، با این تفاوت که بدن انسان در هر یک از این عوالم، متناسب با همان عالم است و با عوالم دیگر تفاوت دارد.

#### ۴. پرسش و بازخواست

در برزخ و قیامت، پرسش و بازخواست وجود دارد؛ ولی پرسش و بازخواست در این دو نشئه از نظر کمی و کیفی با یکدیگر متفاوت است.

از نظر کمی، در برزخ از همه افراد سؤال نمی‌شود و سؤال قبر از کسانی خواهد بود که در دو دسته مؤمنان و کافران جای گیرند و از کسانی که بین طیف مؤمنان و کافران قرار دارند، مانند مستضعفان، مُرَجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ و اصحاب اعراف پرسشی نخواهد شد. در روایتی از امام صادق (ع) می‌خوانیم:

در قبر (برزخ) مورد پرسش قرار نمی‌گیرند، مگر دو گروه: کسانی که ممحّض در ایمان‌اند و کسانی که ممحّض در کفرند. اما دیگران مورد بازخواست قرار نمی‌گیرند.<sup>۲</sup>

مؤمن کسی است که با آگاهی از معارف و احکام الهی، معارف را می‌پذیرد و به احکام و دستورات دینی عمل می‌کند. اما کافر، در عین آگاهی از معارف و احکام دینی، از پذیرش و عمل به آنها سرپیچی می‌کند.

۱. إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا (نساء: ۵۶).

۲. لَا يُسْأَلُ فِي الْقَبْرِ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحَضًا أَوْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحَضًا وَالْآخَرُونَ يُلْهَوْنَ عَنْهُمْ (محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۳، ص ۲۳۵).

از نظر کیفی نیز در عالم قبر تنها از مسائل اعتقادی سؤال می‌شود و از اعمال بازخواستی نخواهد شد. اما در قیامت هر دو محدودیت از بین می‌رود و از تمام افراد مؤمن، کافر و غیر آنان و عقاید و اعمال سؤال می‌شود.

## ۵. شفاعت

شفاعت ائمه و اولیای الهی از گنهکاران مخصوص قیامت است و در عالم برزخ شفاعت وجود ندارد.

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من از شما شنیده‌ام که تمام شیعیان ما مطابق رتبه خود در بهشت هستند. [آیا این برداشت صحیح است؟] امام فرمود: درست می‌گویی. به خدا قسم همه شما در بهشت هستید. گفتم: فدای شما شوم، اما گناهان کبیره [ما] بسیار است. فرمود: در قیامت تمام شما با شفاعت پیامبر یا وصی ایشان [امامان معصوم علیهم السلام] به بهشت می‌روید، اما من از برزخ شما می‌ترسم.<sup>۱</sup>

باید توجه داشت که برخی از روایات یا مکاشفات بزرگان در باره تصرفات ائمه علیهم السلام در حالات برزخی افراد گرفتار از باب شفاعت مصطلح نیست؛ بلکه از باب تصرف به ولایت تکوینی است که در چارچوب شفاعت قرار ندارد.<sup>۲</sup> زندگی برزخی، فصل میانی زندگی دنیوی و اخروی است. در درس کنونی شباهت‌ها و تفاوت‌های زندگی برزخی با زندگی اخروی بیان شد. در دو درس بعد برخی از شباهت‌ها و تفاوت‌های مهم زندگی دنیوی و اخروی را برخواهیم شمرد.

۱. قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنِّي سَمِعْتُكَ وَأَنْتَ تَقُولُ كُلُّ شَيْعَتِنَا فِي الْجَنَّةِ عَلَى مَا كَانُوا فِيهِمْ قَالَتْ صَدَقْتُكَ كُلُّهُمْ وَاللَّهِ فِي الْجَنَّةِ قَالَتْ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّ الدُّنُوبَ كَثِيرَةٌ كَبَارٌ فَقَالَ أَمَا فِي الْقِيَامَةِ فَكُلُّكُمْ فِي الْجَنَّةِ بِشَفَاعَةِ النَّبِيِّ الْمُطَاعِ أَوْ وَصِيِّ النَّبِيِّ وَلَكِنِّي وَاللَّهِ أَتَخَوَّفُ عَلَيْكُمْ فِي الْبَرْزَخِ قُلْتُ وَمَا الْبَرْزَخُ قَالَ الْقَبْرُ مِنْذُ مَوْتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (همان، ص ۲۴۲).

۲. ر. ک. محمد تقی فلسفی، معاد/از نظر روح و جسم، تهران، دفتر نشر معارف اسلامی، ۱۳۶۰، ج ۱، فصل هشتم.

## درس نهم

### نقاط اشتراک و افتراق عالم دنیا و آخرت (۱)

انسان با گذر از زندگی دنیوی و برزخی پا به میدان زندگی اخروی می‌گذارد. زندگی اخروی انسان، پربرگ‌ترین بخش کتاب زندگی اوست. اکنون پس از بررسی نقاط اشتراک و افتراق عالم دنیا و برزخ و نیز عالم برزخ با آخرت به جاست که از نقاط اشتراک و افتراق عالم دنیا و آخرت سخن بگوییم. آگاهی از هردو عالم به ما کمک می‌کند که از مراحل زندگی خود بیشتر بدانیم و در نتیجه خودمان را برای زیستن در جهان آخرت از هم‌اکنون آماده سازیم. در این درس و درس آینده نقاط اشتراک و افتراق زندگی دنیا و آخرت را بررسی خواهیم کرد.

#### ۱. زندگی خالص و زندگی ناخالص

در زندگی دنیا، زیبایی و زشتی، سلامتی و بیماری، برخورداری و محرومیت، لذت و رنج و زندگی و مرگ با یکدیگر آمیخته است. گل‌های زیبا به پژمردگی می‌رسند، بهار سرسبز به پاییز زردرنگ بدل می‌شود، سلامتی با بیماری تهدید می‌گردد، زیبایی و توانایی جوانی جای خود را به پژمردگی و ناتوانی پیری می‌سپارد، لذت خوردن و آشامیدن در پی رنج فراوان تلاش معاش به دست می‌آید و با پیامدهای دفع و بیماری روبه‌روست، خوشی‌های آن با ناخوشی همراه است، در بهره‌مندی از مواهب طبیعت، درستکار و بزه‌کار شریک‌اند

و هر دو بر یک خوان نشسته و چه بسیار بزهکارانی که با ستمکاری از حق درستکاران می ربایند و بر سهم خود می افزایند.

اما زندگی آخرت، زندگی بی پایان است و هیچ مرگی آن را به پایان نمی برد: «هرگز مرگی جز همان مرگ اول (که در دنیا چشیده اند)، نخواهند چشید».<sup>۱</sup> نعمت و موهبت آخرت خالص از آن درستکاران است و تبهکاران از آن سهمی نمی برند:

بگو چه کسی زینت های خدا را که برای بندگان پدید آورده، حرام کرده و از صرف روزی های پاکیزه، منع کرده؟! بگو آنها در زندگی دنیا از آن کسانی است که ایمان آورده اند (هر چند کفار هم با آنها شرکت جویند)، در حالی که در روز قیامت مخصوص آنها خواهد بود.<sup>۲</sup>

بهشتیان از هیچ ناملایمتی رنج نمی کشند و هیچ گونه خستگی و فرسودگی به آنان نمی رسد: «همان خدایی که ما را از فضل خویش در خانه اقامتگاه دائمی جای داد که نه رنجی در آن به ما می رسد و نه خستگی به ما دست می دهد».<sup>۳</sup> لذت خوردن و آشامیدن و دیگر لذت ها به هیچ تلاشی نیاز ندارد و تنها با اراده و خواست بهشتیان قابل درک است؛ همچنان که هیچ پیامد تلخی در پی لذت ها و نعمت های آن نیست. پیری و ضعف و بیماری در آن سرا وجود ندارد و اهل بهشت برای همیشه در نهایت اعتدال و توانایی و سلامتی به سر می برند. به همین دلیل زندگی آخرت، زندگی حقیقی، خالص و ناب است و هیچ اثری از مرگ، نیستی، ناراحتی، ضعف و پیری در آن نیست: «و این زندگی دنیا

۱. لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (دخان: ۵۶).

۲. قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (اعراف: ۳۲).

۳. الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمَقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نُصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ (فاطر: ۳۵).

جز سرگرمی بیهوده و بازیچه نیست و حقاً که خانه آخرت دارای حیات است (و گویا حقیقت حیات است)، اگر می دانستند»<sup>۱</sup>.

همچنان که نعمت و عذاب تنها از آن بزهکاران است و آنان از هیچ نعمت و آسایشی برخوردار نیستند. امام علی علیه السلام می فرماید: «جهنم، خانه ای است که هیچ رحمتی در آن نیست»<sup>۲</sup>.

انسان های خردمند و سعادتمند از زندگی محدود دنیا بهره می گیرند و زندگی خالص و ابدی خود را تأمین می کنند.

## ۲. زندگی جاوید و زندگی محدود

زندگی انسان در دنیا با تولد آغاز می شود و پس از ده ها سال زندگی با مرگ پایان می پذیرد؛ ولی زندگی اخروی با مرگ انسان آغاز و تا ابد ادامه دارد. انسان هر چند موجودی ازلی و بی آغاز نیست، موجودی ابدی و بی پایان است. ما انسان ها تاریخ تولد داریم، اما تاریخ نیستی و نابودی هرگز.

عمر انسان در زندگی دنیا محدود به هفتاد-هشتاد سال است و حتی شمار کسانی که بیش از صد سال زندگی کنند، بسیار اندک است. اما زندگی انسان در آخرت به ده ها و صدها سال محدود نمی شود، بلکه تا ابد در آن سرا به زندگی مشغول است. بدین لحاظ زندگی ده ها و گاه صدها ساله انسان در دنیا، در برابر زندگی ابدی اخروی بیش از چند لحظه نیست. آیاتی چند از قرآن کریم زندگی دنیا را متاع قلیل و زندگی اخروی را «بهتر و ماندنی»<sup>۳</sup> و «دار قرار»<sup>۴</sup>

---

۱. وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (عنکبوت: ۶۴).

۲. دار لیس فیها رحمة (نهج/البلاغه، نامه ۲۷).

۳. بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا \* وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى (اعلی: ۱۶-۱۷).

۴. يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ (غافر: ۳۹).

و «دار مقام»<sup>۱</sup> توصیف می‌کند؛ مانند آیاتی که در آنها خلود و جاودانگی در بهشت و جهنم مطرح شده است.

عقل سالم حکم می‌کند که راحتی و رفاه همیشگی آخرت را بالذت کوتاه دنیا معامله نکنیم، بلکه با غنیمت شمردن لحظه لحظه‌های زندگی، آسایش اخروی و ابدی خود را تأمین کنیم. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمودند:

دنیا لحظه‌ای است؛ پس آن را به طاعت و بندگی خدا سپری کنید. دروازه بندگی خداوند، خلوت‌گزینی [و پرهیز از روابط اجتماعی زائد، بی‌فایده و غیر ضروری] با تفکر مداوم و پیوسته است. راه خلوت‌گزینی، قناعت و رها کردن تلاش معاش بیش از اندازه است و راه تفکر، فراغت؛ رکن فراغت زهد و تمام زهد در تقوا، و راه تقوا خشیت، و راهنمای خشیت تعظیم در برابر خداوند و انجام عبادت خالصانه و دستورات او و ترس و پرهیز از محرمات و توقف در برابر گناهان است، و راهنمای انجام واجبات و پرهیز از محرمات، علم و آگاهی است؛ چرا که خداوند عز و جل فرمود: از بین بندگان، تنها عالمان از خداوند خشیت دارند.<sup>۲</sup>

از نظر امام علی علیه السلام دنیا چنان زود گذر است که از هم اکنون باید آن را رفته دانست و مانند روز گذشته به حساب آورد.<sup>۳</sup> هر روز فرشته‌ای به اهل زمین ندا می‌دهد: ای اهل دنیا! برای مرگ بزیاید، برای خراب شدن بسازید و برای رفتن

۱. الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ... (فاطر: ۳۵).

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الدُّنْيَا سَاعَةٌ فَاجْعَلْهَا طَاعَةً وَبَابُ ذَلِكَ كُلِّهِ مُلَازِمَةُ الْخُلُوعِ بِمُدَاوِمَةِ الْفِكْرِ وَ سَبَبُ الْخُلُوعِ الْقَنَاعَةُ وَ تَرْكُ الْفُضُولِ مِنَ الْمَعَاشِ وَ سَبَبُ الْفِكْرِ الْفَرَاغُ وَ عِمَادُ الْفَرَاغِ الزُّهْدُ وَ تَمَامُ الزُّهْدِ التَّقْوَى وَ بَابُ التَّقْوَى الْخَشْيَةُ وَ دَلِيلُ الْخَشْيَةِ التَّعْظِيمُ لِلَّهِ وَ التَّمَسُّكُ بِتَخْلِيصِ طَاعَتِهِ وَ أَوَامِرِهِ وَ الْخَوْفُ وَ الْحَذَرُ وَ الْوُقُوفُ عَنْ مَحَارِمِهِ وَ دَلِيلُهَا الْعِلْمُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ (محمد باقر مجلسی، همان، ج ۶۷، ص ۶۸).

۳. الدُّنْيَا كَيَوْمٍ مَضَى وَ شَهْرٍ أَنْقَضَ (عبد الواحد تمیمی آمدی، همان، ج ۱، ص ۳۱۶).

ثروت ببند و زید.<sup>۱</sup> [پس] کسی که به جای دل بستن به خانه ابدی آخرت به زندگی زود گذر دنیا رضایت دهد، بر خود ستم کرده است.<sup>۲</sup>

پس انسان باید با استفاده از آنات زندگی محدود دنیا، ره توشه ای برای زندگی ابدی خود تهیه کند. به راستی اگر کسی این نکته را دریابد و باور کند، زندگی خود را به تباهی یا بیهودگی خواهد گذراند؟!

نصایح مشفقانه امام علی علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام، خطاب به یکایک ماست:   
فرزندم ... بدان که تو را برای آخرت آفریده اند، نه برای دنیا؛ برای فنا آفریده اند، نه برای بقا، و برای مرگ آفریده اند، نه برای زندگی. در سرائی ناپایدار هستی که باید از آن رخت بربندی. تنها روزی چند در آن خواهی زیست. راه تو راه آخرت است و تو شکار مرگ هستی... از آن ترس که مرگ گرفتار سازد و تو سرگرم گناه بوده باشی، به این امید که زان پس توبه خواهی کرد؛ ولی مرگ میان تو و توبهات حائل شود.<sup>۳</sup>

### ۳. تکامل و تنزّل

چه بسا گمان رود در عالم آخرت که دار امن و قرار و پاداش است، تنها فرصت برخورداری و نتیجه گیری از اعمال صالح دنیا است و در آن سرا جایی برای

۱. إِنَّ لِلَّهِ سَحَابَهُ مَلَكًا يُنَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ يَا أَهْلَ الدُّنْيَا لِدُورِ اللَّيْمُوتِ وَابْنُوا لِلْخَرَابِ وَاجْمَعُوا لِلذَّهَابِ (همان، ج ۲، ص ۵۵۲).

۲. ظَلَمَ نَفْسَهُ مَنْ رَضِيَ بِدَارِ الْفَنَاءِ عَوَضًا عَنْ دَارِ الْبَقَاءِ (همان، ج ۴، ص ۲۷۷).

۳. یا بنی ... وَاعْلَمْ أَنَّكَ إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا وَ لِلْفَنَاءِ لَا لِلْبَقَاءِ وَ لِلْمَوْتِ لَا لِلْحَيَاةِ وَ أَنَّكَ فِي مَنْزِلِ قُلْعَةٍ وَ دَارِ بُلْعَةٍ وَ طَرِيقٍ إِلَى الْآخِرَةِ وَ أَنَّكَ طَرِيدُ الْمَوْتِ الَّذِي لَا يَنْجُو مِنْهُ هَارِبُهُ وَ لَا يُقَوِّتُهُ طَالِبُهُ وَ لَا بُدَّ أَنَّهُ مَدْرِكُهُ. فَكُنْ مِنْهُ عَلَى حَذَرٍ أَنْ يَدْرِكَكَ وَ أَنْتَ عَلَى حَالٍ سَيِّئَةٍ قَدْ كُنْتَ تُحَدِّثُ نَفْسَكَ مِنْهَا بِالتَّوْبَةِ فَيَحُولُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ ذَلِكَ فَإِذَا أَنْتَ قَدْ أَهْلَكْتَ نَفْسَكَ (محمد باقر مجلسی، همان، ج ۷۵، ص ۲۰۵).

عمل و تکامل وجود ندارد. همین تلقی سبب شده است برخی گمان کنند که آخرت جهان یکنواختی است و پس از چندی، نعمت‌ها و لذت‌ها تکراری و کسالت‌آور می‌شود.

همچنان که در درس گذشته اشاره شد، ملاک تکامل و تنزل، تقرب به خداوند و دوری از اوست. در دنیا تقرب به خداوند با اعمال اختیاری و عمل به اوامر خداوند و خودداری از ارتکاب نواهی او به انجام می‌رسد. در این راه انسان با موانع درونی و بیرونی روبه‌روست و با پیشه کردن صبر و استقامت بر این موانع غلبه می‌کند و راه تعالی و تقرب را می‌پیماید. اما در عالم آخرت جایی برای اختیار و انتخاب انسان وجود ندارد و از جانب خداوند او امر و نواهی شرعی صادر نمی‌شود تا انسان با انجام یا ترک آنها به تقرب نائل شود. بنابراین در جهان آخرت تکامل به این معنا وجود ندارد؛ ولی این سخن به معنای انکار هر نوع تکامل در آن جهان نیست.

در آن سرا مؤمنان بی‌هیچ مانعی به مشاهده جلال و جمال خداوند می‌پردازند و در رحمت خاص خداوند غوطه می‌خورند. همین برخورداری از رحمت خداوند به شکل‌های گوناگون باعث تکامل و رشد لحظه به لحظه مؤمنان می‌شود و هیچ کدام از لحظه‌های آنان با یکدیگر برابر نیست. افزون بر این، همین امر باعث نشاط و خرمی همیشگی آنان است و هیچ کسالت و دل‌زدگی در آن به چشم نمی‌آید. شهید مطهری در این باره می‌نویسد:

پس از قیامت البته رکود و توقف در کار نیست، سیر ارتقا و تکامل برای اهل بهشت ادامه خواهد داشت که هدف و جهت آن، مقام پروردگار است.<sup>۱</sup>

اما عده‌ای که تاوان عمل ناروای خود را با چشیدن عذاب در جهنم می‌دهند، چنانچه سیاه‌کاری آنان به حدی نباشد که گرفتار خلود در جهنم

۱. مرتضی مطهری، یادداشت‌ها، تهران، صدرا، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۱۷۶.



گردند، پس از تحمل عذاب از جهنم خارج می شوند و به بهشتیان می پیوندند. تکامل ایشان نیز با خروج از جهنم و داخل شدن در بهشت و سپس بر خورداری از تکامل بهشتی به انجام می رسد.

از این رو در دو عالم دنیا و عقبی، تکامل و پیشرفت برای انسان وجود دارد، ولی در هر یک با لوازم و ویژگی های آن و متناسب با عالم خود.

#### ۴. دل زدگی و دل بستگی

دنیا سرای دل بستگی و دل زدگی و جای عشق و نفرت زود گذر است. در زندگی ما بسیار پیش آمده که به کالایی خوردنی یا پوشیدنی یا پست و موقعیتی دل خوش می کنیم و برای تهیه آن تمام تلاش خود را به کار می بندیم؛ اما با استفاده چند روزه از آن دل زده می شویم و پس از مدتی حتی به نگاه کردن آن رغبتی نداریم؛ به همین دلیل انسان برای ایجاد شور و هیجان و تازگی در زندگی خود تنوع طلب است و همیشه در پی فرار از وضع موجود و رسیدن به وضعی تازه است. تنوع طلبی انسان از دل بستگی ها و دل زدگی های او حکایت دارد. حتی رسیدن به برترین مقامات دنیوی، بهترین مسکن ها و خوردنی ها و پوشیدنی ها، انسان را قانع نمی کند و روحیه تنوع طلبی او را به تلاش برای تصاحب و تملک افق های تازه وامی دارد.

راز این همه تنوع طلبی، خستگی و ناامیدی از امور ناپایدار و موقت است. انسان از ناپایداری ها بیزار و طالب امور پایدار و ماندنی است؛ به همین دلیل از هر وسیله ای برای ماندنی کردن خود و اشیای متعلق به خود استفاده می کند؛ برای نمونه، ثبت خاطرات زندگی با نوشتن و عکس برداری و فیلم برداری نشانه تلاش انسان برای ماندنی کردن خود است.

احتجاج حضرت ابراهیم در برابر ستاره پرستان، افول غیر خدا و ماندگاری خداوند را نشان می دهد. آن حضرت برای اثبات ناشایستگی عبادت ستاره

و ماه و خورشید به ناپایداری آنها استدلال می‌کند و شعار «اَنّی لَاحِبِ الْاَافِلِین» سر می‌دهد. داستان رخ‌نمایی ماه و ستاره و خورشید برای مشرکان عصر ابراهیم علیه السلام، داستان زندگی همه انسان‌هاست. مطلوب اصلی انسان از پس چنین تلاش و وصال و فراق، رسیدن به کمال مطلق، و اشتباه اساسی او نشان دادن کمال محدود به جای کمال نامحدود است. از میان هر چیزی که وجود دارد، تنها خدا نامحدود و مطلق است و غیر او همه محدود و مقیدند؛ از این رو تنها خدا شایسته محبت و عشق و ورزیدن است و موجودات دیگر لایق دیدن و گذشتن. شیخ اجل، سعدی شیرازی در این باره تعبیر ظریفی دارد: «آنچه را نیاید، دل بستگی را نشاید».

در زندگی اخروی، مفاهیمی به نام دل‌زدگی، خستگی، افسردگی و تنوع‌طلبی وجود ندارد. مؤمنان در بهشت در سرخوشی و نشاط دائمی هستند و هیچ‌گاه از وضع خود خسته نمی‌شوند. قرآن در وصف اهل بهشت می‌فرماید: «آنها در آنجا [بهشت] جاودانه بوده، هیچ‌گاه تغییر و تحول از آنجا را نمی‌طلبند».<sup>۱</sup>

در بهشت انسان به پایداری و دارالقرار می‌رسد، خدا را می‌یابد و از آن پس، طالب چیزی فراتر از کمال مطلق و معشوق بی‌مثال نیست.

## ۵. گذرگاه و قرارگاه

دنیا مقصد نیست، معبر است؛ منزل نیست، مسیر است؛ جای ماندن نیست، راه رفتن است. در دنیا انسان در حال تلاش و حرکت برای رسیدن به جایی است. کسانی که دنیا را مقصد و مقصود می‌دانند و تمام تلاش خود را برای رسیدن به منافع و لذت‌های دنیا صرف می‌کنند، در برابر ناملازمات آن بی‌طاقت‌اند و برای

۱. خَالِدِینَ فِیْهَا لَا یَبْغُوْنَ عَنْهَا حَوْلًا (کَهِف: ۱۰۸).

رفتن از آن خود را آماده نمی سازند. نتیجه طبیعی این تلقی نادرست، افسردگی و اضطراب در برابر حوادث ناخوشایند و ترس و نگرانی از مرگ است. از سوی دیگر، انسان طالب جاودانگی است و تمایل قلبی او به همیشه ماندن است. اگر کسی دنیا را جای ماندن بداند، مرگ را برخلاف میل باطنی خود، تحمل ناپذیر و به معنای نیستی و نابودی می پندارد. ریشه ترس از مرگ در همین تلقی نادرست است.

اما کسی که دنیا را معبر و مسیر می داند و آرامگاه و قرارگاه خود را در دنیای پس از مرگ می جوید، ناملایمات را اموری موقت و ناپایدار می داند و به آسانی آنها را تحمل می کند. چنین فردی مرگ را حادثه‌ای در جریان زندگی ابدی خود تلقی می کند و به راحتی آن را می پذیرد. قرآن نیز همین تلقی را قبول و از دنیا به متاع قلیل و از آخرت به دارالقرار یاد می کند:

[مؤمن آل فرعون گفت] ای قوم من، جز این نیست که این زندگی دنیا برخورداری (محدود و موقت) است و همانا (زندگی) آخرت است که خانه ثبات و پایداری است.<sup>۱</sup>

امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز می فرماید:

از این سرا که گذرگاه شماسست، برای آن سرا که قرارگاه شماسست، توشه بگیرید. پرده‌هایتان را نزد کسی [خداوند] که اسرار تان را می داند، پاره نکنید. پیش از آنکه، بدن‌هایتان را از دنیا بیرون برند، دل‌هایتان را از دنیا بیرون کنید. شما در دنیا در معرض آزمایش بوده‌اید؛ زیرا برای سرائی جز این آفریده شده‌اید.<sup>۲</sup>

۱. يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ (غافر: ۳۹).

۲. أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارُ مَجَازٍ وَ الْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ فَخُذُوا مِنْ مَمْرُكُمْ لِمَقَرُّكُمْ وَلَا تَهْتَكُوا أَسْرَارَكُمْ عِنْدَ مَنْ يَعْلَمُ أَسْرَارَكُمْ وَ أَخْرِجُوا مِنَ الدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُخْرَجَ مِنْهَا أَبْدَانُكُمْ فَفِيهَا اخْتِبرْتُمْ وَ لَعِبْتُمْ هَا خَلِيقَتُمْ (تهجد/البلاغه، خطبه ۱۹۴).

## ۶. وجود جسم و بدن

در درس هفتم اشاره شد که روح انسان، موجودی غیرمادی است که افعال دیدن، شنیدن، فکر کردن، حس کردن و چشیدن را با ابزاری به نام جسم انجام می‌دهد. درک لذت و رنج نیز از افعالی است که روح انجام می‌دهد، منتها با ابزار بدن. بنابراین انسان در دنیا وبرزخ دارای جسم است؛ ولی بدن دنیا بدنی مادی و بدنبرزخ بدنی مثالی است.

در درس هشتم یادآور شدیم که در آخرت نیز همانندبرزخ، انسان بدن دارد. با بدن خود از قبر برمی‌خیزد، در مواقف قیامت حضور می‌یابد، در بهشت از نعمت‌ها متنعم می‌شود و در دوزخ از عذاب درد می‌کشد.

اکنون می‌افزاییم که بدن اخروی ویژگی‌هایی مخصوص خود دارد. بدن اخروی خسته و بیمار نمی‌شود، پیری و جوانی ندارد، نیازمند دستگاه هاضمه و دفع نیست، تولیدمثل و رشد نمی‌کند، دچار مرگ نمی‌شود و بر اثر عذاب شدید جهنم از بین نمی‌رود. از این رو انسان در عالم آخرت نیز همانند عالم دنیا وبرزخ بدن دارد؛ ولی بدن او در هر عالمی متناسب با همان عالم است.

در درس آینده با ادامه بررسی تطبیقی میان زندگی دنیوی و اخروی با جنبه‌های دیگری از زندگی اخروی آشنا خواهیم شد.

## درس دهم

### نقاط اشتراک و افتراق عالم دنیا و آخرت (۲)

در بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های زندگی دنیوی و اخروی، در درس گذشته دریافتیم که بهره‌مندی‌ها در زندگی دنیوی، ناخالص و آمیخته با دردها و ناراحتی‌ها و با محدودیت زمانی است. دنیا جای دل بستن و دل گسیختن است، نه جای ماندن و قرار گرفتن؛ در مقابل، زندگی اخروی زندگی خالص و بی‌آفت است. نعمت‌های آن با نعمت آمیخته نیست و هیچ محدودیت زمانی ندارد. زندگی اخروی، قرارگاه ابدی انسان است. تکامل در هر دو نشئه وجود دارد؛ ولی در هر یک متناسب با ویژگی‌های آن.

در این درس دو تفاوت اساسی دیگر میان زندگی دنیوی و اخروی را بررسی می‌کنیم: تفاوت در زندگی فردی و اجتماعی و تفاوت در نظام اعتباری و حقیقی حاکم بر آن.

#### ۷. زندگی فردی و زندگی اجتماعی

انسان «تنها» به دنیا می‌آید و «تنها» از آن خارج می‌شود و در فاصله این ورود و خروج، اجتماعی زندگی می‌کند؛ بدین معنا که هر فرد، بخش مهمی از نیازهای خود را با کمک دیگران رفع می‌کند. اگر در زمینه‌ای به اجتماع مدد

می‌رساند، در هزاران زمینه از امداد دیگران سود می‌برد. با پیدایش مشکلی برای کسی، مشکل را احساس و تلاش می‌کند که از کمک دیگران استفاده کند و دیگران نیز می‌کوشند با تحمل بخشی از مشکلات، او را در تحمل ناملایمات یاری دهند. نظام بیمه در اجتماع بر همین اساس پی‌ریزی شده است.

در نظام اجتماعی دنیا، قانون تأثیر و تأثر حاکم است. هر کس به اندازه علم و اراده خود در اجتماع تأثیر می‌گذارد و ممکن است از دیگران تأثیر بپذیرد. هر انسانی سرنوشت خود را با اعمال و رفتارش تعیین می‌کند، ولی به منزله عضوی از اجتماع در سرنوشت جامعه با دیگران شریک خواهد بود. آلودگی مادی محیط زیست توسط یک نفر باعث آلوده شدن محیط زیست برای همگان خواهد شد و آلودگی معنوی محیط اجتماع توسط عده‌ای، مخاطره در زندگی معنوی دیگران را در پی خواهد داشت.

مثال نظام اجتماعی و تأثیر و تأثر هر یک از افراد اجتماع در دیگری در تمثیلی زیبا از زبان نبی اعظم صلی الله علیه و آله بیان شده است:

گروهی سوار کشتی شدند و هر یک در جای خود نشستند. یکی از آنان با آهنی تیز شروع به سوراخ کردن جای خود کرد. به او گفتند چرا چنین می‌کنی؟ گفت اینجا جای من است و هر کاری که بخواهم، انجام می‌دهم [و به کسی مربوط نیست]. در این وضعیت اگر دیگران وسیله در دست او را بگیرند، هم او نجات می‌یابد و هم دیگران، و اگر نگیرند، هم او غرق می‌شود و هم دیگران.<sup>۱</sup>

باید یادآور شد که تأثیر و تأثر افراد در اجتماع به معنای سلب اختیار و مسئولیت افراد و اعتقاد به جبر اجتماعی نیست. تأثیر و تأثر هر فرد در جامعه

۱. عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ قَوْمًا رَكِبُوا سَفِينَةً فِي الْبَحْرِ وَاقْتَسَمُوا فِصَارَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مَوْضِعَهُ فَفَقَرَ رَجُلٌ مَوْضِعَهُ بَقَاسٍ فَقَالُوا مَا تَصْنَعُ قَالَ هُوَ مَكَانِي أَصْنَعُ بِهِ مَا شِئْتُ فَإِنْ أَخَذُوا عَلَيَّ يَدِي نَجَا وَنَجَا وَإِنْ لَمْ يَأْخُذُوا عَلَيَّ يَدِي هَلَكَ وَهَلَكُوا (ابن ابی فراس ورام، همان، ج ۲، ص ۲۹۴).

به میزان علم و آگاهی و قدرت اراده او بستگی دارد. چه بسیار انسان‌هایی که در محیطی فاسد با مواظبت از خود، از فساد و تباهی دور مانده و چه بسیار انسان‌هایی که در محیطی پاک، با مواظبت نکردن از خود به تباهی رسیده‌اند. طرح این بحث بیشتر تأکید بر این نکته است که هر کس علاوه بر مسئولیتی که درباره رشد خود دارد، در مورد سر نوشت دیگران نباید بی اعتنا باشد، بلکه باید با امر به معروف و نهی از منکر زمینه رشد و شکوفایی اجتماع را فراهم آورد. حدیث مذکور مؤید همین برداشت است.

اما نظام حاکم بر آخرت نظام دیگری است و آن، نظام «زندگی فردی در میان اجتماع» است. در نظام اخروی همه محشور می‌شوند، اما هر کس به تنهایی پاسخگوی عمل خویش است و گرفتن و کیل و کفیل امکان ندارد:

[در هنگام ورود به عالم برزخ و ورود به صحنه قیامت به مشرکان خطاب می‌شود] حَقًّا که تنها پیش ما آمدید، همان گونه که شما را در آغاز آفرینش [در دنیا] آفریده بودیم و آنچه را که به شما عطا کرده بودیم پشت سر گذاشتید و شفیعانتان را که شریکان در [ربوبیت ما و عبادت] خود می‌پنداشتید، همراه شما نمی‌بینیم! به یقین پیوندهای شما گسسته و آنچه گمان می‌کردید [شریکان ما هستند]، از نظر شما ناپدید شده است.<sup>۱</sup>

آخرت، نظامی فردی است؛ هر چند افراد به صورت جمعی در آن به سر می‌برند. پس از حسابرسی، همه مؤمنان و نیکوکاران با یکدیگر در بهشت مأوا می‌گیرند و همه کافران و تبهکاران با هم در جهنم می‌سوزند؛ اما هر کس نتیجه اعمال خود را می‌چشد و می‌بیند:

۱. وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فِرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (انعام: ۹۴).

و کسانی که کفر ورزیده‌اند، گروه گروه به سوی جهنم رانده شوند تا آن‌گاه که بدان جارسند، درهایش گشوده گردد و نگهبانانش (از روی توبیخ و سرزنش) به آنها گویند آیا فرستادگانی از (جنس) خودتان به سوی شما نیامدند که آیات پروردگارتان را بر شما بخوانند و شما را از ملاقات این روزتان بیم دهند؟... و کسانی که از پروردگارشان پروا داشته‌اند، گروه گروه به سوی بهشت سوق داده شوند تا چون بدان جا رسند و درهایش (به روی آنها) گشوده گردد (داخل شوند) و نگهبانانش به آنها گویند: سلام بر شما، (از نظر جسم و روح) پاکیزه شدید؛ پس به عنوان اقامت جاودانی در آن داخل شوید.<sup>۱</sup>

در آن نظام، روابط نسبی و سببی کارآمد نیست و کسی نمی‌تواند از توان فکری، جسمی یا مالی دیگری استفاده کند:

پس چون (بار دوم) در صور دمیده شود (و مردم همه زنده گردند)، در آن روز (از غایت هیبت و دهشت، گویا) میان آنها هیچ نوع نسب و خویشاوندی نیست و از (حال) یکدیگر نمی‌پرسند.<sup>۲</sup>

در آنجا هر کس بار اعمال خود را بر دوش می‌کشد و هیچ‌کس بار دیگری را تحمل نمی‌کند: «و هیچ‌کس (عملی را از خیر یا شر) جز بر عهده خود کسب نمی‌کند و هیچ گران‌باری از گناه، بار گناه دیگری را بر نمی‌دارد».<sup>۳</sup>

۱. وَ سِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا... وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَىٰ الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ (زمر: ۷۱ و ۷۳).

۲. فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ (مؤمنون: ۱۰۱).

۳. ...وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ (انعام: ۱۶۴).



هیچ دوستی - هر چند بسیار صمیمی و گرم - از حال دوست خود جویا نمی‌شود؛ بلکه هر کسی از دوستان و بستگان خود گریزان است و حتی می‌پذیرد که برای رهایی از عذاب، بهترین دوستان و نزدیک‌ترین بستگان را فدای خود کند: و هیچ خویشاوند و دوستی از (حال) خویشاوند و دوست خود نپرسد. خویشان را به خویشان خود بنمایند و نشان دهند (لکن از شدت هول به یکدیگر توجه نکنند)، گنهکار آرزو کندای کاش می‌توانست از عذاب آن روز پسران خود را فدا کند؛ و نیز همسر و برادرش را؛ و نیز خویش و قومش را که (در دنیا) او را پناه می‌دادند؛ و نیز همه کسانی را که در روی زمین‌اند، تا این کار او را (از عذاب آن روز) نجات دهد.<sup>۱</sup>

در نظام اخروی، همه دوستان دشمن یکدیگر می‌شوند، مگر دوستانی که بر پایه تقوا دوستی خود را بنا کرده‌اند: «دوستان (دنیا) در آن روز دشمن یکدیگرند، مگر پرهیزکاران».<sup>۲</sup>

در نظام اخروی، روابط اجتماعی و اقتصادی در کار نیست: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از آنچه به شما روزی کرده‌ایم انفاق کنید، پیش از آنکه روزی بیايد که در آن نه خرید و فروشی است و نه دوستی و نه شفاعتی [از نوع سفارش‌ها و توصیه‌های دنیوی].<sup>۳</sup>

به همین دلیل هیچ‌کس نمی‌تواند با ثروت و موقعیت خود بهشت بخرد یا جهنم بفروشد. هر کس باید پیش از این، از جهنمی که به دست خود فراهم

۱. وَ لَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا \* يُبْصَرُونَ نَهُمُ يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابٍ يَوْمُنْذِ بَيْنِهِ \* وَ صَاحِبَتِهِ وَ أَخِيهِ \* وَ فَصِيلَتَهُ الَّتِي تُؤْوِيهِ \* وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ (معارج: ۱۰-۱۴).

۲. الْأَخْلَاءُ يَوْمُنْذِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ (زخرف: ۶۷).

۳. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَ لَا خَلَّةٌ وَ لَا شَفَاعَةٌ (بقره: ۲۵۴).

کرده، با توبه خلاص شود و بهشتی را که آرزو مند آن است، با اعمال صالح خود فراهم سازد.<sup>۱</sup>

## ۸. نظام اعتباری و نظام حقیقی

نظام اجتماعی برای جلوگیری از هرج و مرج به قانون نیاز دارد. قانون، مرز حقوق و تکالیف افراد را تعیین می کند تا کسی به حقوق دیگری تجاوز نکند و تکالیف خود را بر دوش دیگری نگذارد.

قوانین اجتماعی اعتباری اند؛ به این معنا که وضع و رفع آنها به دست قانون گذار است، همیشگی نیستند، استثنا پذیرند، هیچ حتمیت و ضرورت تکوینی ندارند و بر اساس مصالح اجتماعی، اقتضای روزگار و طرز فکر قانون گذار تغییر می کنند.

مالکیت، قانونی اجتماعی است که بر اساس آن دارایی افراد تعریف می شود. معیار مالکیت، سند مالکیت است. هر کس سند ملکی را به نام خود کند، مالک آن ملک شناخته می شود، هر چند مالک واقعی آن نباشد و با جعل سند به آن دست یافته باشد.

ریاست نیز یکی از قوانین اجتماعی است. کسی که با انتخابات یا کودتا و یا هر عامل دیگری حکومت را به دست گیرد، حاکم شناخته می شود و سخن او برای احاد اجتماع الزام آور است. چه بسیار افراد خردمند و فرزانه ای که از نظر علمی و فضایل اخلاقی بر تر از حاکمان هستند، ولی سخن آنان برای دیگران الزام آور نیست و چه بسا سخن آنان شنیده نمی شود. قوانین راهنمایی و رانندگی، قوانین تجارت و قوانین مدنی و کیفری نمونه های دیگری از قوانین اعتباری اجتماعی هستند.

---

۱. ر. ک. جوادی آملی، پیرامون مبدأ و معاد، قم، الزهراء، ۱۳۶۳، ص ۳۱۵.

در مقابل قوانین اعتباری، قوانین حقیقی و تکوینی قرار دارند. این قوانین در متن آفرینش وجود دارند و به منزله سنت‌های الهی شناخته می‌شوند. واضع این قوانین، آفریدگار جهان است و وضع و رفع آنها تنها به دست اوست. او سبب‌ساز و سبب‌سوز است. این قوانین حتمی و ضروری هستند، استثنای پذیر نیستند و با تغییر زمانه تغییر نمی‌کنند.

تولید اکسیژن توسط گیاهان و نیاز انسان به اکسیژن، یک قانون طبیعی است. این قانون نه به دست انسان وضع شده و نه رفع آن به دست اوست. همه درختان اکسیژن تولید می‌کنند و هیچ گیاهی از آن استثنا نمی‌شود. همچنان که همه انسان‌ها به اکسیژن نیاز دارند و هیچ انسانی بدون اکسیژن نمی‌تواند زندگی کند. این قانون با تغییر حکومت‌ها و دولت‌ها تغییر نمی‌کند و همواره جریان دارد.

رابطه میان انسان و داشته‌های روحی او، رابطه‌ای حقیقی و تکوینی است. هر انسانی مالک صفات و ویژگی‌های روحی خود است و تفکیک بین او و داشته‌های روحی‌اش امکان ندارد. علم عالم را نمی‌توان از او گرفت؛ همان گونه که شجاعت انسان شجاع و ترس انسان ترسو را. کمالات یا رذایل اخلاقی از جمله دارایی‌های روحی هر انسانی است که امکان جدایی میان او و صفات خوب یا بد او نیست، مگر با اراده و خواست خودش. این صفات پیوسته همراه دارنده آن است؛ در خواب و بیداری و در حیات و ممات. رفتار ناآرام و پرخاشگرائه روز، خواب ناآرام و کابوس شب را در پی دارد و زندگی ناآرام و مضطرب دنیا، ناآرامی برزخ و قیامت را. گناه باعث ناآرامی انسان می‌شود و یاد خدا سبب آرامش انسان. این ناآرامی و آرامش همیشه همراه انسان است. این کلام دلنشین پیامبر اعظم ﷺ را باید با بهترین مرکب‌ها نوشت: «انسان‌ها آن چنان می‌میرند که زندگی می‌کنند

و آن چنان مبعوث می شوند که می میرند و آن چنان محشور می شوند که مبعوث می شوند.<sup>۱</sup>

نتیجه عملی این حدیث شریف آن است که برای خوب محشور شدن باید خوب مبعوث شد و برای خوب مبعوث شدن باید خوب مُرد و برای خوب مردن باید خوب زندگی کرد.

ای که ترسانی ز مرگ اندر فرار هان ز خود ترسانی ای جان هوش دار مرگ هر کس ای پسر همرنگ اوست آینه صافی یقین همرنگ اوست با مرگ انسان، زندگی اجتماعی او به پایان می رسد و تاریخ حکمرانی روابط و ضوابط اعتباری پایان می پذیرد. از آن پس، روابط و ضوابط حقیقی بر رفتار و رابطه او با دیگران حاکم می شود. در برزخ و قیامت جایی برای خرید و فروش، توصیه و سفارش و پارتی نیست و ثروت و ریاست مادی هیچ ارزشی ندارد. آنجا جایی است که داشته های حقیقی انسان به کار می آید و هر کس بر سر سفره عمل خود می نشیند. قیامت، ظرف ظهور حقیقت ها و رنگ باختن مجازهاست:

فردا که آفتاب حقیقت شود پدید  
شرمنده آنکه عمل بر مجاز کرد  
از نظر قرآن، داشته های حقیقی انسان تنها با کوشش او به دست می آیند:  
«برای انسان جز آنچه تلاش کرده، چیزی نیست».<sup>۲</sup>

پیامد این تلاش، دارایی های خوب یا بدی است که به دست می آورد:  
خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی کند؛ هر کس  
هر کار خیری کسب کرده، به سود اوست و هر کار بدی کسب کرده،  
به زیان اوست.<sup>۱</sup>

۱. كَمَا تَعِيشُونَ تَمُوتُونَ وَ كَمَا تَمُوتُونَ تُبْعَثُونَ وَ كَمَا تُبْعَثُونَ تُحْشَرُونَ (ابن ابی جمهور احسائی، همان، ج ۴، ص ۷۲).

۲. وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (نجم: ۳۹).

بر همین اساس، رتبه و درجه هر کس بر اساس عملش تعیین می شود:

و برای هر یک (از مؤمنان و کافران) در جاتی است نشأت یافته از آنچه انجام داده اند و برای آنکه خداوند (جزای) عمل های آنها را (یا تجسم یافته عین اعمالشان را) به نحو کامل به آنها بدهد و هرگز آنها مورد ستم قرار نمی گیرند و از ثوابشان کاسته یا بر عقابشان افزوده نمی گردد.<sup>۲</sup>

وزن هر کس در آن نظام، نه به اندازه ثروت و ریاست دنیوی اش، بلکه به اندازه کمالات و داشته های روحی اوست:

میزان [سنجش اعمال] در آن روز حق است؛ پس کسانی که اعمال وزن شده آنان سنگین و با ارزش باشد، رستگارند؛ و کسانی که اعمال وزن شده آنان سبک و بی ارزش باشد، به سبب اینکه همواره به آیات ما ستم می ورزیدند، به خود زیان زده [و سرمایه وجودشان راتبه کرده] اند.<sup>۳</sup>

پس در دنیا، نظام اعتباری بر روابط انسان ها حاکم است و در آخرت، نظام حقیقی. زیرکان عالم در همین نظام اعتباری دنیوی با تلاش خود اعمال صالح انجام می دهند تا در روزی که هیچ دادوستد و معامله ای کارساز نیست، با استفاده از اندوخته های معنوی، در زندگی طیبه و پاک جاودانه بمانند.

## ۹. ارتباط با بستگان و دوستان

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که از ارتباط برخی از دوستان و بستگان با یکدیگر در عالم آخرت حکایت می کند. فرزندان با ایمان مؤمنان به پدرانشان ملحق می شوند و از هم نشینی با یکدیگر لذت می برند:

۱. لَا يَكْفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ (بقره: ۲۸۶).
۲. وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَلِيُوفيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (احقاف: ۱۹).
۳. وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ \* وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ يَمَّا كَانُوا بِآيَاتِنَا يُلْظَمُونَ (اعراف: ۸-۹).

و کسانی که گرویده و فرزندانشان آنها را در ایمان پیروی کرده‌اند، فرزندانشان را به آنان ملحق خواهیم کرد و چیزی از کار [ها] شان را نمی‌کاهیم. هر کسی در گرو دستاورد خویش است.<sup>۱</sup>

در مقابل، وقتی مؤمنان برخی از آشنایان خود را در جمع بهشتیان نمی‌بینند، به جست و جوی آنان می‌پردازند و سرانجام آنان را در دوزخ مشاهده و از علت دوزخی شدن آنان سؤال می‌کنند:

پس برخی از آنان به برخی دیگر رو آورند و با هم گفت و گو کنند. گوینده‌ای از آنها می‌گوید: همانا مرا (در دنیا) هم‌نشینی بود. (به من) می‌گفت: آیا به راستی تو از تصدیق کنندگانی (که پس از مرگ زنده‌شدنی در کار است)؟! آیا آن‌گاه که ما مریدیم و مبدل به خاک و استخوان‌ها شدیم، (دوباره زنده شده) مجازات می‌شویم؟! (آن گوینده به یارانش) می‌گوید: آیا شما میل اشراف و سرکشیدن به او را دارید؟ پس خود مشرف (به دوزخ) می‌شود و او را در وسط جهنم می‌بیند. می‌گوید: به خدا سوگند، حقیقت این است که نزدیک بود مرا نیز به هلاکت افکنی.<sup>۲</sup>

باید افزود که ارتباط افراد با یکدیگر در عالم آخرت از نوع ارتباط قراردادی و اعتباری نیست، بلکه از نوع تکوینی و واقعی است؛ یعنی در نظام دنیا ارتباط خویشاوندی بر اثر زاد و ولد و ازدواج پدید می‌آید، خویشاوندان انتخابی نیستند و چه بسا خویشاوندانی که از لحاظ فکری و رفتاری اختلاف فراوانی با

۱. وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينَ (طور: ۲۱).

۲. فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ \* قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ \* يَقُولُ أَأُنْكَرُ لِمَنِ الْمُصَدِّقِينَ \* أَعَدَّامُنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا \* أَعْنَا لَمْدِنُونَ \* قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ \* فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ \* قَالَ تَاللَّهِ إِن كِدْتَ لَتُرْدِينَ \* وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ (صافات: ۵۰-۵۶).

یکدیگر دارند، ولی به دلیل مصلحت‌های اجتماعی ناگزیرند با هم ارتباط داشته باشند. اما در جهان آخرت، ارتباط افراد مبتنی بر سنخیت روحی و معنوی است. هر کس با همتای معنوی خود ارتباط دارد و از درک و فهم مراتب بالاتر از خود ناتوان است، هر چند امکان سرکشی و اطلاع از مراتب پایین تر از خود را دارد.

## ۱۰. دیگر تفاوت‌ها

میان نظام دنیا و نظام آخرت تفاوت‌های دیگری نیز وجود دارد که به آنها اشاره می‌شود:

۱. دنیا جای کشتن و پروراندن است و آخرت جای درو کردن و بهره‌برداری. دنیا سرای عمل است و آخرت سرای نتیجه‌گیری از آن. امیر مؤمنان علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

ای بندگان خدا، تمام تلاش خود را برای بهره‌گیری از روزگار کوتاه دنیا برای زندگی طولانی آخرت به کار گیرید؛ چرا که دنیا جای عمل است و آخرت جای قرار و پاداش.<sup>۱</sup>

۲. در دنیا امکان توبه و بازگشت و تغییر مسیر زندگی وجود دارد؛ ولی در آخرت این امکان نیست و هر کس در منزل و مقصدی که برای خود تهیه کرده است، تا ابد زندگی می‌کند.

۳. بینش انسان در دنیا به ظواهر طبیعی و مادی محدود است و از مشاهده باطن هستی و پشت پرده جهان ماده ناتوان است؛ ولی در آخرت حجاب‌های مادی کنار می‌رود و باطن و ملکوت عالم برای همه قابل مشاهده خواهد شد:

---

۱. فَاجْعَلُوا عِبَادَ اللَّهِ اجْتِهَادَكُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا التَّرَوُّدَ مِنْ يَوْمِهَا الْقَصِيرِ لِيَوْمِ الْآخِرَةِ الطَّوِيلِ فَإِنَّهَا دَارُ عَمَلٍ وَالْآخِرَةُ دَارُ الْقَرَارِ وَالْجَزَاءِ (محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۸، ص ۱۷۴).

به او گفته می شود این وضع که می بینی در دنیا هم بود، اما تواز آن در پرده ای از غفلت بودی؛ ما امروز پرده ات را کنار زدیم. اکنون دیدگانت تیزبین شده است.<sup>۱</sup>

البته کسانی که در دنیا بتوانند با تهذیب نفس و پاک سازی درون، زنگارهای مادی را از چشم باطن خود دور کنند و به مقام «علم الیقین» برسند، می توانند به مشاهده عالم ملکوت پردازند: «هرگز چنین نیست؛ اگر علم الیقین داشتید! به یقین دوزخ را می بینید. سپس آن را قطعاً به عین الیقین خواهید دید».<sup>۲</sup>

تاکنون در درس های گذشته با عوالم گوناگون زندگی انسان، یعنی زندگی جنینی، دنیوی، برزخی و اخروی آشنا شدیم و به شباهت ها و تفاوت های آنها با یکدیگر اشاره کردیم. اکنون پرسش اساسی آن است که هر یک از این مراحل در زندگی پرفراز و نشیب انسان چه تأثیری دارند و انسان چگونه می تواند با مواظبت و مراقبت از خود در زندگی جنینی و دنیوی، آمادگی لازم را برای زندگی بهتر در برزخ و آخرت کسب کند؟ این موضوع در درس آینده بررسی خواهد شد.

---

۱. لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ (ق: ۲۲).  
 ۲. كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ \* لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ \* ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ (تكاثر: ۵-۷).



## درس یازدهم

# نقش و اهمیت هر یک از مراحل زندگی انسان در سرنوشت او

انسان در زندگی خود، مراحل جنینی، عالم دنیا،<sup>۱</sup>برزخ، قیامت و آخرت را طی می‌کند. این مراحل به معنای پرش از یک مرحله به مرحله دیگر و بی‌ارتباطی آنها با یکدیگر نیست.

مراحل گوناگون زندگی انسان همچون مراحل مختلف تحصیلی یک دانش‌آموز است. دانش‌آموز مراحل تحصیلی خود را از اول ابتدایی آغاز می‌کند و به تناسب هوش، استعداد و همت خود، دیگر مراحل تحصیلی را یکی پس از دیگری پشت سر می‌گذارد. این مراحل بریده از هم نیستند، بلکه هر مرحله مقدمه‌ای برای ورود به مرحله بعد و نتیجه مرحله قبل است. مرحله ابتدایی، مقدمه ورود به مرحله متوسطه و این مرحله نتیجه مرحله ابتدایی است. دانش‌آموزی که در مرحله ابتدایی مشکل داشته باشد، در مرحله متوسطه مشکلات بیشتری خواهد داشت و از عهده دروس آن به خوبی برنخواهد آمد. ولی اگر مرحله ابتدایی را به خوبی طی کند، در مرحله متوسطه از پیامدهای آن استفاده خواهد کرد.

---

۱. هرچند زندگی جنینی زندگی دنیایی قلمداد می‌شود، در این درس منظور از زندگی جنینی، زندگی در رحم مادر و مراد از زندگی دنیایی، زندگی در خارج از رحم مادر است.

مراحل زندگی انسان نیز چنین است. حشر هر کس در قیامت، مانند بعث او از قبر است؛ بعث وی مانند مرگش و مرگ انسان همرنگ زندگی اوست. برای اینکه در هنگام مرگ، برزخ و قیامت مشکلی نداشته باشیم، باید از هم اکنون با خوب زندگی کردن، پایه‌های زندگی ابدی خود را استوار سازیم. همچنین زندگی دنیا پس از زندگی جنینی قرار دارد و از آن تأثیر می‌پذیرد. بنابر این زندگی مادر عالم جنینی پایه‌گذار زندگی ابدی و سعادت و شقاوت ماست. پیامبر مکرم اسلام ﷺ در این زمینه می‌فرماید:

شقاوتمند کسی است که در شکم مادر شقی است و سعادتمند کسی است که نصیحت دیگران را می‌پذیرد. زیرکانه‌ترین زیرکی، تقوآمداری، و احمقانه‌ترین حماقت، گناهکاری است.<sup>۱</sup>

برخی با تلقی نادرست از این حدیث آن را به معنای تعیین سرنوشت هر کس پیش از تولد او دانسته‌اند. بر اساس این تفسیر، هیچ شقاوت‌پیشه‌ای در نگون‌بختی خود مقصر نیست؛ چراکه سرنوشت او از پیش تعیین شده و خود وی دخالتی در تعیین سرنوشتش ندارد. این تفسیر، خواسته یا ناخواسته به معنای جبر و نفی اختیار از انسان است.

معنای درست این کلام پیامبر ﷺ در حدیثی از امام کاظم ﷺ بیان شده است: از امام کاظم ﷺ در باره معنای حدیث رسول خدا ﷺ که فرمودند: «شقاوتمند کسی است که در شکم مادرش شقی است و سعادتمند کسی است که در شکم مادرش سعید است»، سؤال شد. حضرت در پاسخ فرمود: شقاوتمند کسی است که وقتی در شکم مادر است، خداوند می‌داند در آینده رفتار اشقیا را انجام خواهد داد و سعادتمند کسی است

---

۱. الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَالسَّعِيدُ مَنْ وَعِظَ بَعِيرَهُ وَأَكْبَسَ الْكَيْسَ التَّقَى وَأَحْمَقُ الْحُمَقِ الْفُجُورُ (محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۸، ص ۸۱).

که وقتی در شکم مادر است، خداوند می‌داند که در آینده رفتار سعادتمندان را انجام خواهد داد.<sup>۱</sup>

بر اساس این حدیث شریف، انسان اختیار دارد و با اختیار خود، راه نادرست یا راست را انتخاب می‌کند و خداوند می‌داند که چه کسی در دنیا با حسن اختیار خود، کار سعادتمندانه انجام می‌دهد و چه کسی با سوء اختیار خود کار شقاوت‌مندانه.

زندگی جنینی زمینه‌ساز و پایه‌گذار زندگی انسان است. اگر نطفه‌ای نامشروع بسته شد و یا از نان حرام تغذیه کرد، انتظار زندگی مشروع و حلال نباید از آن داشت و اگر نطفه‌ای سالم و مشروع بسته شد و از رزق حلال تغذیه کرد، راه او برای زندگی مشروع و سالم هموار خواهد شد. البته هر کدام می‌توانند برخلاف پیشینه ناسالم یا سالم خود، راهی را که والدین آنها به نادرستی یا درستی برایشان انتخاب کرده‌اند، تغییر دهند و با اراده خود مسیر دیگری را در زندگی طی کنند. به تعبیر دیگر، تشکیل نطفه و زندگی جنینی علت تامه سعادت و شقاوت نیست، بلکه علت جزئی و زمینه‌ساز آن است. چه بسیار فرزندان صالحی که از خانواده ناصالح برآمده‌اند و چه بسیار فرزندان ناصالحی که در خانواده‌ای صالح پرورش یافته‌اند.

پیام روشن این احادیث، دقت هر چه بیشتر در انتخاب همسر، تشکیل نطفه پاک، استفاده از نان حلال، تأثیر وراثت بر تربیت و مواظبت هر چه بیشتر مادران و پدران بر رفتار خود در دوران بارداری است. در واقع، تربیت کودک پیش از تولد و حتی پیش از ازدواج پدر و مادر او آغاز می‌شود و نه از هنگام تولدش. اکنون بهتر است به دلیل اهمیت زندگی جنینی، درنگی در دنیای جنین داشته باشیم.

---

۱. ابن بابویه (صدوق)، التوحید، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳، ص ۳۵۶.

## ۱. دنیای جنین

زندگی مادی انسان با تشکیل نطفه آغاز می شود. با تکثیر سلولی و با گذشت زمان، نخست مغز و سپس قلب و اندام های دیگر تشکیل می شود. کودک در شکم مادر کم کم دارای چشم، گوش، دهان، مری، معده، نای، شش و... می شود، اما عملاً از آنها استفاده نمی کند. او جایی را نمی بیند، صدایی را نمی شنود، تنفس نمی کند، چیزی نمی خورد، جایی نمی رود و چیزی را حس نمی کند. وی از جهان بیرون بی خبر است و چه بسا بازبان حال آن را انکار کند:

گر جنین را کس بگفتی در رحم

هست بیرون عالمی بس منتظم

یک زمین خرمی با عرض و طول

اندر او صد نعمت و چندین اکول

کوه ها و بحر ها و دشت ها

بوستان ها، باغ ها و کشت ها

آسمانی بس بلند و پرضیا

آفتاب و ماه تاب و صد سها

از جنوب و از شمال و از دبور

باغ ها دارد عروسی ها و سور

در صفت ناید عجایب های آن

تو در این ظلمت چه ای در امتحان

خون خوری در چارمیخ تنگنا

در میان جنس و انجاس و عنا

او به حکم حال خود منکر بدی

زین رسالت معرض و کافر شدی

کاین محال است و فریب است و غرور  
ز آنکه تصویری ندارد وهم کور  
جنس چیزی چون ندید ادراک او  
نشنود ادراک منکرناک او<sup>۱</sup>

## ۲. دنیای خارج از جنین

دستگاه حکیمانه آفرینش جنین را برای ورود به دنیایی بزرگ تر از شکم مادر آماده می سازد. وقتی اندام های مورد نیاز وی به تمام و کمال رسید، به بلوغ «جسمی» می رسد و به دنیای بیرون پا می گذارد. با تولد نوزاد، نخست بند ناف او بریده می شود تا از آن پس نه با خون مادر، که از شیر او تغذیه کند. بریدن بند ناف به معنای قطع ارتباط او با رحم مادر و ورودش به دنیای جدید است.

در دنیای جدید، او با چشم، گوش، دهان و دست و پایی که از پیش و در رحم مادر برایش آماده شده، می بیند، می شنود، می خورد و حرکت می کند. وی کم کم به ارزش دارایی هایی که پیش از این به او داده شده، پی می برد. اگر کودکی با نقص عضو به دنیا بیاید، تا پایان عمر رنج خواهد کشید و زندگی کامل و سالمی نخواهد داشت.

کودک همچنان به رشد خود ادامه می دهد. از خوردن، خندیدن و بازی کردن لذت می برد و به امید آینده ای موفق به تحصیل و تحرک می پردازد. کودک از لذت های بزرگ سالی خبر ندارد. با رسیدن به سن بلوغ، «بلوغ جنسی» پیدا می کند و از این پس می تواند لذت هایی را درک کند که پیش تر حتی تصویری از آنها نداشت.

این امور به رشد مادی جنین، کودک دیروز و جوان امروز مربوط است که دستگاه حکیمانه خلقت کار برنامه ریزی و اجرای آن را به خوبی و بدون اختیار

---

۱. جلال الدین محمد بلخی (مولوی)، مثنوی معنوی، تهران، زوآر، ۱۳۶۹، دفتر سوم.

و اراده او انجام می دهد. اما انسان افزون بر بدن، جنبه دیگری به نام روح دارد که داستان رشد و تعالی آن با ماجرای رشد و تعالی بدن به کلی متفاوت است.

رشد جسمی و جنسی انسان بدون اراده و اختیار او انجام می شود؛ اما رشد روحی انسان با اختیار و اراده اش انجام پذیر است و بدون تلاش او شدنی نیست. کسی که تلاش نکند، عالم و هنرمند نمی شود، قدرت کنترل خشم و شهوت را نمی یابد، از اخلاق خوب بهره ای نمی برد و خلاصه، از کمالات انسانی بی بهره می ماند. چنین کسی هر چند به بلوغ جسمی و جنسی می رسد، هرگز به «بلوغ انسانی» نخواهد رسید. چنانچه مرگ وی فرارسد، نابالغ و ناکام از دنیا خواهد رفت؛ زیرا آمادگی ورود به دنیای جدید را ندارد. چنین افرادی جهان پس از مرگ را انکار می کنند. مولوی در ادامه اشعار پیشین می گوید:

همچنان که خلق عام اندر جهان

ز آن جهان ابدال می گویندشان

این جهان چاهی است بس تاریک و تنگ

هست بیرون عالمی بی بو و رنگ

هیچ در گوش کسی زایشان نرفت

کاین طمع آمد حجاب ژرف و زفت

گوش را بندد طمع از استماع

چشم را بندد غرض از اطلاع

همچنان که آن جنین را طمع خون

کان غذای اوست در اوطان دون

از حدیث این جهان محجوب کرد

غیر خون او می نداند چاشت خورد<sup>۱</sup>

---

۱. مولوی، همان.

### ۳. دنیای پس از مرگ

دنیای جدید پس از مرگ آغاز می‌شود. برزخ، نخستین ایستگاه انسان در جهان دیگر است و پس از آن قیامت و مواقف آن، حشر و حسابرسی و سپس ورود به بهشت و جهنم رخ می‌دهد. اکنون پرسش اساسی آن است که چه عواملی رفاه و آسایش پس از مرگ را برای ما به ارمغان خواهد آورد؟

درواقع برای فهم جهان آخرت، عقل فلسفی و علوم تجربی کارآمد نیستند و تنها راه درک حوادث و رخداد‌های آن، استفاده از علوم و حیانی، یعنی قرآن و روایات است. با مراجعه به قرآن و روایات درمی‌یابیم که وسایل و ابزارهای تأمین رفاه و آسایش جهان آخرت را باید در اینجا فراهم ساخت. در آن جهان به نور، چشم، خوراک، امنیت و ... نیاز داریم؛ ولی برای تهیه آنها باید از هم اکنون به فکر باشیم. قرآن کریم از کسانی یاد می‌کند که در جهان آخرت از تاریکی رنج می‌کشند و از دیگران التماس نور می‌کنند. به این افراد خطاب می‌شود که باید پیش از این نور تهیه می‌کردید:

روزی که مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده‌اند، می‌گویند: ما

را مهلت دهید تا [پرتوی] از نور شما بگیریم. به آنان گویند: به پشت

سرتان [دنیا] برگردید و [از آنجا برای خود] نوری بجوید.<sup>۱</sup>

افرادی نیز کور محسور می‌شوند. آنها از کوری خود تعجب می‌کنند و از

علت آن جو یا می‌شوند:

و هر کس از هدایت من [که سبب یاد کردن از من در همه امور است] روی

بگرداند، برای او زندگی تنگ [و سختی] خواهد بود و روز قیامت او را نابینا

محسور می‌کنیم. می‌گوید: پروردگار! برای چه مرا نابینا محسور کردی،

---

۱. یَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا (حدید: ۱۳).

در حالی که [در دنیا] بینا بودم؟ [خدا] می گوید: همین گونه که آیات ما برای تو آمد و آنها را فراموش کردی، این چنین امروز فراموش می شوی.<sup>۱</sup>

از نظر این آیه شریفه، ملاک دیدن دنیوی با دیدن اخروی متفاوت است. ملاک بینایی دنیا، دیدن اجسام است و ملاک دیدن اخروی، دیدن آیات. کسی که از دیدن آیات خداوند، همچون خالقیت و تدبیر او، کتاب آسمانی و شریعت و آموزه های انبیای الهی سر باز می زند و از روی کبر و عناد آنها را نمی بیند و نمی پذیرد، در این جهان به بیراهه می رود و در آن جهان کور محسور می شود. آموزه های دینی، راه تهیه ابزار مورد نیاز برای زندگی سالم و شاد آخرت را در دو کلیدواژه «ایمان» و «عمل صالح» دانسته اند. کسانی که به مبدأ و معاد و آموزه های انبیا ایمان دارند و رفتار خود را بر اساس آنها تنظیم می کنند، هم در زندگی دنیوی با عزت و سلامت زیست می کنند و هم در زندگی اخروی شاد و بانشاط اند و از هر رنج و دردی در امان هستند؛ «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (یونس: ۶۲).

بر خلاف مؤمنان، کسانی که از ایمان و عمل صالح بی بهره اند، در جهان آخرت در رویارویی با مشکلات بی ایمانی و بی عملی از خداوند درخواست می کنند به آنان مهلتی دهد تا به دنیا برگردند و عمل صالح انجام دهند؛ ولی در پاسخ آنان گفته می شود شما فرصت کافی برای عمل صالح داشتید، اما از فرصت و امکانات خود استفاده نکردید:

و برای کافران آتش دوزخ است، نه فرمان مرگشان صادر می شود که بمیرند و نه عذاب از آنان سبک می شود؛ این گونه هر کفران کننده ای را

---

۱. وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَى \* قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيراً \* قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى (طه: ۱۲۴-۱۲۶).



کیفر می دهیم و آنان در آنجا شیون و فریاد می زنند: پروردگارا! ما را بیرون بیاور تا کار شایسته انجام دهیم غیر آنچه انجام می دادیم. [می گوئیم:] آیا شما را چندان عمر ندادیم که هر کس می خواست در آن مقدار عمر متذکر شود، متذکر می شد و [آیا] بیم دهنده‌ای به سوی شما نیامد؟ پس بچشید که برای ستمکاران هیچ باوری نیست.<sup>۱</sup> پس تا عمر عزیز باقی است و امکان جبران گذشته و ساختن آینده هست، دم غنیمت شمیریم و از غفلت و بیهودگی پرهیزیم.

---

۱. وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَٰلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافُورٍ \* وَهُمْ يَصْطَرِّخُونَ فِيهَا رَبِّنا أَخْرِجْنا نَعْمَلْ صَٰلِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلْ أَوْ لَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجاءَكُمْ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَّصِيرٍ (فاطر: ۳۶-۳۷).

## درس دوازدهم

### نظام جزای اخروی

آخرت، آخرین مرحله از زندگی پرفراز و نشیب انسان است. در آن سرا انسان به نتیجه عمل خود می‌رسد؛ درستکاران پاداش نیک می‌گیرند و بدکاران کیفر بد می‌بینند. به طور کلی می‌توان گفت آخرت سرای «جزا»ست. جزا، واژه عامی است که به پاداش و کیفر، هر دو اطلاق می‌شود.<sup>۱</sup>

ناگفته پیداست که منظور از جزا در این درس، جزای اعتباری نیست، بلکه جزای حقیقی است. جزای اعتباری را قوانین اعتباری اجتماعی تعیین می‌کنند و جزای حقیقی را دستگاه آفرینش. سخن در این است که آیا لازمه نظام احسن خداوندی این نیست که در همین دنیا خوبان و بدان به جزای عمل خود برسند و نتیجه عمل خود را دریافت کنند؟ آیا بهتر نیست پس از هر عمل خوب یا بدی به عاملان آن جزا داده شود تا نیکوکاران به کار خوب تشویق و بدکاران از عمل بد خود پشیمان گردند؟ در این صورت بهشت و جهنم در همین دنیا تشکیل خواهد شد و به برقراری نظامی دیگر نیاز نیست.

---

۱. آیاتی که در ادامه بحث به آنها استناد می‌شود، شاهد این ادعاست.

## ۱. جزای دنیوی اعمال

پاسخ این پرسش مثبت است. آری، نظام خلقت برای کسانی که مطابق خواست خداوند زندگی می‌کنند، تشویق‌هایی طبیعی و تکوینی در نظر گرفته است. در دنیا بدکار و درستکار یکسان زندگی نمی‌کنند و هر یک پاداش یا کیفر عمل خود را دریافت می‌کنند. به این وسیله دستگاه آفرینش با رفتار خود، انسان‌ها را به کار خوب تشویق می‌کند و از کار بد پرهیز می‌دهد.

آرامش وجدان و لذت درونی از انجام کار خوب یا عذاب وجدان و ناراحتی درونی، نخستین جزایی است که دستگاه خلقت به انسان‌های درستکار یا بدکار می‌دهد. مطابق فطرت و طبع اولیه هر انسانی، عمل صالح و فرمانبرداری از خداوند، زیبا و عمل ناصالح و نافرمانی از خداوند، زشت است.<sup>۱</sup> اما کسانی که برخلاف فطرت و طبع اولیه خود کار بد انجام می‌دهند و بر اثر تکرار به انجام آن عادت می‌کنند، صفات ناروای اخلاقی در وجودشان درونی می‌شود و طبع ثانویه‌ای برای آنها شکل می‌گیرد. در این حالت، نظام ارزشی آنها واژگون می‌شود و اعمال بد را خوب و اعمال خوب را بد تلقی می‌کنند. این افراد در روابط اجتماعی نیز به جای امر به معروف و نهی از منکر، امر به منکر و نهی از معروف می‌کنند.<sup>۲</sup> از دیدگاه قرآن کریم، درستکاران افزون بر جزای اخروی، در همین دنیا نیز جزا می‌بینند: «برای کسانی که نیکی کردند [پاداش] نیکویی در این دنیا است و همانا سرای آخرت بهتر است و سرای پرهیزکاران چه نیکوست».<sup>۳</sup>

۱. ... وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ (حجرات: ۷).

۲. الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بُعِضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَنكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ ... (توبه: ۶۷).

۳. لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ (نحل: ۳۰)؛ قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (زمر: ۱۰).

همچنین بدکاران علاوه بر جزای اخروی در دنیا جزا داده می‌شوند تا شاید دست از بدکاری بردارند: «و بی تردید آنان را غیر از عذاب بزرگ‌تر [در قیامت] از عذاب نزدیک‌تر [در دنیا] می‌چشانیم؛ باشد که [از فسق و فجور] برگردند».<sup>۱</sup>

در قرآن کریم و روایات به برخی از پاداش‌های دنیوی اشاره شده است. نمونه‌ای از این پاداش‌ها عبارت است از:<sup>۲</sup>

- برخورداری از حمایت و رحمت خاص خداوند افزون بر بهره‌مندی از رحمت عام الهی؛<sup>۳</sup>

- آرامش روانی و دوری از غصه و نگرانی؛<sup>۴</sup>

- برخورداری از حیات طیبه؛<sup>۵</sup>

- روشن بینی در تشخیص حق از باطل؛<sup>۶</sup>

- شرح صدر؛<sup>۷</sup>

۱. وَكُنْدُ يَقْنَهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (سجده: ۲۱).

۲. در تهیه مطالب این بخش از کتاب سنت‌های الهی در پاداش و کیفر، نگارش محمدحسین زنجیری استفاده شده است. برای آگاهی از شرح هر یک از موارد ذکر شده در متن می‌توان از این کتاب بهره برد.

۳. صفت رحمان بیانگر رحمت عام خداوند و صفت رحیم بیانگر رحمت خاص خداوند بر مؤمنان است.

۴. الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (رعد: ۲۸)؛ أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (یونس: ۶۲).

۵. مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثِيَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (نحل: ۹۷).

۶. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا... (انفال: ۲۹).

۷. فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَن يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَن يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا... (انعام: ۱۲۵).

- علم و حکم؛<sup>۱</sup>

- حکمت؛<sup>۲</sup>

- دریافت بشارت‌ها و خبرهای شاد (مانند دیدن رؤیای خوب و دیدن

امامان علیهم‌السلام پیش از مرگ)؛<sup>۳</sup>

- حفاظت و ویژه از خطرهای معنوی؛<sup>۴</sup>

- گرفتار نشدن در بن‌بست‌ها و گشایش در مشکلات زندگی؛<sup>۵</sup>

- بهره‌مندی از نعمت‌ها و مواهب مادی؛<sup>۶</sup>

- برخورداری از روزی و معیشت غیر منتظره و محاسبه‌ناپذیر؛<sup>۷</sup>

- افزایش عمر بر اثر صلۀ رحم، خوش اخلاقی<sup>۸</sup> و نیکی به دیگران؛<sup>۹</sup>

۱. وَكَمَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (قصص: ۱۴) (این آیه در مورد حضرت موسی علیه‌السلام است).

۲. يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أُولَ الْأَلْبَابِ (بقره: ۲۶۹).

۳. الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ \* لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ ... (يونس: ۶۳-۶۴).  
 ۴. وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ (يوسف: ۲۴).

۵. وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا (طلاق: ۲).

۶. وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (اعراف: ۹۶).

۷. وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ (طلاق: ۲-۳). پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «من آیه‌ای می‌شناسم که اگر تمام انسان‌ها دست به دامن آن بزنند، برای حل مشکلات آنها کافی است.» سپس حضرت همین آیه را تلاوت فرمود (عبدعلی بن جمعه العروسی الحویزی، همان، ج ۵، ص ۳۵۷-۳۵۸).

۸. قَالَ الصَّادِقُ علیه‌السلام: صَلَّةُ الرَّحِمِ وَحُسْنُ الْجَوَارِ يَعْمُرَانِ الدِّيَارَ وَيَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ (محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۱۵۲).

۹. البرُّ يزيد في العمر (محمد باقر مجلسی، همان، ج ۷۱، ص ۸۵).

- محبوبیت در میان مردم؛<sup>۱</sup>
- جریان یافتن خیر و برکت در نسل بعد؛<sup>۲</sup>
- همچنین در قرآن و روایات به برخی از کیفرهای بدکاران اشاره شده است:
- فشار روانی؛<sup>۳</sup>
- کوتاهی عمر؛<sup>۴</sup>
- بلاها و مصیبت های فردی؛<sup>۵</sup>
- بلاها و مصیبت های عمومی؛<sup>۶</sup>
- تسلط اشرار بر جامعه؛<sup>۷</sup>

۱. إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا (مریم: ۹۶).  
 ۲. وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزُ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ... (کهف: ۸۲).  
 ۳. وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى (طه: ۱۲۴).  
 ۴. امام صادق (ع): مَنْ يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرُ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَجَالِ، وَمَنْ يَعِيشُ بِالْإِحْسَانِ أَكْثَرُ مِمَّنْ يَعِيشُ بِالْأَعْمَارِ؛ کسانی که به کیفر گناهان می میرند، بیشتر از کسانی هستند که به أجل طبیعی از دنیا می روند و کسانی که به پاداش نیکی هایشان عمر می کنند بیش از کسانی هستند که به عمر طبیعی زندگی می کنند (ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، الأُمالی، قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴، ص ۳۰۵).

۵. وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ (شوری: ۳۰).  
 ۶. ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (روم: ۴۱).  
 ۷. قَالَ عَلَى اللَّهِ: وَلَا تَتْرَكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَوَلَّى اللَّهُ أَمْرَكُمْ شِرَارَكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يَسْتَجِيبُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ؛ امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید، چرا که در غیر این صورت خداوند اشرار شما را بر شما مسلط می کند و آن گاه دعا می کنید، ولی مستجاب نمی شود (محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۷، ص ۵۲).

- عذاب بنیان‌کن (هلاکت امت‌ها)؛<sup>۱</sup>
- سرمستی در خوشی‌های مادی (إملاء)؛<sup>۲</sup>
- سقوط تدریجی و نامحسوس (استدراج)؛<sup>۳</sup>
- گرفتاری در دام اختلافات و درگیری‌ها؛<sup>۴</sup>
- قساوت قلب؛<sup>۵</sup>
- تاریک‌اندیشی و نابینایی معنوی (مهر شدن قلب)؛<sup>۶</sup>
- خودفراموشی؛<sup>۷</sup>
- هم‌نشینی با شیطان؛<sup>۸</sup>
- گرفتاری در نفاق؛<sup>۹</sup>

۱. وَلَقَدْ أَهَلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ \* ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (یونس: ۱۳-۱۴).
۲. فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ (انعام: ۴۴).
۳. وَالَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ \* وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ (اعراف: ۱۸۲-۱۸۳).
۴. قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيُدْخِلَ بَعْضَكُمْ فِي أَعْيُنِ بَعْضٍ أَنْظُرْ كَيْفَ نَصْرَفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ (انعام: ۶۵).
۵. أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (زمر: ۲۲).
۶. ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشْقَقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (بقره: ۷۴)؛ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا (كهف: ۵۷).
۷. وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (حشر: ۱۹).
۸. وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ (زخرف: ۳۶).
۹. فَأَعْبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (توبه: ۷۷).

-بدعاقبتی؛<sup>۱</sup>

-سلب توفیق؛<sup>۲</sup>

-بی اثر شدن اعمال صالح (حبط عمل).<sup>۳</sup>

از این آیات و صدها آیه و روایت دیگر برمی آید که دستگاه آفرینش به عمل خوب یا بد انسان‌ها بی توجه نیست و در همین دنیا، خوبان و بدان جزا داده می شوند؛ همچنان که در عالم برزخ جزا وجود دارد؛ عده ای در بهشت برزخی منتعم اند و شماری دیگر در دوزخ برزخی در عذاب.<sup>۴</sup>

## ۲. ظرفیت محدود دنیا برای جزا

اکنون سخن در آن است که دنیا ظرفیت کامل را برای جزا دادن به درستکاران و بدکاران ندارد. این ادعا دلایل فراوانی دارد که در اینجا به دو دلیل بسنده می کنیم:

۱. در درس های گذشته دانستیم که لذت ها و تلخی های دنیا محدود است؛ از این رو پاداش و کیفر انسان ها نیز محدود خواهد بود؛ برای مثال، کسی که انسان های بی شماری را کشته است، تنها یک بار می میرد و نمی توان او را به تعداد قتل هایی که انجام داده است، کشت. از سوی دیگر، کسی که برای اهداف مقدس الهی و انسانی جان خود را فدا کرده و به شهادت رسیده، هرگز نمی توان

۱. ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ آسَأُوا السُّوءَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ (روم: ۱۰).

۲. إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ (اعراف: ۴۰).

۳. قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا \* الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا \* أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا (كهف: ۱۰۳-۱۰۵).

۴. ر. ک. درس های ششم تا هشتم.



به او جزا داد؛ چراکه زنده نیست تا جزای کار خود را ببیند. کسی را که بر اثر عمل خوب یا بدش نسل‌های پی‌درپی در آسایش یا معذب شده‌اند، چگونه می‌توان جزا داد؟ ساختار نظام جزایی باید به گونه‌ای باشد که هرکس در برابر خوبی یا بدی‌ای که انجام داده، بتواند بارها لذت ببرد یا آزار و اذیت ببیند. اما این ساختار، امکان تحقق در دنیا را ندارد؛ پس ناگزیر باید در نظام دیگری که واجد آن باشد، جزای کامل افراد داده شود.

۲. برای جزا دادن به هر کس باید پرونده عمل او را بررسی کرد تا براساس مجموع اعمالش به او جزا داد؛ اما پرونده عمل هر کس به دوران زندگی او محدود نیست. چه بسیار اعمالی که در نسل‌های بعدی مؤثر است و چه بسیار انسان‌هایی که از نسل قبلی خود متأثر و در نسل‌های بعدی خود تأثیر گذارند. علم و عمل عالمان، مخترعان و مکتشفان، مؤلفان، بانیان بناها و امور خیر و... محدود به عمر آنان نیست و تا وقتی کتاب و اختراع و اکتشاف و مدرسه و بیمارستان آنان پابرجاست، عمل خیر آنان در جریان است و ثواب آن به ایشان می‌رسد.

درباره کارهای نادرست نیز چنین است. کسانی که پایه‌گذار فکر یا عملی نادرست‌اند، تا هنگامی که آن فکر یا رفتار در جامعه جریان دارد، گناه آن عمل، علاوه بر عاملان مستقیم، به پایه‌گذاران آن فکر یا عمل نیز می‌رسد. هنگامی می‌توان رأی قاطع به ثواب یا عقاب پایه‌گذاران اندیشه‌ها یا اعمال خوب و بد داد که پرونده عمل آنان بسته شود.

از دیدگاه قرآن کریم، اعمال پیش و پس از مرگ انسان‌ها و آثار آن در پرونده عمل انسان‌ها ثبت و ضبط می‌شود:

بی‌تردید ما مردگان را زنده می‌کنیم و آنچه را پیش فرستاده‌اند و [خوبی‌ها و بدی‌های] بر جا مانده از ایشان را ثبت می‌کنیم و همه چیز را در کتابی روشن [که اصل همه کتاب‌هاست و آن لوح محفوظ است] برشمرده‌ایم.<sup>۱</sup>

---

۱. إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ (یونس: ۱۲).

اما پرونده انسان‌ها کی بسته می‌شود؟ در واقع تا نظام دنیا برپاست، پرونده انسان‌ها باز است و می‌تواند حسنه‌ای به حسنات یا سیئه‌ای به سیئات آنان افزوده شود. اعمال هر انسانی با دیگران ارتباط طولی و عرضی دارد؛ یعنی عمل هر کسی هم در انسان‌های هم‌عصر و هم در نسل‌های آینده مؤثر است و تا وقتی این ارتباط و تأثیر و تأثر باقی است، امکان جزای کامل انسان‌ها وجود ندارد. از این رو برای بسته شدن پرونده اعمال انسان‌ها باید طومار دنیا بسته و نظام آن برچیده شود تا نظام آخرت برپا گردد. اکنون رازی یکی از اسمای قیامت آشکار می‌شود: «یوم الجمع»: «يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ (التغابن: ۹)؛ [بی‌تردید برانگیخته می‌شوید در] روزی که شمارا در روز اجتماع [که روز قیامت است] جمع می‌کند؛ آن روز، روز غبن و خسارت است».

قیامت، صحنه‌ای است که تمام افراد از اولین تا آخرین نفر حاضرند و با پرونده‌هایی کامل، آماده رسیدگی به درستی و نادرستی‌های کردارشان هستند: «بگو: بی‌تردید همه پیشینیان و همه پسینیان برای وعده‌گاه روزی معین گرد آورده خواهند شد».<sup>۱</sup>

تنها در این صحنه است که تمام افراد مؤثر در پرونده، یعنی متهم، شاکی، شهود و قاضی حاضرند و می‌توان به مجموع پرونده به طور کامل رسیدگی کرد. در این صحنه هیچ حالت منتظره‌ای وجود ندارد و همه شرایط برای قضاوت کامل و جامع آماده است. به راستی که آن روز، «یوم الجمع» و «یوم الحساب» است. به همین دلیل در بسیاری از آیات قرآن، یکی از براهین برپایی قیامت و نظام دادرسی اخروی، «جزا دادن به اعمال» معرفی شده است:

۱. قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ \* لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ (واقعۀ: ۴۹-۵۰).

بازگشت همه شما فقط به سوی اوست. [خدا شما را وعده داد] وعده‌ای حق و ثابت. بی تردید اوست که جهان آفرینش را می‌آفریند، سپس آن را [به قیامت] باز می‌گرداند تا کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، به عدالت و انصاف پاداش دهد و برای کسانی که کافر شده‌اند، به کیفر کفری که همواره می‌ورزیدند، شربتی از آب بسیار جوشان و عذابی دردناک است.<sup>۱</sup>

از نظر امیر مؤمنان، امام علی علیه السلام نیز نظام دنیا برای رسیدگی جزایی به اعمال اولیا و اشقیایا ناتوان است:

دنیا فریب می‌دهد و ضرر می‌زند و می‌گذرد. پروردگار نپسندید که دنیا برای دوستانش، پاداش و برای دشمنانش کیفر و عذاب باشد. همانا اهل دنیا چون کاروان‌اند که وقتی در محلی فرود می‌آیند، رئیس کاروان فریاد می‌زند که کوچ کنید و بار بندید.<sup>۲</sup>

بدیهی است رضایتی که در این حدیث از آن سخن رفته، رضایت تشریعی نیست، بلکه رضایت تکوینی است؛ یعنی دنیا به عنوان مخلوق خداوند، ظرفیت کامل برای جزای اولیا و اشقیایا ندارد.

### ۳. در راه درک نظام جزای اخروی

اکنون که ضرورت برپایی نظامی دیگر برای جزای کامل روشن شد، این پرسش رخ می‌نماید که نظام جزای اخروی چگونه است؟ برای پی بردن به نظام جزای اخروی باید به نکات زیر توجه داشت:

۱. إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدُو الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (یونس: ۴).
۲. الدُّنْيَا نَعْرٌ وَتَضُرُّ وَتَمُرُّ إِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ لَمْ يَرْضَهَا نَوَابِلًا وَلِبَائِهِ وَلَا عِقَابًا لِأَعْدَائِهِ وَإِنَّ أَهْلَ الدُّنْيَا كَرَكِبٍ بَيْنَهُمْ حُلُوهَا إِذْ صَاحَ بِهِمْ سَائِقُهُمْ فَارْتَحَلُوا (نهج البلاغه، حکمت ۴۰۷).

## الف) نخست، ملاک جزا، سعی انسان

ملاک جزای هر فرد، «سعی انسان» است، نه نتیجه عمل او. انسان، مالک اراده و اختیار خود است و می تواند بخواهد یا نخواهد، اراده کند یا نکند، به سمت هدف حرکت کند یا نکند. اما اینکه اراده وی حتماً به نتیجه برسد تا بتواند به مقصود خویش نائل شود، خارج از اختیار اوست. رسیدن به مقصد تابع همراهی دیگر علل و عوامل با اراده انسان است و چون آن علل و عوامل در اختیار انسان نیست، نمی توان جزای هر فرد را تابع نتیجه عمل او دانست؛ پس ملاک جزای هر انسانی، «سعی و تلاش» او برای حرکت به سمت خوبی ها یا بدی هاست؛ و اینکه برای انسان جز آنچه تلاش کرده [هیچ نصیب و بهره ای] نیست؛ و اینکه تلاش او به زودی دیده خواهد شد. سپس به تلاشش پاداش کامل خواهند داد.<sup>۱</sup>

راز اینکه در جهان آخرت علاوه بر اعمال خوب، به نیت های خوب و به نتیجه نرسیده هم پاداش می دهند، همین است. اما آیا این سخن بدان معناست که صرف نیت و خواست برای جزا دیدن کافی است و نیازی به عمل نیست؟ پاسخ این پرسش از توجه به نکته دوم روشن می شود.

## ب) دوم، همراهی سعی و عمل

نیت و خواست هنگامی که به آخرین درجه خود برسد، به سعی تبدیل می شود و تا پیش از آن در حد تصویری ذهنی است. سعی به معنای تلاش برای رسیدن به هدف است؛ از همین رو تلاش حتماً به عمل می انجامد و سعی بدون عمل بی معناست؛ به همین دلیل در قیامت درجه هر کس بر اساس عمل او تعیین می شود: «برای هر کدام [از گروه مؤمنان و کافران] بر پایه اعمالی که انجام داده اند، درجاتی است».<sup>۲</sup>

۱. وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ \* وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَىٰ \* ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَىٰ (نجم: ۳۹-۴۱).

۲. وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا (احقاف: ۱۹).

و هر کس مطابق درجه و عمل خود پاداش یا کیفر می‌بیند:

باز گشت همه شما فقط به سوی اوست. [خدا شما را وعده داد] وعده‌ای حق و ثابت. بی تردید اوست که جهان آفرینش را می‌آفریند، سپس آن را [به قیامت] باز می‌گرداند تا کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، به عدالت و انصاف پاداش دهد و برای کسانی که کافر شدند، به کیفر کفری که همواره می‌ورزیدند، شربتی از آب بسیار جوشان و عذابی دردناک است.<sup>۱</sup>

رحمت و فضل خداوند بر آن قرار گرفته است که برای تشویق انسان‌ها به خوبی، جزای هر عمل حسنه‌ای ده برابر و جزای هر عمل سیئه‌ای یک برابر آن داده شود. به تعبیر دیگر، در برابر هر عمل خوب، ده پاداش و در برابر هر عمل بدی، تنها یک کیفر وجود دارد. به اصطلاح امروزی، عمل خوب، ضریب ده و عمل بد ضریب یک دارد: «هر کس کار نیکی انجام دهد، ده برابر به او پاداش دهند و هر که کار بدی انجام دهد، تنها همانند آن کیفر ببیند تا ستمی بر آنها نرفته باشد».<sup>۲</sup>

ظرافت این آیه آنجاست که پاداش و کیفر را در برابر «انجام عمل» حسنه یا سیئه قرار نداده، بلکه در برابر «آوردن عمل» حسنه یا سیئه در صحنه قیامت دانسته است. چه بسیار اعمال حسنه‌ای که به دلیل نداشتن شرایط پذیرش، بر اثر ریا، منت‌گذاری، اذیت و... حبط و بی‌اثر و چه بسیار اعمال سیئه‌ای که بر اثر توبه و استغفار بی‌کیفر شده است. عمل حسنه یا سیئه‌ای جزا می‌بیند که تا صحنه قیامت امتداد و دوام یابد.

---

۱. إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدُو الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيُجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (یونس: ۴۰).  
 ۲. مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (انعام: ۱۶۰).

البته پاداش ده برابر اعمال خوب، کمترین پاداش است. خداوند منان در آیات دیگری از هفتاد و هفتصد برابر سخن گفته و حتی گاهی آن را تا بی نهایت وابسته به خواست و مشیت الهی دانسته است؛ به حدی که هیچ کس قدرت درک آن را ندارد:

پس هیچ کس نمی داند چه چیزهایی که مایه شادمانی و خوشحالی آنان است، به پاداش اعمالی که همواره انجام می داده اند، برای آنان پنهان داشته اند.<sup>۱</sup>

تأسف آنجاست که با چنین تشویق ها و بشارت ها، باز عده ای از بندگان ناسپاس، بدی های یک دانه آنها چنان زیاد است که بر خوبی های ده گانه چیره می شود. چه زیبا فرموده است امام سجاد (ع):

وای بر کسی که یک های او بیشتر از ده های او باشد. راوی پرسید چگونه؟ فرمود: آیا نشنیدی خداوند متعال می فرماید هر کس کار نیکو کند، ده برابر مزد می گیرد و هر کس کار زشت کند، جز به اندازه کار زشتش کیفر نمی بیند؟ بنابراین اگر یک کار نیک انجام دهد، برای او ده برابر نوشته می شود و اگر یک گناه انجام دهد، برای او یکی نوشته می شود. به خدا پناه می برم درباره کسی که در یک روز ده گناه انجام دهد و برای او یک حسنه نباشد تا بر گناهانش چیره شود.<sup>۲</sup>

۱. فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (سجده: ۱۷).

۲. كَانَ عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ يَقُولُ وَيْلٌ لِمَنْ غَلَبَتْ أَحَادُهُ أَعْشَارُهُ فَقُلْتُ لَهُ وَكَيْفَ هَذَا فَقَالَ أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا» فَالْحَسَنَةُ الْوَاحِدَةُ إِذَا عَمَلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْرًا وَالسَّيِّئَةُ الْوَاحِدَةُ إِذَا عَمَلَهَا كُتِبَتْ لَهُ وَاحِدَةٌ فَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِمَّنْ يَرْتَكِبُ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ وَلَا تَكُونُ لَهُ حَسَنَةٌ وَاحِدَةٌ فَتَغْلِبَ حَسَنَاتُهُ سَيِّئَاتِهِ (محمد بن علی ابن بابویه (صدوق)، معانی الاخبار، همان، ص ۲۴۸).

### پ) سوم، شخصیت‌سازی عمل

انجام یک‌باره عمل زمینه تکرار آن را فراهم می‌سازد و تکرار عمل شاکله و شخصیت انسان را شکل می‌دهد. با تکرار حسنه یا سیئه، انجام حسنه یا سیئه برای فاعل آن، عادت و درونی می‌شود، و درونی شدن عمل باعث شکل‌گیری شاکله و شخصیت انسان می‌شود و شاکله انسان رفتارهای بعدی او را شکل می‌دهد. انسان‌های خوب به آسانی عمل خوب انجام می‌دهند و انسان‌های بد به آسانی اعمال بد.

برخی از آیات قرآن در قاعده‌ای کلی، جزا را در برابر اعمالی قرار داده که انسان بر انجام آنها مداومت و اصرار داشته است:

و ندایشان می‌دهند به پاداش اعمال شایسته‌ای که همواره انجام می‌دادید، این بهشت را به ارث بردید. <sup>۱</sup> آن‌گاه به کسانی که ستم کرده‌اند، گفته می‌شود: عذاب جاودانه را بچشید. آیا جز به کیفر آنچه همواره مرتکب می‌شدید، جزا داده می‌شوید؟ <sup>۲</sup>

در ادبیات عرب، ترکیب مشتقات فعل «کان» با افعال مضارع متضمن معنای استمرار و تکرار است؛ به همین لحاظ فعل «کتتم تعملون» به معنای «آنچه همواره عمل می‌کردید» است. حرف «باء» در عبارت «بما کتتم تعملون»، باء مقابله است؛ یعنی در برابر آنچه عمل می‌کردید، جزا داده می‌شوید.

### ت) چهارم، اتحاد عامل و عمل

پیش از این در درس دهم دانستیم که رابطه انسان با صفات و روحیات خود رابطه‌ای حقیقی است و جدایی میان آنها امکان ندارد. در نکته پیشین نیز

۱. وَنُودُوا أَنْ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (اعراف: ۴۳).

۲. ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ (یونس: ۵۲).

روشن شد که تکرار عمل باعث تشکیل شخصیت و شاکله انسان می شود و فضائل و رذائل اخلاقی پیامد اعمال اوست. انجام عمل باعث ایجاد صفات نیک یا بد می شود و چون صفات از انسان جدایی پذیر نیست، اعمالی که منشأ این صفات اند نیز از انسان جدایی نمی پذیرد. از این رو رابطه عمل با عامل آن، رابطه ای حقیقی است؛ یعنی جدایی میان عمل و عامل غیر ممکن است. همچنان که نمی توان شادی را از انسان شاد و غم را از انسان غمگین جدا کرد، نمی توان حسنه را از محسن و سیئه را از مُسئء تفکیک کرد. عمل با عامل خود متحد است و از آن جدایی پذیر نیست؛ بدین لحاظ جزای عمل همان جزای عامل است و سرنوشت عمل از سرنوشت عامل جدا نیست. مولوی در این باره می گوید:

گر به خاری خسته ای خود کشته ای      و ر حریر و قردری خود رشته ای  
چون ز دستت زخم بر مظلوم رفت      آن درختی گشت از آن زقوم رُست

#### ۴. جزا، مشاهده چهره اخروی عمل

در موشکافی بیشتر در باره نظام جزای اخروی به آیاتی برمی خوریم که جزای اخروی را به معنای تأدیه و تحویل کامل عمل به عامل آن، بدون هیچ نقص و کمبودی دانسته است. طبق این تعبیر، جزای اخروی عمل همانا خود عمل است. چنین نیست که امروز در دنیا عملی انجام و نابود و سپس در آخرت پاداش آن داده شود. عمل و جزای آن همانند کار کارمند و حقوق پایان ماه او نیست، بلکه همانند صدا و پژواک آن در کوهستان است. حقوق کارمند و پژواک صدا، هر دو در مقابل عملی هستند، با این تفاوت که حقوق کارمند غیر از کار اوست، ولی پژواک صدا همان صداست که بازمی گردد.

مولوی در تشبیه زیبایی، جهان را همچون کوه، و عمل را مانند صدایی طنین انداخته در کوه می داند که در آخرت به ما بازمی گردد:



این جهان کوه است و فعل ماندا سوی ما آید ندها را صدا  
 این عمل های چو مار و کژدمت مار و کژدم گردد و گیرد دُمت<sup>۱</sup>  
 عمل دنیوی با جزای اخروی آن دو چیز متفاوت نیستند، بلکه یک چیزند  
 در دو چهره متفاوت؛ عمل دنیا در روز جزا به صاحب آن برمی گردد، متها با  
 چهره ای متفاوت از چهره دنیوی آن.

توضیح آنکه هر عملی دو چهره دارد؛ چهره ظاهری و چهره باطنی. شادی  
 و غم، بخشی از اعمال انسان هستند. رنگ شاداب و خنده و جست و خیز  
 علامت شادی است؛ ولی اصل شادی در جان انسان شاد است. همچنان که  
 رنگ پریده، نارسایی در تکلم و لرزش دست و پا علامت ترس است، اما اصل  
 و واقعیت ترس در جان انسان ترسوست. علائم ترس و شادی، چهره ظاهری  
 ترس و شادی است؛ ولی اصل ترس و شادی، چهره واقعی و باطن آن. چهره  
 ظاهری ترس و شادی دیدنی است، اما چهره واقعی یا همان اصل و واقعیت  
 ترس و شادی برای دیگران نادیدنی.

اعمال انسان از لحاظ مادی و معنوی نیز دو چهره دارد؛ چهره دنیوی  
 و چهره اخروی؛ چهره فیزیکی و چهره متافیزیکی؛ چهره مُلکی و ملکوتی.  
 خوردن و سخن گفتن، اعمالی هستند که هر روز همه انسان ها انجام  
 می دهند. با وجود این، هر چند چهره ظاهری و مادی این اعمال یکسان است،  
 چهره باطنی و ملکوتی آنها یکسان نیست.

از نظر قرآن کسی که مال حرام می خورد و در مال دیگری بدون اجازه  
 صاحب آن تصرف می کند، در واقع آتش می بلعد: «بِی تردید کسانی که اموال  
 یتیمان را به ستم می خورند، فقط در شکم خود آتش می خورند و به زودی در  
 آتش فروزان در آیند»<sup>۲</sup>.

۱. مولوی، همان.

۲. إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا (نساء: ۱۰).

و کسی که غیبت می کند، در واقع گوشت جنازه غیبت شونده را می خورد: «از یکدیگر غیبت نکنید؛ آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد؟»<sup>۱</sup>

محتوای این آیات، تشبیه عمل ما به آتش خواری و مرده خواری نیست، بلکه تبیین باطن و واقعیت عمل ما و نمایاندن چهره ملکوتی آن است. چهره مادی یا فیزیکی عمل را در دنیا می توان دید؛ ولی چهره معنوی یا متافیزیکی آن برای عموم مردم در دنیا قابل رؤیت نیست. حجاب مادی و گرفتاری در اسارت ظواهر طبیعت، انسان را از مشاهده باطن و ملکوت اشیا و پدیده ها ناتوان کرده است. در آخرت که پرده های مادی گری و غفلت کنار می رود، چشم ها بینا می شوند و چهره ملکوتی یا باطنی عمل را می بینند و دیدن چهره ملکوتی اعمال همان دیدن جزای کار است. البته دیدن چهره معنوی عمل برای کسانی که در همین دنیا از خواب غفلت و اسارت مادی گری نجات یافته اند، امکان پذیر است. مکاشفه اولیای الهی همان دیدن چهره ملکوتی اعمال در دنیاست.

## ۵. حقیقت بهشت و جهنم

اکنون می افزاییم جزای اخروی همان دیدن چهره ملکوتی اعمال است و عمل با عامل آن متحد است و عمل هر کسی سازنده شخصیت و شاکله اوست؛ پس باطن هر کسی چهره عمل اوست. چون باطن عمل خوب، گل و ریحان و نور است، باطن خوبان نیز ریحان و جنت است، و چون باطن عمل بد، خار و تعفن و آتش است، باطن بدان نیز دوزخ و آتش می باشد: «فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ \* فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِيمٌ ... وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ \* فَنَزُلُ مِنْ حَمِيمٍ \* وَتَصْلِيَةٌ جَحِيمٍ» (واقعه: ۸۸-۹۳).

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا... (حجرات: ۱۲).

آیت الله جوادی آملی در تفسیر این آیات می نویسد:

گذشته از آنکه برای مقربان الهی راحتی و روزی پاک تعبیه شده است، خودشان هم از یک نظر دیگر عین روح و ریحان و بهشت دلنشین خواهند بود؛ چه، اینکه تکذیب کنندگان گمراه، خود عذاب آماده و سوزان خواهند بود، از خود پذیرایی می شوند و با خود می سوزند.<sup>۱</sup>

امام خمینی رحمه الله در کلامی مختصر و جامع از این حقیقت قرآنی پرده برداشته اند: «حقیقت بهشت، نفوس کامله در علم و عمل، و حقیقت جهنم، نفوس شقیه طغیانگر و معرض از حق است».<sup>۲</sup>

به همین دلیل هیزم جهنم چیزهایی مانند چوب و نفت و بنزین نیست، بلکه خود انسان های بدکارند:

ای مؤمنان! خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان ها و سنگ ها است حفظ کنید؛ بر آن، فرشتگانی خشن و سخت گیر گمارده شده اند که از آنچه خدا به آنان دستور داده، سرپیچی نمی کنند و آنچه را به آن مأمورند، همواره انجام می دهند.<sup>۳</sup>

حاصل آنکه نظام جزای اخروی بر اساس اعمال انسان ها بنا شده است، اما نه به معنای نابودی عمل دنیوی و گرفتن پاداش اخروی آن؛ بلکه به معنای دیدن باطن عمل دنیوی خود در آخرت.

۱. عبد الله جوادی آملی، پیر/مون مبداء و معاد، همان، ص ۳۱۹.

۲. سید روح الله خمینی [امام]، مصباح الهدایه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۱.

۳. یا ایها الذین آمنوا انفسکم واهلیکم نارا ووقودها الناس والحجاره علیها ملائکه غلاظ شداد لا یعصون الله ما امرهم ویفعلون ما یؤمرون (تحریم: ۶). نیز: واما القاسطون فکانوا لجهنم خطبا (جن: ۱۵)؛ ان الذین کفروا... اولئک هم وقود النار (آل عمران: ۱۰).

حسن ختام این درس را به نصیحتی روشنگر از پیر سفر کرده، حضرت امام خمینی ره اختصاص می دهیم؛ باشد که به آن عمل کنیم:

و بدان ای عزیز که عزم و اراده قویه در آن عالم خیلی لازم است و کارکن است. میزان یکی از مراتب بهشت، که از بهترین بهشت هاست، اراده و عزم است که انسان تا دارای اراده نافذ و عزم قوی نباشد، دارای آن بهشت و مقام عالی نشود. در حدیث است که وقتی اهل بهشت در آن مستقر گردند، یک مرقومه از ساحت قدس الهی جلت عظمته صادر گردد برای آنها به این مضمون: «این کتاب از زنده پایدار جاویدان است به سوی زنده پایدار جاویدان، من چنانم که به هر چه بفرمایم بشو، می شود. تو را نیز امروز چنان کردم که به هر چه امر کنی بشود، می شود» و ملاحظه کن این چه مقامی و سلطنتی است و این چه قدرتی است الهی که اراده او مظهر اراده الله شود. معدومات را لباس وجود دهد. از تمام جنات جسمانی این قدرت و نفوذ اراده بهتر و بالاتر است و معلوم است این مرقومه عبث و جزاف رقم نشود. کسی که اراده اش تابع شهوات حیوانی باشد و عزمش مرده و خمود باشد، به این مقام نرسد.<sup>۱</sup>

ای عزیز، در علوم عالیه ثابت شده است که مراتب اشتداد غیر متناهی است. هر چه تو تصور کنی و تمام عقول تصور کنند شدت عذاب را، از آن شدیدتر هم ممکن است. اگر برهان حکما را ندیدی یا کشف اهل ریاضت را باور نداری، تو که بحمد الله مؤمنی، انبیاء، صلوات الله علیهم، را صادق می دانی، تو که اخبار وارده در کتب معتبره ما را، که همه علمای امامیه قبول دارند، درست می دانی، تو که ادعیه و مناجات وارده از ائمه معصومین

۱. سیدروح الله خمینی [امام]، چهل حدیث، همان، ص ۱۲۵.

سلام الله عليهم را صحيح می دانی، تو که مناجات مولای متقیان، امیرالمؤمنین سلام الله علیه را دیدی، تو که مناجات سیدالساجدین علیه السلام را در دعای ابو حمزه دیدی، قدری تأمل کن در مضمون آنها، قدری تفکر نما در فقرات آنها. لازم نیست یک دعای طولانی را یک دفعه باعجله و شتاب بخوانی و تفکر در معانی اش نکنی. بنده و شما حال سید سجاد علیه السلام را نداریم که آن دعای مفصل را با حال بخوانیم. شبی یک ربع آن را، یک ثلث آن را، با حال بخوان و تفکر کن در فقراتش؛ شاید صاحب حال شوی. از همه گذشته، قدری تفکر در قرآن کن؛ ببین چه عذابی را وعده کرده که اهل جهنم از مالک می خواهند که آنها را بکشد. هیئات! که مرگ در کار نیست.... درست تفکر کن عزیزم. قرآن نعوذ بالله کتاب قصه نیست، شوخی با شما نمی کند. ببین چه می فرماید؟... خدا می داند عقل من و تو و فکر همه بشر از تصورش عاجز است. اگر مراجعه به اخبار و آثار اهل بیت عصمت و طهارت کنی و تأمل در آنها نمایی، می فهمی که قضیه عذاب آن عالم غیر از این عذاب هایی است که فکر کردی؛ قیاس به عذاب این عالم کردن قیاس باطل غلطی است.<sup>۱</sup>

---

۱. همان، ص ۲۱-۲۲.

## کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- نهج البلاغه، فیض الاسلام.
- آمدی تمیمی، عبدالواحد. شرح غرر الحکم و درر الکلم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
- ابن ابی فراس، ورام، مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، قم، مکتبه فقیه، ۱۴۱۰.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، معانی الاخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳.
- \_\_\_\_\_، التوحید، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳.
- \_\_\_\_\_، علل الشرائع، قم، داوری، ۱۳۸۵.
- ابن حنبل، احمد. مسند، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۹.
- ابن علی طبرسی، احمد. الاحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد، مرتضی، ۱۴۰۳.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. البدایة و النهایة، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۷.
- ابن هشام. السیره النبویه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- احسائی، ابن ابی جمهور. عوالی اللالی، قم، سید الشهداء (ع)، ۱۴۰۵.
- باقری، مهری. دین های ایرانی پیش از اسلام، تبریز، دانشگاه تبریز، ۱۳۷۶.
- بحرانی، سید هاشم. البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶.
- بنی حسین، محمدصادق. ادیان و مذاهب جهان، قم، مؤلف، ۱۳۷۲.
- توفیقی، حسین. آشنایی با دین بزرگ، قم - تهران، سمت - مؤسسه فرهنگی طه - مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۴.
- تیواری، کدانات. دین شناسی تطبیقی، ترجمه مرضیه (لوتیز) شکابی، تهران، سمت، ۱۳۸۱.
- جوادی آملی، عبدالله. پیرامون مبدأ و معاد، قم، الزهراء (ع)، ۱۳۶۳.
- \_\_\_\_\_، رحیق مختوم، با تحقیق حمید پارسانیا، قم، اسراء، ۱۳۸۶.

- حرّ عاملی، محمد بن حسن. *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۳.
- حسن زاده آملی، حسن. *هزار و یک کلمه*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
- حلی، حسن بن سلیمان بن محمد. *مختصر البصائر*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۲۱.
- خمینی [امام]، سید روح الله. *صحیفه امام*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸.
- \_\_\_\_\_، *تعلیقات علی شرح «فصوص الحکم» و «مصباح الأنس»*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- \_\_\_\_\_، *تفسیر سوره حمد*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- \_\_\_\_\_، *شرح چهل حدیث*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸.
- \_\_\_\_\_، *الطلب والإرادة*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۷.
- \_\_\_\_\_، *مصباح الهدایه الی الخلافة والولایه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۶.
- دستغیب، عبدالحسین. *داستان های پراکنده*، تنظیم و تصحیح سید محمد هاشم دستغیب، اوج و نارالله، ۱۳۶۳.
- راب، کهن. *گنجینه ای از تلمود*، ترجمه امیر فریدون گرگانی، به اهتمام امیر حسین صدری پور، تهران، زیبا، ۱۳۵۰.
- رازی، ابوالفتوح. *روض الجنان و روح الجنان*، تصحیح یاحقی، آستان قدس.
- زنجیری، محمد حسین. *سنت های الهی در پادش و کفر*، قم، مرکز پژوهش های اسلامی صداوسیما، اول، ۱۳۸۴.
- سالاری فر، محمدرضا. *خانواده در نگرش اسلام و روان شناسی*، سمت، ۱۳۸۵.
- سبحانی، جعفر. *منشور جاوید قرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.
- سوزنجی، حسین. *آفتاب اندیشه*، زندگی پس از مرگ (جلد چهارم از مجموعه پرسشها و پاسخهای دینی)، تهران، دفتر کمک آموزشی رشد، ۱۳۸۴.
- شعیری، محمد بن محمد. *جامع الاخبار*، نجف، حیدریه.
- شیرازی، محمد بن ابراهیم. *المبدأ والمعاد*، مقدمه و تصحیح جلال الدین آشتیانی، قم، المكتبة المصطفوی، ۱۴۱۴.
- طباطبایی، سید محمد حسین. *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷.
- \_\_\_\_\_، *انسان از آغاز تا انجام*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
- طبرسی، فضل بن حسن. *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- طوسی، محمد بن حسن. *الأمالی*، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴.
- \_\_\_\_\_، *تهذیب الاحکام*، تحقیق حسن الموسوی خراسان، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.
- \_\_\_\_\_، *التبیان فی تفسیر القرآن*، قم، مکتب اعلام.
- العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة، *تفسیر نور الثقلین*، تصحیح رسولی محلاتی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۵.

- فلسفی، محمد تقی. *معاد از نظر روح و جسم*، تهران، دفتر نشر معارف اسلامی، ۱۳۶۰.
- قربانی لاهیجی، زین العابدین. *بسوی جهان/بدی، قم، شفق*، ۱۳۵۸.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تحقیق سید طیب موسوی جزایری، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۷.
- قمی، شیخ عباس، *مفاتیح الجنان*، ۱۴۱۰.
- قمی مشهدی، میرزا محمد. *کنز الدقایق و بحر الغرائب*، تحقیق مجتبی عراقی، تصحیح حسین درگاهی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
- کاظم خانی، حبیب. «آخرت گرایی در ادیان بزرگ». *maaref quran.org*.
- کتاب مقدس (عهد عتیق و جدید)، ترجمه و نشر انجمن پخش کتب مقدسه در میان ملل، ۱۹۸۱.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. *الکافی*، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.
- مجلسی، محمد باقر. *بحار الأنوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
- مطهری، مرتضی. *فطرت*، تهران، صدرا، ۱۳۸۹.
- \_\_\_\_\_ . *مجموعه آثار*، تهران، صدرا، ۱۳۶۸.
- \_\_\_\_\_ . *یادداشتها*، تهران، صدرا، ۱۳۸۲.
- مفید، محمد. *أمالی المفید*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
- مولوی بلخی، جلال الدین محمد. *مثنوی معنوی*، تهران، زوآر، ۱۳۶۹.
- مهر، فرهنگ. *دیدنی نواز دینی کهن (فلسفه زرتشت)*، تهران، جامی، ۱۳۷۴.
- میشل، توماس. *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان.
- ناس، جان بی. *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.